

گزارش پژوهشی



مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران

آیت الله عباس کعبی

عنوان پژوهش

تحلیل مبانی اصل سوم قانون اساسی

شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۱۶۰

تاریخ: ۱۳۹۳/۱۰/۱۱



پژوهشکده شورای نگهبان

شناسنامه

عنوان:

مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران
تحلیل مبانی اصل سوم قانون اساسی

آیت‌الله عباس کعبی

تحقیق و تنقیح: مهدی عرفانیان

ویراستار تخصصی: علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۱۶۰

تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۱۰/۱۱

پژوهشکده شورای نگهبان



مبانے تحلیلے نظام جمہوری اسلامے ایران
تحلیل مبانے اصل سوم قانون اساسے

فهرست مطالب

۴ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۵ مقدمه
۶ گفتار اول: وظایف دینی دولت اسلامی
۹ بند اول: تفقه و آموزش دین
۱۰ بند دوم: تبلیغ دین
۱۱ ۱- دعوت
۱۳ ۲- تعظیم شعائر دینی
۱۵ بند سوم: حفظ و حراست از دین
۱۶ ۱- حفظ مکتب و حرمت اهل بیت علیهم السلام
۱۷ ۲- برچیدن بدعت و احیای سنت‌های الهی
۱۹ ۳- مبارزه با فساد و تباهی
۲۰ ۴- جلوگیری از اضلال و گمراهی
۲۲ بند چهارم: دفاع از دین
۲۴ بند پنجم: اجرای احکام دین
۲۴ جمع بندی گفتار اول
۲۶ گفتار دوم: وظایف فرهنگی دولت اسلامی
۲۷ بند اول: رشد عقلانیت در جامعه
۲۸ بند دوم: ارتقای فرهنگ عمومی و مشارکت فرهنگی
۲۹ ۱- رشد و شکوفایی فضایل اخلاقی
۳۱ ۲- تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی
۳۳ ۳- افزایش سطح آگاهی‌های عمومی
۳۶ بند سوم: ترویج علوم و فنون در حد خودکفایی
۳۷ جمع بندی گفتار دوم
۳۹ گفتار سوم: وظایف اقتصادی دولت اسلامی
۴۱ بند اول: تأمین رفاه و تأمین اجتماعی
۴۴ ۱- رفع فقر و محرومیت
۴۸ ۲- تأمین اجتماعی
۴۹ بند دوم: عمران و آبادانی

بند سوم: وظایف نظارتی.....	۵۱
۱- سامان دهی و نظارت بر نهادهای اقتصادی.....	۵۲
۲- نظارت و مبارزه با اختلالات اقتصادی.....	۵۳
۳- نرخ گذاری کالاها.....	۵۴
۴- نظارت بر اوقاف.....	۵۶
۵- نظارت بر امور مالی محجورین.....	۵۶
۶- نظارت بر اموال مجهول المالک.....	۵۷
جمع بندی گفتار سوم.....	۵۸
گفتار چهارم: وظایف سیاسی دولت اسلامی.....	۵۹
بند اول: حفظ نظام.....	۵۹
الف: تراحم میان حفظ نظام و حفظ حریم خصوصی.....	۶۲
ب: تراحم میان حفظ نظام و حفظ جان و آبروی مسلمانان.....	۶۳
بند دوم: جهاد و مبارزه با دشمنان.....	۶۴
بند سوم: تنظیم سیاست خارجی دولت اسلامی.....	۶۷
الف: دعوت به اسلام.....	۶۷
ب: نفی سلطه و عزت مداری.....	۷۱
ج: حمایت از مظلومان و مستضعفان عالم.....	۷۴
د: تشکیل امت واحده اسلامی.....	۷۷
بند چهارم: حفاظت از کرامت انسانی.....	۷۹
بند پنجم: حفظ و تامین آزادی های عمومی.....	۸۳
بند ششم: تامین مشارکت عمومی.....	۸۹
جمع بندی گفتار چهارم.....	۹۳
گفتار پنجم: وظایف امنیتی و قضایی دولت اسلامی.....	۹۴
بند اول: استقرار امنیت و نظم عمومی.....	۹۴
بند دوم: رفع اختلافات و مخاصمات.....	۹۶
بند سوم: تقویت بنیه دفاعی کشور.....	۹۸
جمع بندی	بندی
پنجم.....	۱۰۰
جمع بندی و نتیجه گیری.....	۱۰۱
منابع.....	۱۰۳

گفتار

۱۰۰

۱۰۱

۱۰۳

اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم،

همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.
۲. بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر.
۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.
۴. تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.
۵. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.
۶. محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.
۷. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.
۸. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.
۹. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.
۱۰. ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور.
۱۱. تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.
۱۲. پی ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.
۱۳. تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها.
۱۴. تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.
۱۵. توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم.
۱۶. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان.

مقدمه

یکی از مسائلی که معمولاً در قوانین اساسی کشورها بیان می‌شود، بحث از وظایف دولت است. اصل سوم قانون اساسی نیز به وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران اختصاص داده شده و طی ۱۶ بند آنها را برشمرده است. نکته قابل توجه آن است که ذکر این موارد به عنوان وظایف دولت اسلامی به معنی انحصار آنها در زمره وظایف دولت به معنای دستگاه‌های حکومتی^۲ نیست بلکه بر مبنای قاعده اشتراک در تکلیف و نیز لزوم کمک و مساعدت مردم در تشکیل و اداره نظام اسلامی که در شرح اصل اول مشروحاً توضیح داده شد، باید گفت انجام این امور به عهده آحاد مردم نیز قرار دارد و دولت اسلامی باید نقش هدایت‌گری و رهبری در این زمینه داشته باشد تا آن که با یاری مردم به اجرای این وظایف بپردازد.

با این توضیحات، شرح این اصل به بیان وظایف دولت اسلامی اختصاص داشته و این وظایف را از آن جهت که دولت به معنای حکومت و ساختارهای حکومتی، چه تکلیفی در قبال آنها دارند صرف نظر از نقش توأمان مردم در انجام این وظایف، توضیح خواهیم داد.

لازم به ذکر است در سایر اصول قانون اساسی نیز می‌توان وظایفی را برای دولت اسلامی مشاهده نمود، اما از آن جایی که تمام آنچه به عنوان وظایف اسلامی در سایر اصول آمده است به نوعی زیر مجموعه این وظایف کلی تلقی می‌شود، اصل بنیادین وظایف دولت اسلامی را بایستی همین اصل دانست. به طور مثال در فصل حقوق ملت در قانون اساسی به وظایف دولت در تأمین و تضمین برخی از حقوق سیاسی و اجتماعی اشاره شده است، اما اصل سوم در بندهای مختلف خود و به طور خاص در بند هفتم^۳ به این وظیفه اشاره کرده است. لذا با توجه به محتوای بنیادین و کلی اصل سوم می‌توان آن را اصل وظایف دولت اسلامی دانست و همه آنچه که در منابع فقهی در خصوص وظایف دولت اسلامی ذکر شده است را در این اصل شرح داد.

برخی از این اصل تحت عنوان سیاست‌های کلی و اساسی دولت یاد کرده‌اند^۴ اما

۱. به عنوان نمونه نک: مواد ۵-۸ قانون اساسی افغانستان، اصل دوم قانون اساسی فرانسه، مواد ۱۱۰ و ۱۱۱ قانون اساسی عراق.

۲. برای دیدن معانی سه گانه «دولت» در ادبیات حقوق عمومی ر.ک: ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: میزان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۳، صص ۱۳۱-۱۳۰.

۳. بند هفتم اصل سوم قانون اساسی: تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون

۴. سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: میزان، ج ۱ ص ۲۶۵

باید توجه داشت سیاست‌گذاری مؤخر بر بیان وظایف بوده و ابتدا باید وظایف دولت مشخص گردد و سپس سیاست‌هایی در جهت اجرایی کردن وظایف تعیین شده آن تدوین گردد. چرا که سیاست در این معنا را راهبرد و روش و مشی برای اداره یا بهبود هر امری از امور (چه شخصی و چه اجتماعی) گفته‌اند^۱، و حال آن که بیان و تعریف قانون اساسی در این اصل جنس باید و نباید دارد و نه جنبه توصیه‌ای، از این روست که گفته شد این اصل در مقام بیان راهبردها و روش و خط مشی اداره امور نبوده و بیانگر وظایف دولت اسلامی است. در مرحله بعد دولت اسلامی باید راهبردها و سیاست‌های متناسب را برای اجرای این وظایف اتخاذ نماید. همچنین همانگونه که بیان شد ابتدا می‌بایست وظایف دولت مشخص شود تا بتوان سیاست‌هایی را برای انجام آن وظایف اتخاذ نمود در حالی که هنوز قانون اساسی وظایفی را برای دولت مشخص نکرده است که به بیان سیاست‌های اجرای این وظایف بپردازد.

در شرح فقهی این اصل با بهره‌گیری از آیات قرآن، روایات و سیره معصومین علی‌الخصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام که موفق به تشکیل و استمرار حکومت دینی شدند، به تبیین وظایف حکومت دینی به صورتی عام‌تر از آنچه که اصل سوم بیان کرده است و با دسته‌بندی پنجگانه خواهیم پرداخت. دسته اول «وظایف دینی» به این معنا که دولت اسلامی چه وظایفی در قبال دین دارد، دسته دوم «وظایف فرهنگی» یا به تعبیر بهتر وظایف دولت در نظام تعلیم و تربیت، دسته سوم «وظایف اقتصادی»، دسته چهارم «وظایف سیاسی» و نهایتاً دسته پنجم «وظایف امنیتی-دفاعی». این پنج دسته را در پنج گفتار به شرح زیر توضیح خواهیم داد.

گفتار اول: وظایف دینی دولت اسلامی

از وظایف اساسی و ذاتی دولت اسلامی، وظایف دینی است؛ در این جا لازم است توضیح داده شود متناسب با وظایفی که برای دولت‌ها طراحی می‌شود دولت را نیز نامگذاری می‌کنند. عنوان‌هایی همچون دولت ژاندارم^۲ یا عنوان دولت رفاه^۳ نیز بر همین مبنا بیان می‌گردد. به طور مثال، دولت رفاه به دولتی می‌گویند که در آن تأمین و بهبود

۱. فروند ژولین، سیاست چیست؟، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳

2. Police State.

3. Welfare state.

رفاه عمومی وظیفه قانونی نهادهای قدرت است. در این نظام اقتصادی دولت به همه کسانی که به هر دلیل نتوانند هزینه‌های خود را تامین کنند یاری‌رسانی می‌کند. این کار از طریق پرداخت مستمری (حداقل درآمد) و یا کمک‌های نقدی دیگر انجام می‌شود.^۱ در مقابل دولت ژاندارم یا پلیسی به دولتی گفته می‌شود که تنها وظیفه برقراری امنیت در نظامات اجتماعی (نظام اقتصادی، نظام فرهنگی و...) را بر عهده دارد. البته این به این معنا نیست که دولت در این عناوین سایر وظایف مرسوم را ترک می‌کند بلکه مقصود آن است که این وظیفه اساسی، سایر وظایف دولت را تحت شعاع خود قرار می‌دهد. به دلیل آن که ذات دولت اسلامی بر اساس دین پایه‌ریزی شده است و قانون اساسی نیز، شکل‌گیری و تشکیل دولت را بر مبنای توحیدی^۲ دانسته و در اصول متعدد آن از ارزش‌های دینی، شریعت الهی و حفظ هنجارهای اسلامی دفاع کرده است، بهترین اصطلاح برای نامگذاری دولت اسلامی مد نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «دولت دینی» یا به تعبیر دیگر «دولت اقامه دین»^۳ است.^۴

۱. علی رحیق اغصان، دانشنامه در علم سیاست، تهران: فرهنگ صبا، ۱۳۸۴، ص ۴۰۳.
۲. اصل دوم قانون اساسی مقرر کرده است: «جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به: ۱. خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.»
۳. در این جا منظور از دین مجموعه اعتقادات و هنجارهای ارزشی و اخلاقی است که براساس فطرت انسان تنظیم شده است و می‌تواند سعادت دنیوی و اخروی انسانی را به دنبال داشته باشد. و خداوند نیز در آیات قرآن کریم خواسته است که به احیای آن پرداخته شود از این رو دین با این بیان، ملعبه‌ای برای آرامش ذهنی بشر و ساخته بشر نیست، بلکه احکام و اعتقادات گویایی است که هر آینه در فطرت انسان مشهود است.
۴. از سوالات و شبهاتی که در این جا پیش می‌آید دین دولتی و دولت دینی است؛ در پاسخ باید گفت باید این دو مقوله کاملا از جدا و منفک می‌باشند. دین دولتی ابزاری است که صاحبان قدرت و دولت‌ها جهت رسیدن به مطامع و انگیزه‌های خود، آن را در اختیار قرار داده و بر مردم حکمرانی می‌کنند در حالی هیچ گونه حقیقت و پایه و ریشه‌ای را نمی‌توان بر آن استوار دانست، در حالی که مراد از دولت دینی، دولتی است که حقیقت و ذات آن مبتنی بر دین و ارزش‌ها و باورهای الهی است؛ دینی که مبتنی بر فطرت بوده و گرایش به حقیقت را در انسان زنده می‌کند. علاوه بر این نقطه مقابل دولت دینی، دولت غیر دینی است که اهتمام به دین را جزء وظیفه خود نمی‌داند در صورتی که دولت دینی اهتمام به دین و تعالیم آن و تحقق اهداف الهی را سرلوحه خود در تمامی سیاست‌ها و برنامه ریزی‌ها قرار داده و بر خود لازم می‌داند به وظایف مندرج شریعت اسلامی و اصول قانون اساسی عمل نماید.

اقامه دین و شریعت اسلامی در بسیاری از آیات قرآن کریم از جمله آیات ۸۲ تا ۹۲ سوره انعام^۱ و نیز آیه ۱۳ سوره شوری^۲ و نیز روایات متعدد^۳ مورد تأکید قرار گرفته است و این مسأله به قدری اهمیت دارد که وجه تمایز بین دولت دینی با دولت غیر دینی، همین تقدم امور دینی و معنوی مردم بیان شده است.^۴ البته باید توجه داشت بیان بخشی از وظایف دولت اسلامی تحت عنوان وظایف دینی به معنای غیر دینی بودن سایر وظایف دولت اسلامی نیست، بلکه صرفاً به منظور ارائه مجموعه

۱. این آیات بیانگر این نکته است که هدایت تنها از راه دین خدا ممکن است و تمام انبیاء الهی به همین وسیله و حجت هدایت شدند و دوری از دین خدا سبب زوال هرکسی خواهد بود. پس هدایت در اقامه و حفظ دین نهفته است.

۲. «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» از دین آنچه را به نوح سفارش کرده بود، برای شما تشريع کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را به ابراهیم و موسی و عیسی به آن توصیه نمودیم [این است] که: دین را برپا دارید و در آن فرقه فرقه و گروه گروه نشوید. بر مشرکان دینی که آنان را به آن می‌خوانی گران است. خدا هر کس را بخواهد به سوی [این] دین جلب می‌کند، و هر کس را که به سوی او بازگردد به آن هدایت می‌کند، (شوری آیه ۱۳)

۳. به عنوان نمونه امام رضا علیه السلام در حدیثی اهل بیت پیامبر را مورد خطاب آیه یاد شده دانسته و در بخشی از نامه‌ای که خطاب به فردی نگاشته‌اند، فرمودند: «نَحْنُ الَّذِينَ شَرَعَ اللَّهُ لَنَا دِينَهُ فَقَالَ فِي كِتَابِهِ - شَرَعَ لَكُمْ يَا آلَ مُحَمَّدٍ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا فَذَا وَصَّيْنَا بِمَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى فَقَدْ عَلَّمْنَا وَبَلَّغْنَا عِلْمَ مَا عَلَّمْنَا وَاسْتَوْدَعْنَا عِلْمَهُمْ نَحْنُ وَرَثَةُ أُولَى الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ يَا آلَ مُحَمَّدٍ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ وَكُونُوا عَلَى جَمَاعَتِهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَنْ أَشْرَكَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ مِنْ وَكَايَةِ عَلِيٍّ إِنَّ اللَّهَ يَا مُحَمَّدُ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ مِنْ جَيْبِكَ إِلَى وَكَايَةِ عَلِيٍّ». ما هستیم که خدا دین خود را به حساب ما تشريع کرده و در قرآن فرموده (۱۳) سوره شوری: «مقرر کرد برای شما ای آل محمد از دین، آنچه وصیت کرد بدان نوح (را به ما سفارش داده همان را که به نوح (ع) سفارش داده) و آنچه را به تو وحی کردیم (ای محمد) و آنچه را به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش دادیم (خدا به ما آموخته و رسانیده آنچه را باید بدانیم و به ما سپرده علم آنان را، ما وارثان رسولان اولوالعزمیم) برای آنکه دین را برپا دارید (ای آل محمد) و در آن تفرقه نشوید و جدائی نیاندازید (و متحد باشید) بر مشرکان بسیار سخت ناگوار است (هر که در ولایت علی مشرک است) آنچه را بدان دعوتشان کنید (از ولایت بلا فصل علی (ع) به راستی خدا (ای محمد) هدایت کند هر که به جانب او برگردد» (یعنی ولایت علی (ع) را از تو نپذیرد) (محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۱، ص ۲۲۳)

۴. در این باره امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «بدانید که زبان نمی‌رساند شما را ضایع شدن چیزی از دنیای شما، اگر اساس دین خود را پاس بدارید. سودی نبخشد شما را پس از ضایع کردن دیتان، آن چه از دنیای خود در ضبط آرید.» (نهج البلاغه خطبه ۱۷۳)

وظایف دولت اسلامی در قالب بخش‌های مختلف، در ادامه به تفکیک آن دسته از وظایف دولت اسلامی که به طور خاص به موضوع دین اختصاص دارد را در قالب وظایف خاص دینی دولت اسلامی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بند اول: تفقه و آموزش دین

از وظایف مهم دینی دولت اسلامی جهت اقامه دین و اجرای احکام و حدود الهی در جامعه، شناخت صحیح و عمیق از دین است تا آن که زمینه را برای تحقق عبودیت خداوند^۱ و در نتیجه نیل بشر به سعادت به گونه کامل فراهم نماید، چرا که تمامی احکام الهی در راستای تأمین مصالح واقعی انسان‌ها وضع شده است^۲ و با تحقق دین، بشر به آن چه باید، خواهد رسید و مادام که حکومت و کارگزاران آن، دین را به نحو صحیح نیاموخته باشند، نمی‌توانند آن را به درستی اجرایی کنند.

فقه و تفقه در لغت به معنای دانستن و فهمیدن^۳ و گاه نیز به پی بردن از معلومات حاضر به معلومات غایب معنا شده است.^۴ در اصطلاح نیز آنگاه که قرآن گروهی از مردم را امر به تفقه در دین نموده است،^۵ مقصود درک و فهمیدن همه معارف دینی از اصول و فروع آن است، نه صرفاً احکام عملی، که امروزه در ادبیات دینی معنای خاص و اصطلاحی کلمه فقه است.^۶

۱. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» همانا ما جن و انسان‌ها خلق نکردیم مگر برای این که خداوند را عبادت کنند. (ذاریات آیه ۵۶)

۲. جعفر سبحانی، الاضواء علی عقائد الشیعه الامامیه، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، بی‌تا، ص ۵۵۸

۳. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۵۵

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲، ص ۶۴۲

۵. در آیه ۱۲۲ سوره مبارکه توبه آمده است: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» و مؤمنان را نَسْزِد که همگی [به سوی جهاد] بیرون روند. چرا از هر جمعیتی گروهی [به سوی پیامبر] کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی یابند و قوم خود را هنگامی که به سوی آنان بازگشتند، بیم دهند باشد که [از مخالفت با خدا و عذاب او] بپرهیزند.

۶. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۵۵۰

علاوه بر دستور صریح الهی در خصوص لزوم تفقه و شناخت دین که طبق آیه ۱۲۲ سوره مبارکه توبه، واجب است از هر منطقه، افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی روانه شده تا با آموختن دین و برگشت آنان در همه مناطق، دستورات و احکام الهی جاری و ساری گردد و مردم را به راه خدا دعوت و ایشان را هشدار و هوشیار ساخته و از غفلت و بی تفاوتی نسبت به عذاب الهی بیم داده و انذار دهند، سیره حکومتی پیامبر (ص) نیز نشان می‌دهد که آن حضرت نسبت به شناخت و آموزش صحیح از دین توسط کارگزاران حکومتی اصرار و الزام داشتند. به عنوان مثال ایشان در بدرقه معاذ بن جبل هنگامی که وی را برای تبلیغ دین به سمت یمن فرستادند، ضمن توصیه به رعایت تقوای الهی، وی را با اصول اساسی اسلام نظیر درست‌کرداری، نرم‌خویی، راستگویی، ادای امانت و پرهیز از سخت‌گیری بر مردم آشنا کردند^۱ و فرمودند که مردم را نسبت به آمدن دین بشارت ده و مبدا ایشان را از دین متنفر سازی.^۲ ایشان نمایندگانی را در عصر خویش که آگاه تر به مسائل دینی و اعتقادی بودند برای بیان احکام و آشنا کردن مردم با اسلام و قرآن کریم به میان طوایف و اقوام دیگر می‌فرستادند، همانند ماموریت جعفر بن ابیطالب به حبشه و اعزام مصعب بن عمیر به مدینه.

بنابراین از مهم‌ترین وظایف دینی دولت اسلامی به منظور اقامه دین و نیل بشر به سعادت دنیوی و اخروی، تفقه و شناخت دین و فراهم نمودن بستر آن از طریق تاسیس، توسعه و حمایت از مراکز حوزوی و دینی، احداث پژوهشگاهها و مراکز تحقیقاتی دینی و امثال آن به منظور شناخت صحیح‌تر و کامل‌تر دین و همچنین آموزش صحیح دین مبتنی بر این شناخت است.

بند دوم: تبلیغ دین

از وظایف خطیر دولت در قبال دین، تبلیغ و ترویج آن است. تبلیغ در لغت از ریشه

۱. اوصیک یا معاذ وصیة الأخ الشفیق اوصیک بتقوی الله عزوجل و حسن العمل و لین الکلام و صدق الحدیث و أداء الأمانة. یا معاذ، یسر و لا تعسر. ای معاذ تو را وصیت می‌کنم وصیه برادری دلسوز تو را وصیت می‌کنم به تقوای الهی و انجام کاری به خوبی و خوش خلقی و راستگویی و ادای امانت؛ ای معاذ آسان بگیر و سخت‌گیری نکن. (ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۱۰)

۲. ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفة، بی تا، ج ۲، ص ۵۹۰

«بلغ» به معنای رسیدن به چیزی^۱ و بلوغ را رسیدن به نهایت یا نزدیک به نهایت چیزی معنا کرده است.^۲ تبلیغ در اصطلاح عام به معنای رساندن مجموعه اطلاعاتی به مخاطب به منظور اقناع و برانگیختن احساسات او به سود یا بر ضد یک موضوع است و در اصطلاح دینی به معنای رساندن پیام یا خبر دینی است که معمولاً با اصطلاحاتی چون وعظ و خطابه هم مضمون است.^۳

تبلیغ دین از چنان اهمیتی برخوردار است که در جای جای قرآن کریم شأن و رسالت پیامبر را ابلاغ پیام بیان کرده^۴ و با فرمان به یادآوری و گفتن معارف دینی، از او با وصف «مُذَكِّر» یاد می‌کند^۵ و گاه نیز کوتاهی در تبلیغ اعلام برخی از دستورات دین همچون ابلاغ وصایت امیر مؤمنان علی علیه السلام را برابر با ناتمامی رسالت پیامبر (ص) عنوان می‌کند.^۶ علاوه بر قرآن کریم در روایات نیز به تبلیغ توجه خاص شده است؛ مثلاً در سخنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هدایت انسان‌ها از هر آن چه خورشید بر آن بتابد برتر دانسته شده است.^۷

از مظاهر تبلیغ دین که از آن به عنوان یکی از وظایف دینی دولت اسلامی یاد شده است می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- دعوت

از مظاهر تبلیغ دین به عنوان وظیفه دولت اسلامی، «دعوت الی الله» است؛ قرآن کریم در آیات متعدد به مقوله دعوت به دین و رساندن پیام حق به گوش انسان‌ها اشاره

۱. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی،

ج ۱، صص ۳۰۱

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۴

۳. دانشنامه جهان اسلام ذیل واژه تبلیغ

۴. به عنوان نمونه نک آیات ۲۰ آل عمران، ۹۲ و ۹۹ مائده، ۴۰ رعد، ۳۵ و ۸۲ نحل، ۵۴ نور، ۱۸ عنکبوت و آیات متعدد دیگر.

۵. «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ». پس تذکر ده، که تو فقط تذکر دهنده‌ای (غاشیه آیه ۲۱)

۶. یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت [درباره ولایت و رهبری علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام] بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر انجام ندهی پیام خدا را نرسانده‌ای. و خدا تو را از [آسیب و گزند] مردم ننگه می‌دارد قطعاً خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند. (مائده/۶۷)

۷. کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۲۸

کرده و به بیان شیوه‌ها و روش‌های آن نیز پرداخته است. به عنوان نمونه در آیه ۱۲۵ سوره نحل^۱ از سه شیوه بیان حکمت^۲، موعظه^۳ و جدال احسن^۴ به عنوان سه شیوه دعوت و تبلیغ نام برده شده است.

در آیات متعدد دیگری از قرآن کریم از جمله آیه ۶۷ سوره مبارکه حج^۵، آیه ۸۷ سوره مبارکه قصص^۶، آیه ۱۱۰ سوره مبارکه اسراء^۷... به مساله دعوت پرداخته شده است. بر اساس این آیات یگانه منبع سعادت و تنها صراط مستقیم، دین و ارزش‌ها و باورهای دینی

۱. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن. پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت‌یافتگان داناتر است. (نحل آیه ۱۲۵)

۲. "حکمت" به معنی علم و دانش و منطق و استدلال است، و در اصل به معنی منع آمده و از آنجا که علم و دانش و منطق و استدلال مانع از فساد و انحراف است به آن حکمت گفته شده، و به هر حال نخستین گام در دعوت به سوی حق استفاده از منطق صحیح و استدلالات حساب شده است، و به تعبیر دیگر دست انداختن در درون فکر و اندیشه مردم و به حرکت در آوردن آن و بیدار ساختن عقلهای خفته نخستین گام محسوب می‌شود. (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۵۵)

۳. موعظه به آن بیانی گفته می‌شود که نفس شنونده را نرم و قلبش را به رقت آورد و مایه اصلاح گردد. قرآن کریم هر موعظه‌ای را هم برای دعوت مردم به سوی خداوند نمی‌پسندد؛ بلکه موعظه‌ای مورد تایید قرآن است که «حسنة» باشد و موعظه حسنة آن موعظه‌ای است که توسط انسان عامل به حق بیان شود؛ افزون بر این که موعظه کننده در وعظ خود، آن قدر حسن خلق نشان دهد که کلامش مورد قبول بیفتد. (محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۲، ص ۵۳۴)

۴. مناظره و جدال عبارت است از دلیلی که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آن چه که بر سر آن نزاع می‌کند، به کار گرفته شود؛ بدون آن که خاصیت روشنگری حق را داشته باشد. در حقیقت در مناظره و جدل، از آن چه که خصم خودش به تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند، استفاده می‌شود و با همان، ادعایش رد می‌شود. (محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۲، ص: ۵۳۴)

۵. «وَ ادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ» بسوی پروردگارت دعوت کن، که بر هدایت مستقیم قرار داری. (حج آیه ۶۷)

۶. «وَ لَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَ ادْعُ إِلَى رَبِّكَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» و هرگز (آنها) تو را از آیات خداوند، بعد از آنکه بر تو نازل گشت، باز ندارند! و بسوی پروردگارت دعوت کن، و هرگز از مشرکان مباش. (قصص آیه ۸۷)

۷. «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ»: «بگو «الله» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است و) برای او بهترین نام هاست. (اسراء آیه ۱۱۰)

است که دولت اسلامی وظیفه دارد تمام سعی و کوشش خود را در راستای ترویج و گسترش ارزش‌ها و باورهای دینی با شیوه‌های مختلف دعوت از جمله حکمت، موعظه، مناظره و جدال در قالب‌های مختلف علمی و فرهنگی و هنری^۱ از جمله کتاب، منبر، شعر، داستان، فیلم، بازی‌های رایانه‌ای و هر طریق ممکن دیگر صرف نماید.

۲- تعظیم شعائر دینی

«شعیره» و «شعار» به چیزی گفته می‌شود که جنبه علامت، نشانه ابراز و اظهار داشته باشد.^۲ تعظیم شعائر عبارت است از انجام دادن کاری به نحو کامل و شایسته به نحوی که حق آن عمل ادا شود و چنین عملی است که می‌تواند موجب تقوای قلوب^۳، محکم شدن و ثبات در راه دین، ایمان و اسلام و یاس و ناامیدی دشمنان اسلام شود. از مصادیق بارز شعائر که در قرآن کریم به صراحت بدان اشاره شده است، حج^۴ است. در متون فقهی علاوه بر حج^۵، از زیارت پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام^۶، نماز جماعات^۷، نماز جمعه^۸، اذان^۹، نماز اعیاد فطر و قربان^{۱۰}، مراسم عزاداری

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «كُونُوا دَعَاةً لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بغيرِ اَلْسِنَتِكُمْ لِيُرَوْا مِنْكُمْ اَلْوَرَعُ وَ اَلِاجْتِهَادُ وَ الصَّلَاةُ وَ اَلْخَيْرُ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ» مردم را با راههایی غیر از زبانتان به دین دعوت کنید تا از شما تقوا، تلاش و کوشش، نماز و کار خیر ببینند چرا که این امور است که مردم را به دین دعوت می‌کند. (محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۷۸) در این حدیث حضرت بر مقوله تبلیغ عملی تأکید دارند و در عرصه هنری و رسانه‌ای نیز با نشان دادن عمل و رفتار کسانی که مورد علاقه بینندگان است، تلاش می‌شود تا افراد به انجام اعمال خوب آن افراد تشویق شوند.

۲. راغب اصفهانی، پیشین، ج ۱، ص ۴۵۶

۳. «وَمَنْ يَعْظُمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» این است (مناسک حج) ! و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست. (حج آیه ۳۲)

۴. از جمله این آیات می‌توان به آیه ۱۵۸ سوره بقره، آیه ۲ سوره مائده، آیه ۳۲ سوره حج و آیه ۳۶ سوره حج اشاره نمود.

۵. شیخ مفید، المقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ص ۴۱۸

۶. علامه حلی، منتهی المطلب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۴۱۰

۷. علامه حلی، تذکره الفقهاء، قم: موسسه آل البيت، بی تا، ج ۴، ص ۲۲۷

۸. علامه حلی، پیشین، ج ۴، ص ۱۲۰

۹. شهید اول، القواعد و الفوائد، قم: مفید، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۰

۱۰. سید عبدالحسین نجفی لاری، الرسائل، قم: المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸، ص ۴۱۰

سیدالشهداء^۱ و... به عنوان مصادیق تعظیم شعائر یاد شده است.^۲ طبق نظر فقها، تعظیم و اقامه شعائر اسلامی، نه فقط وظیفه مردم، بلکه از اموری است که اساساً توسط حکومت اسلامی امکان تحقق دارد.^۳ از این رو دولت اسلامی موظف است در راستای رشد و تکامل معنوی افراد، نسبت به بزرگداشت نمادها و شعائر دینی و توسعه آن - حتی از بیت المال^۴ - از یک طرف و مقابله با منتعین از اقامه و ترویج آن از سوی دیگر، همت گمارده، بلکه در شرایط خاص مبارزه عملی

۱. امام خمینی: «الآن بیشتر ما احتیاج داریم به این مجالس، امروز دیگر ما انقلاب کرده ایم، روضه دیگر لازم نیست، از غلط هایی است که تو دهن ها انداخته اند؛ مثل این است که بگوئیم، امروز انقلاب کرده ایم، دیگر لازم نیست که نماز بخوانیم. انقلاب برای این است. انقلاب کردیم که شعائر اسلام را زنده کنیم، نه انقلاب کردیم که شعائر اسلام را بمیرانیم. زنده نگه داشتن عاشورا، یک مساله بسیار مهم سیاسی عبادی است. عزاداری کردن برای شهیدی که همه چیز را در راه اسلام داد، یک مساله سیاسی است، یک مساله ای است که در پیشبرد انقلاب اثر بسزا دارد.» (امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۳، ص ۱۵۶)

۲. در فقه اهل سنت نیز از حج، نماز جماعات، نماز عید فطر و قربان، اذان و... به عنوان شعائر دینی نام برده شده است. (روضه الطالین، ج ۱۰، ص ۲۱۷؛ بدایع الصنائع، ج ۱، ص ۲۳۲، نهاییه المحتاج، ج ۲، ص ۳۶ و ۳۷؛ الفقهیه المیسره، ص ۹۷)

۳. به عنوان نمونه در دستور مرحوم کاشف الغطاء به فتحعلی شاه قاجار آمده است: «اقامه شعائر اسلامی از وظیفه اصلی تو به شمار می آید، مانند آن که مودنینی را معین کنی و ائمه جماعات را در لشکر اسلام مقرر کنی...» (جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، بی تا، ج ۴، ص ۳۳۳-۳۳۴)

۴. صاحب جواهر در این باره معتقد است: به لحاظ ایجابی باید برای اقامه شعائر دینی از جان و مال هزینه نمود و از بیت المال مسلمین بر این کار، سهمی در نظر گرفت و به لحاظ سلبی نیز حکومت در مقابل بی حرمتی به شعائر الهی اعم از خانه خدا یا قبر پیامبر گرامی اسلام و یا ائمه معصومین و حتی حضرت فاطمه زهرا باید برخورد قاطعی داشته باشد (محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱، ج ۲۱، ص ۳۴۵)

نماید.^۱ همچنین به دلیل اهمیت فوق العاده تعظیم شعائر اسلامی بر اساس روایات^۲، حاکم اسلامی می تواند در صورت امتناع مردم از اقامه حج و زیارت پیامبر اسلام (ص)، ایشان را اجبار نماید و در صورت فقدان بضاعت مالی مردم، حقوق ایشان را از بیت المال مسلمین بپردازد.^۳

بند سوم: حفظ و حراست از دین

از دیگر وظایف دینی دولت اسلامی، حفظ و حراست از دین است؛ دولت اسلامی موظف است دین و شریعت الهی را از هر گونه آسیب، محافظت و پاسداری نماید. آیات متعددی از قرآن کریم به موضوع حفظ و حراست از دین و ارزش های آن می پردازد. از جمله این آیات می توان به آیات نفی ارتداد^۴، آیات مبارزه با فساد^۵، آیات مقابله با تحریف^۶، آیات مقابله با اهانت کنندگان به مقدسات اسلامی^۷ و... اشاره نمود.

۱. در خصوص ضرورت اهتمام حاکم به امر اقامه شعائر دینی شیخ طوسی می فرماید: «يجب أن يؤذن حتى يظهر الأذان لكل صلاة فإن كانت قرية فيجزى أذان واحد فيها، و ان كان مصر فيه محال كثيرة أذن في كل محله حتى يظهر الأذان في البلد، و ان اتفق أهل القرية أو البلد على ترك الأذان قوتلوا حتى يؤذنوا» در هر آبادی یک اذان کافی است و اگر شهری باشد که دارای محله هایی می باشد، در این صورت، باید در هر محله ای اذان گفته شود تا صدای اذان در تمام شهر آکنده گردد و اگر تمامی اهل قریه یا اهل یک شهر بر ترک اذان اتفاق نمایند، با آن گروه برخورد خواهد شد تا اذان بگویند.» (شیخ طوسی، الخلاف، قم: انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۸۵)

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَعَلَى الْمُقَامِ عِنْدَهُ وَلَوْ تَرَكَوا زِيَارَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَعَلَى الْمُقَامِ عِنْدَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَثْوَالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ» امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر مردم حج را ترک گفتند، بر والی و حاکم واجب است که آنها را بر حج کردن و ماندن در کنار مسجد الحرام اجبار نماید و همچنین اگر زیارت قبر پیامبر گرامی اسلام را ترک کردند، بر حاکم است که آنها را بر زیارت آن حضرت و ماندن در کنار قبر او امر کند و اگر مال کافی برای این کار ندارند، از بیت المال مسلمین به آنها اعطا گردد. (کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۲۷۲)

۳. محقق اردبیلی، مجمع الفوائد و البرهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۴۲۶

۴. آیه ۷۲ آل عمران که به حربه برخی از دشمنان برای ضربه زدن به دین از طریق ارتداد اشاره نموده است و آیه ۵۴ سوره مبارکه مائده که تأکید کرده است ارتداد هیچ گاه نمی تواند مانعی برای تحقق اهداف دین باشد.

۵. به عنوان نمونه می توان به آیات ۲۷ بقره، ۲۵ رعد و ۱۵۲ شعراء اشاره کرد

۶. به عنوان نمونه می توان به آیات ۴۶ نساء و ۱۳ مائده اشاره کرد

۷. به عنوان نمونه به آیاتی که خداوند جواز مقابله با مشرکان و منافقان به علت اهانت به مقدسات الهی می دهد

بر اساس آیات و روایات وارده، حفاظت از دین و ارزش‌های دینی از طرق زیر امکان‌پذیر است:

۱- حفظ مکتب و حرمت اهل بیت علیهم السلام

از امور محوری حفظ دین، حفظ مکتب و معارف اهل بیت علیهم السلام است. در قرآن کریم در آیات متعدد با بیان‌های مختلف به حفظ مکتب و معارف اهل بیت علیهم السلام اشاره شده است؛ از جمله می‌توان به آیات شریفه اطاعت از خاندان پیامبر، مودت و دوستی با خاندان اهل بیت^۲ و ... اشاره نمود. علاوه بر آیات قرآن کریم، در روایات متعددی، قرآن و اهل بیت در کنار یکدیگر ذکر شده است^۳ که نشان از حفظ حرمت و احترام خاندان اهل بیت علیهم السلام است. حفظ و حرمت اهل بیت و عدم اهانت به مقام شریف آن بزرگواران به قدری حائز اهمیت است که در متون فقهی هر گونه اهانت و هتک حرمت پیامبر^(ص)، حضرت زهرا سلام الله علیها و ائمه اطهار علیهم السلام موجب ارتداد و حکم اهانت‌کننده قتل خواهد بود.^۴

بنابراین دولت اسلامی وظیفه دارد از مکتب و معارف اهل بیت علیهم السلام و نمادها و نشانه‌های آن یعنی شهرهای اسلامی مانند کربلا، نجف، مشهد، قم، سامرا، و...

اشاره کرد به عنوان نمونه می‌توان به آیات ۱ تا ۵ سوره توبه و آیات ۶۰ و ۶۱ سوره احزاب اشاره نمود.

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت‌اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می‌باشند] اطاعت کنید. (نساء آیه ۵۹)

۲. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالت] هیچ پاداشی جز مودت نزدیکان [یعنی اهل بیت] را نمی‌خواهم. و هر کس کار نیکي کند، بر نیکي اش می‌افزاییم یقیناً خدا بسیار آمرزنده و عطاکننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است. (شوری آیه ۲۳)

۳. «إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا- كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَهَدَ إِلَيَّ أَنَّهُمْ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» به راستی که من در میان شما در امر را قرار میدهم. مادام که به آن دو مدد جویند گمراه نخواهید شد. کتاب خداوند و اهل بیتم. به راستی که خداوند آگاه به همه امور عهد نموده است که آن دو هیچگاه از یکدیگر جدا نگردند تا در کنار حوض وعده داده شده، بر من وارد شوند. (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۵)

۴. «سَابَ النَّبِيِّ وَ أَحَدِ الْأُمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَقْتُلُهُ. وَ أَنْ كَيْتَابُ اللَّهِ وَ عِرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّ اللَّهَ يَقْتُلُ قَاتِلَهُ» (علامه حلی، ارشاد الاذهان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۷۹)

روایات، مرآة امامزادگان، حسینیه‌ها، عزادارای‌ها، ادعیه، زیارتگاه‌ها و... حراست و نگهداری کند و از هر گونه گزند و آسیب محافظت و پاسداری نماید و با متجاوزین به مکتب اهل بیت علیهم السلام با شدت عمل برخورد نماید.

۲- برچیدن بدعت و احیای سنت‌های الهی

از مصادیق بارز حفظ و حراست از دین و شریعت اسلامی، برچیدن بدعت است؛ بدعت بدان معناست که کسی گفتاری یا کرداری را که در دین نیست در دین وارد کند و در گفتار و کردار خویش به صاحب شریعت و نمونه‌های متقدم و اصول محکم دینی استناد نرزد^۱ در واقع بدعت عبارت است از نوآوری عقیده یا عملی در حوزه دین بدون استناد به منابع پذیرفته شده در استنباط احکام همچون قرآن و سنت معصومان علیهم السلام که از آن به تشریح در دین نیز تعبیر می‌شود.^۲

قرآن کریم هر گونه بدعت و ابتکار بی جا را نفی می‌نماید؛ از جمله این بدعت‌ها که توسط مسیحیان اختراع شد، رهبانیت و عزلت نشینی توسط مسیحیان بود. هر چند این عمل به ظاهر خوب و برای رضای خداوند صورت گرفت ولی از آن جا که رعایت حدود الهی نشده بود، مورد عتاب الهی قرار گرفت.^۳

مبارزه با بدعت‌ها جهت پاسداری از فرهنگ دینی از اهمیت فوق العاده برخوردار است، به طوری که اولین اقدام پیامبر گرامی اسلام (ص) به عنوان حاکم و پیشوای جامعه اسلامی در

۱. راغب اصفهانی، پیشین، ص ۱۱۰

۲. بدعت یک نوع تصرف در تقنین است، بدعت گذار می‌خواهد حریم توحید را در قلمرو تقنین و تشریح بشکند و در حقیقت، خود را جای خدا بگذارد و قانون جعل کند و در میان مردم رواج دهد. مقابل بدعت، سنت قرار داد که عبارت است از مجموعه عقاید، اخلاقیات و احکام عملی که رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام پایه گذاری کرده‌اند. (ملا احمد نراقی، عواید الایام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۱۳)

۳. «ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَ قَفَّيْنَا بَعْثِي ابْنِ مَرْيَمَ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» سپس در پی آنان رسولان دیگر خود را فرستادیم، و بعد از آنان عیسی بن مریم را مبعوث کردیم و به او انجیل عطا کردیم، و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نداشته بودیم گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند از این رو ما به کسانی که ایمان آوردند پاداششان را دادیم و بسیاری از آنها فاسقند. (حدید آیه ۲۷)

تشکیل دولت اسلامی برچیدن بدعت‌های وارده در دین بیان شده است.^۱ در روایات نیز بدعت و نوآوری بی پایه و اساس در دین به شدت مورد نهی قرار گرفته است و سب و دشنام بدعت کنندگان جازز شمرده شده و از هم نشینی و هم صحبتی با ایشان به شدت سرزنش شده است^۲ و همچنین بر عالمان و دانشمندان واجب دانسته شده است که علم و دانش خود هنگام وقوع بدعت‌ها آشکار کنند و از کتمان و از عدم آشکار کردن علم در این مواقع توسط عالمان به شدت پرهیز داده شده است.^۳

بر همین مبنا و بر اساس آیه ۱۵۹ سوره مبارکه بقره،^۴ فقها نیز در کتب فقهی از پنهان

۱. امام علی علیه السلام تلاش پیامبر(ص) را در این باره چنین توضیح می‌دهند: «خداوند به وسیله او احکام نامعلوم نادانسته را آشکار کرد و بدعت‌ها را که در دین راه یافته بود کنار زد و احکام گوناگون را پدیدار ساخت.» (نهج البلاغه خطبه ۱۶۱) همچنین آن حضرت در بیانی دیگر وظیفه پاسداری از دین را برترین عبادت برای دولت اسلامی قلمداد کرده و می‌فرماید: «بدان که فاضل‌ترین بندگان خدا نزد او، امام دادگر، هدایت شده و راهبر است که سستی شناخته شده را برپادارد و بدعت ناشناخته را بمیراند.» (نهج البلاغه خطبه ۱۶۴)

۲. «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا رأيت أهل الریب والبدع من بعدى فأظهِروا البراءة منهم، و أكثروا من سبهم و القول فيهم و الوقیعة، و باهتوهم لئلا يطمعوا فى الفساد فى الإسلام، و يحذرهم الناس، و لا يتعلمون من بدعهم، یکتب الله لكم بذلك الحسنات، و یرفع لكم به الدرجات فى الآخرة» هر گاه پس از من اهل ریب و بدعت را دیدید از آنها بیزاری جوئید و بسیار به آنها دشنام بدهید و درباره آنها بد گوئید و طعن بزنید و آنها را خفه و وامانده سازید تا به فساد در اسلام طمع نکنند و مردم از آنها بر حذر شوند و از بدعت‌های آنها نیاموزند تا خدا برای شما در برابر این کار حسنات نویسد و درجات آخرت را برای شما بالا برد. (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۵)

۳. در این باره در کتب روایی بابی با عنوان «وجوب العلم عند البدع» وارد شده است از جمله روایات این باب می‌توان به روایات زیر اشاره نمود:

«قال رسول الله ص إذا ظهرت البدع فى أممى فليظهر العالم علمه فمن لم يفعل فعليه لعنة الله» رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم فرمود: هرگاه بدعت در امت من آشکار شود بر علما و دانشمندان واجب است که علم خود را آشکار سازند و کسی که این کار را انجام ندهد از رحمت الهی به دور خواهد بود. (محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۶۹)

و در روایت دیگر آمده است: «عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قال لا تصحّبوا أهل البدع ولا تجالسوهم قَصِّروا عند الناس كواحد منهم» قال رسول الله ص المرء على دين خليله و قرينه» امام صادق علیه السلام می‌فرماید: با اهل بدعت هم صحبت نشوید و با آنها نشینید تا در نظر مردم چون یکی از آنها محسوب شوید، رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم فرموده است: مرد هم کیش دوست و رفیق خود است. (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۵)

۴. «إن الذين یکنثون ما أنزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بینه للناس فى الکتاب أولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللعینون» کسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان

کردن علم توسط عالمان پرهیز داده^۱ و حتی برخی از ایشان مبارزه با بدعت‌ها را فلسفه تشکیل حکومت اسلامی و وظیفه اصلی دولت دینی دانسته‌اند.^۲

از این رو دولت اسلامی موظف است در هنگام وقوع بدعت در دین هم خود اقدام به برچیده ساختن بدعت‌ها نماید و هم بستر لازم جهت ورود عالمان و دانشمندان به این عرصه را فراهم نماید.^۳

۳- مبارزه با فساد و تباهی

از دیگر مصادیق حفظ و صیانت از دین، مبارزه با مظاهر فساد و تباهی است که در بند اول اصل سوم نیز به صراحت مورد اشاره قرار گرفته است. طبق آیات قرآن کریم، دشمنان دین اسلام همواره سعی و کوشش خود را برای نابودی دین و از بین بردن ارزش‌ها و باورهای دینی به کار می‌برند^۴ و از این رو دولت اسلامی موظف است با

نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند و همه لعن‌کنندگان نیز، آنها را لعن می‌کنند. (بقره آیه ۱۵۹)

۱. علامه حلی، مختلف الشیعه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۵۳

۲. أَنْ مَقْتَضَى حُكْمَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي نَظَرِ الْعَقْلِ ضَرُورَةُ ثُبُوتِ الْوَلَايَةِ عَلَى الْحُكُومَةِ بَيْنَ النَّاسِ لِوَحْدِ مَنَهْمُ حَتَّى يَدْفَعَ ظَلْمَ الظَّالِمِ وَيَأْخُذَ حَقَّ الْمَظْلُومِ وَيَحْفَظَ نِظَامَ حَيَاةِ النَّاسِ وَ مَعَاشَهُمْ مِنْ جَمِيعِ جِهَاتِهِ الْاِقْتِصَادِيَّةِ وَ الثَّقَافِيَّةِ وَ الْاجْتِمَاعِيَّةِ وَ السِّيَاسِيَّةِ وَ غَيْرِهَا، عَلَى اَسَاسِ اِرَادَتِهِ تَعَالَى وَ اَحْكَامِهِ، وَ لِيَحْفَظَ بِهٖ شَرِيعَتَهُ وَ دِيْنَهُ مِنْ الْاِنْدِرَاسِ وَ التَّحْرِيفِ وَ التَّغْيِيْرِ وَ هِجْمَةِ الطَّوَاغِيْتِ وَ اَهْلِ الْبِدْعِ. هِمَانَا اِقْتِصَايَ حِكْمَتِ الْهِي فِي مَنْظَرِ عَقْلِ، ضَرُورَتِ وِلَايَتِ وَ حُكُومَتِ بَرِ مَرْدَمِ اَسْتِ تَا ظَلَمَ سَتْمَكَارَ دَفْعِ غَرْدَدِ وَ حَقِّ مَظْلُومِ سَتَانَدِهٖ شُودِ وَ نِظَامِ زَنْدِگِي اِنْسَانِ حَفْظِ شُودِ وَ زَنْدِگِي وَ مَعَاشِ اِيْشَانِ اَز جِهَاتِ اِقْتِصَادِي وَ فَرْهَنْگِي وَ اِجْتِمَاعِي وَ سِيَاسِي وَ غَيْرِهٖ حَفْظِ گَرْدَدُو نَبِزِ شَرِيعَتِ وَ دِيْنِ مَرْدَمِ اَز تَحْرِيفِ وَ كَهَنْگِي وَ تَغْيِيْرِ وَ هِجْمَةِ طَاغُوْتِ هَا وَ اَهْلِ بَدْعَتِ مَحْفُوظِ بَمَانَدِ. (علی اکبر سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۶۶)

۳. البته در صورتی که به هر دلیلی دولت نتواند به مبارزه با بدعت برخیزد بر اساس عمومیت داشتن ادله قرآن و روایات، این تکلیف الهی از عهده عالمان و دانشمندان ساقط نمی‌گردد و بر ایشان واجب است با بدعت‌های در دین مبارزه نمایند. از جمله استنادات این سخن قاعده اشتراک در تکلیف است که بیشتر مورد اشاره قرار گرفت.

۴. «وَ اِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْاَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللّٰهُ لَا يَجِبُ الْاَفْسَادَ» هنگامی که روی برمی‌گردانند (و از نزد تو خارج می‌شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می‌کنند، و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند (با اینکه می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد. (بقره آیه ۲۰۵) طبرسی در ذیل آیه شریفه می‌نویسد: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود مراد از «حرت» در اینجا «دین» است. (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۶۶) وی در جای دیگر توضیح می‌دهد: «حاکم و امام در جامعه برای این لازم است که مردم در سایه وجود آن، به صلاح نزدیک‌تر و از فساد دورتر گردد...» (فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، قم: مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۲۵)

قدرت و توان کامل با فساد و تباهی مبارزه کند. از راه‌های مبارزه با فساد و تباهی که در قرآن کریم^۱ و همچنین در متون فقهی بدان اشاره شده است، امر به معروف و نهی از منکر است. این فریضه الهی در قرآن کریم^۲ و روایات^۳ چنان اهمیت دارد که فقها آن را از مهم‌ترین وظایف دولت اسلامی در مبارزه با فساد و مظاهر آن برشمرده‌اند.^۴ شرح مبانی فقهی این مقوله مهم در اصل هشتم قانون اساسی مشروحاً بیان خواهد شد.

۴- جلوگیری از اضلال و گمراهی

از دیگر وظایف دینی دولت، جلوگیری از اضلال و گمراهی مردم است؛ فقها به

۱. «فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةِ يَهُوَى عَنْ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ» چرا در قرون (و اقوام) قبل از شما، دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؟! مگر اندکی از آنها، که نجاتشان دادیم! و آنان که ستم می‌کردند، از تنعم و کامجویی پیروی کردند و گناهکار بودند (و نابود شدند) (هود آیه ۱۱۶)

۲. «وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند. (آل عمران آیه ۱۰۴)

۳. «ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضه عظیمه بها تقام الفرائض و تامن المذاهب و تحل المكاسب و ترد المظالم و تعمر الارض و يتتصف من الاعداء و يستقيم الامر» امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آنها برپا می‌شوند، و بوسیله این دو، راهها امن می‌گردد، و کسب و کار مردم حلال می‌شود، حقوق افراد تامین می‌گردد، و در سایه آن زمینها آباد، و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود، و در پرتو آن همه کارها روبراه می‌گردد» (کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۵۵)

۴. «به طور کلی، و جوب امر به معروف و نهی از منکر، تعاون در نیکی، تقوا داری، فتوا دادن، داوری به حق میان مردم و دیگر برنامه‌های اجتماعی دین، همگی از ضرویات دین و از امور مهمی است که پیامبران بر آن مبعوث شده‌اند و اگر این امور ترک شود فایده نبوت زایل و دین، نابود می‌گردد و بی‌دینی و گمراهی فراگیر شده و نادانی شیوع می‌یابد و شهرها خراب گشته و بندگان خدا به هلاکت می‌رسند... و بر فقهای امین است که به نیابت از امام غایب علیه‌السلام به امور فوق بپردازند.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۵۰)

دلایل کتاب^۱، سنت^۲، اجماع^۳ و عقل^۴ به حرمت حفظ و نگهداری و خرید و فروش آن چه باعث اضلال و گمراهی در مردم می شود، فتوا داده اند.^۵ لذا دولت اسلامی موظف است به منظور رشد و تعالی افراد و جامعه، از گسترش هر آن چه موجب ضلالت و گمراهی است، جلوگیری نماید و این منحصر به کتب ضلال نیست بلکه هر آن چه شأنیت گمراهی دارد را شامل می شود و حتی یک صفحه اطلاعیه، روزنامه، فیلم، اسلاید، برنامه رایانه ای و ... را نیز شامل می شود.^۶

علاوه بر این به دلایل فقهی دولت اسلامی موظف است به علت حرمت^۷

۱. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْأَحْذِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا بگیرند برای آنان عذاب خوارکننده است. (لقمان آیه ۶) «وَ اجْتَبِئُوا قَوْلَ الزُّورِ» و از سخن باطل بپرهیزید (حج آیه ۳۰)

۲. «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنني قد ابتليت بهذا العلم فأريد الحاجة، فإذا نظرت إلى الطالع و رأيت الطالع الشر جلست و لم أذهب فيها، و إذا رأيت الطالع الخیر ذهبت فی الحاجة. فقال لی: تقضى؟ قلت: نعم، قال: أحرق کتیبک (حرعاملی، پیشین، ج ۸، ص ۲۶۸)

۳. «حفظ کتب الضلال حرام فی الجملة بلاخلاف» حرمت حفظ کتب گمراه کننده و ضلال فی الجملة مورد وفاق و اجماع می باشد. (سید ابوالقاسم خویی، مصباح الفقاهه، بی جا، بی نا، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۴)

۴. حکم عقل به وجوب قطع ماده و ریشه فساد است و چون کتب ضلال باعث گمراهی و مفسده برای مردم است اتلاف آن واجب و حفظ آن حرام است.

۵. در این باره فقهایی بسیاری حکم به حرمت حفظ، نگهداری و خرید و فروش کتب ضلال و هر آن چه شأنیت ضلالت دارد، داده اند که از جمله آن می توان به شیخ مفید (شیخ مفید، پیشین، ص ۵۸۹)، شیخ طوسی (شیخ طوسی، النهایه، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۰، ص ۳۶۵) و علامه حلی (علامه حلی، تحریر الاحکام، قم: مؤسسه الامام الصادق، ۱۴۲۰ ج ۱، ص ۱۶۱) اشاره نمود.

۶. در این زمینه آیت الله خویی می فرماید: «مقصود از کتب ضلال، هر چیزی است که با هدف گمراه کردن و فریفتن مردم تهیه و تدوین شده باشد و باعث گمراهی در مباحث اعتقادی یا فروع دین شود بنابراین کتاب های مشتمل بر ناسزا، بدگویی، مسخره و نیز کتاب های حاوی داستان ها و حکایت ها و روزنامه های مشتمل بر مطالب گمراه کننده، مشمول این عنوان است همچنین بعضی از کتب حکمت و عرفان، جادوگری، غیب گوئی و مانند اینها که باعث گمراهی می شود نیز از مصادیق کتب ضلال می باشد.» (سید ابوالقاسم خویی، پیشین، ص ۲۵۴)

۷. شیخ طوسی، مبسوط، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء التراث الجعفریه، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۶۰

مشاغلی که شانیت گمراهی و ضلالت مردم را دارند از جمله: کهنات^۱، ساحری^۲، فال بینی^۳ و... جلوی آنها را گرفته و اجازه ندهد این مشاغل در جامعه اسلامی تبلیغ گردند.

بند چهارم: دفاع از دین

از وظایف مهم دینی دولت اسلامی، دفاع از دین اسلام است که در اصطلاح بر آن اطلاق «جهاد» شده است. جهاد در لغت از «جهد» به معنای مشقت و زحمت است^۴ و در اصطلاح عبارت است از بذل جان و مال در راه خدا در نبرد با کافران و باغیان، یا بذل جان، مال و توان خود در راه اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر آن است.^۵

در قرآن کریم دفاع از دین خدا و مبارزه با موانع گسترش دین از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. از موانعی که خداوند دستور به جهاد در برابر آن می‌دهد شرک است: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَهُ» مفسران بزرگ قرآن کریم مراد از فئته را در قرآن کریم شرک دانسته‌اند.^۶ چنان که مشاهده می‌شود خطاب «قَاتِلُوهُمْ» در آیه شریفه خطابی عام است و نه تنها آحاد مردم و عموم مسلمین را در بر می‌گیرد بلکه شامل دولت و

۱. «الکاهن من يتعاطى الخبر عن الكائنات فى مستقبل الزمان» کاهی کسی است که از وقایع و حوادث آینده خبر دهد. (شیخ مرتضی انصاری، المکاسب، قم: کنگره شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۳) بالجمله کهنات به اجماع و اتفاق فقهای امامیه حرام است. (محقق کرکی، جامع المقاصد فى شرح القواعد، قم: موسسه آل البیت، چاپ دوم، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۱)

۲. گفتار، نوشتار، رُقیه یا هر عملی که در بدن، قلب یا عقل فرد سحر شده تأثیر بگذارد؛ بدون آنکه ساحر با او تماس پیدا کند. سحر ممکن است سبب قتل، بیماری، جدایی میان زن و شوهر، کینه و دشمنی میان آن دو یا پیدایی محبت شخصی به دیگری گردد. (علامه حلی، پیشین، ج ۵، ص ۳۹۶) فقها آموزش دادن و آموختن آن را به منظور کار بستن و نیز دریافت اجرت در ازای داد دادن آن حرام و باطل می‌دانند. (شیخ طوسی، النهایه، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۰، ص ۳۵۶-۳۵۷)

۳. تطییر به معنای فال بدن زدن و فال گرفتن از واژه طیر به معنای پرنده گرفته شده است (راغب اصفهانی، پیشین، ج ۱، ص ۵۲۹) فال زدن در کلام پیامبر(ص) و دیگر ائمه معصومین مورد نهی قرار گرفته است به طوری که پیامبر طیره و تطییر را جائز نمی‌دانستند (شیخ طوسی، المبسوط، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۶۰)

۴. راغب اصفهانی، پیشین، ص ۲۰۸

۵. سید محمود هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل البیت علیهم السلام، قم: دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۶، ص ۱۴۰

۶. سید محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۲، ص ۹۰

حکومت نیز می‌شود.

همچنین آیات متعدد قرآن کریم به وجوب جهاد در برابر دشمنان دین اشاره می‌کند. از جمله این آیات می‌توان به آیه ۱۹۱ سوره بقره^۱، آیه ۷۸ سوره حج^۲، آیه ۱۹۰ سوره بقره^۳، آیه ۱۲۳ سوره توبه^۴، آیه ۷۳ سوره توبه^۵ و... اشاره نمود.

البته باید گفت با توجه به منطبق قرآنی، جهاد برای دفع متجاوزان به دین، منحصر به جهاد نظامی نیست، بلکه جهاد دارای مراتب و ابعاد گوناگونی است که شامل جهاد فرهنگی نیز می‌شود که خداوند متعال موثرترین و مهم‌ترین راه مقابله با دشمنان را در عرصه جهاد فرهنگی، خود قرآن کریم و ارزش‌ها و باورهای دینی معرفی می‌کند.^۶ از دیگر عرصه‌های جهاد، جهاد اقتصادی است که در آیات قرآن کریم بدان تاکید شده است و از مسلمانان خواسته است با امکانات مالی و اقتصادی خود بر علیه دشمنان جهاد نمایند.^۷ بر همین اساس در کتب فقهی نیز به مساله جهاد و وجوب آن بسیار توجه شده

۱. «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ أَوْخَاجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوهُمْ» و آنها را [بت پرستانی که از هیچ گونه جنایتی ابا ندارند] هر کجا یافتید، به قتل برسانید! و از آن جا که شما را بیرون ساختند [مکه]، آنها را بیرون کنی. (بقره آیه ۱۹۱)

۲. «وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» و در راه خدا جهاد کنید، و حق جهادش را ادا نمایید (حج آیه ۷۸)

۳. «وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفْتَنُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد. (بقره آیه ۱۹۰)

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافرانی که به شما نزدیک‌ترند، پیکار کنید! (و دشمن دورتر، شما را از دشمنان نزدیک غافل نکند!) آنها باید در شما شدت و خشونت (و قدرت) احساس کنند و بدانند خداوند با پرهیزگاران است. (توبه آیه ۱۲۳)

۵. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اعْظُ عَلَيْهِمْ وَ مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ بُسِّ الْمَصِيرُ» ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند. (توبه آیه ۷۳)

۶. «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» بنا بر این از کافران اطاعت مکن، و بوسیله آن [قرآن] با آنان جهاد بزرگی بنما. (فرقان آیه ۵۲) در ذیل این آیه مفسرین بزرگ، مراد ضمیر هاء در «به» قرآن کریم دانسته‌اند و بدین ترتیب معتقدند بزرگترین جهاد، جهاد فرهنگی و مهم‌ترین ابزار این جهاد قرآن و آموزه‌های دینی است. (سید محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۵، ص ۳۱۵)

۷. «انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (همگی به سوی میدان جهاد) حرکت کنید سبکبار باشید یا سنگین بار! و با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید این برای شما بهتر است اگر بدانید (توبه آیه ۴۱)

است به طوری که فقها فتوا داده‌اند اگر کفار بخواهند اصل دین را از بین ببرند جهاد بر همگان واجب است و حتی اگر رئیس دولت جائز و ستمگر باشد جنگیدن زیر پرچم جائز برای دفاع از دین و اصل اسلام جائز است.^۱

بند پنجم: اجرای احکام دین

بعد از آن که دولت اسلامی دین را به درستی و خوبی شناخت و آن را به خوبی تبلیغ و ترویج نموده و نیز از کیان آن حفظ و حراست نمود، نوبت به وظیف نهایی وی که همان اجرای احکام دین است می‌رسد. نکته دیگر آن که علاوه بر شناخت دین اسلام، اجرای دستورات، حدود و احکام اسلامی نیز از وظایف دینی دولت اسلامی است که در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام، به ادله عقلی و نقلی مانند ضرورت دفع مفسد جامعه و اختصاص نداشتن آیات و روایات به زمانی خاص، دولت اسلامی و فقها عهده دار این مسئولیت سنگین می‌باشند.^۲ همچنین بر پایه فقه اهل سنت، اجرای حدود از وظایف حاکم یا نایب خاص اوست و در صورت اهمال بر هر کسی واجب است.^۳

بنابراین از مهم‌ترین وظایف دینی دولت اسلامی به منظور اقامه دین و نیل بشر به سعادت دنیوی و اخروی، تفقه و شناخت دین و فراهم نمودن بستر آن از طریق تاسیس توسعه مراکز حوزوی و دینی، احداث پژوهشکده‌ها و مراکز تحقیقاتی دینی و ... و در نهایت اجرای دستورات و حدود و احکام الهی می‌باشد.

جمع بندی گفتار اول

بنابر آنچه بیان شد مهم‌ترین وظیفه دولت اسلامی اقامه دین است و اساساً باید نام دولت اسلامی را دولت اقامه دین نهاد. منظور از وظایف دینی در این بند نیز آن دسته از وظایفی است که مستقیماً به اصل دین و کیان آن و ماهیت آن مربوط است که در دو دسته کلی حفظ و حراست از دین و ترویج و نشر دین قابل تقسیم بندی است. در بخش

۱. پیشتر و در شرح اصل اول پیرامون ابعاد جهاد توضیحاتی ارائه شد.

۲. در این باره از شیخ مفید نقل شده است: «اقامه حدود از وظایف ائمه هدی علیهم السلام است یا کسانی که آنها نصب فرموده‌اند و به فقهای شیعه تفویض فرموده‌اند که در صورت امکان آن را جاری سازند؛ بنابراین اگر فقیهی بتواند آن را بر فرزندش یا اقوام و نزدیکانش اقامه نماید و حد را جاری سازد و از سلطان جور و ظالمین خوف نداشته باشد، باید آن را اقامه نماید و حد را جاری سازد.» (شیخ مفید، پیشین، ص ۸۱۰)

۳. وهبه زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، سوریه: دارالفکر، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۵۷

حفظ دین دولت اولاً وظیفه دارد که دین را به درستی فهم کند و ثانیاً تلاش کند پیرایه‌هایی که بر دین بسته شده و ناب بودن آن را دچار خدشه نموده است از آن بردارد و سپس با دعوت دیگران به این دین ناب زمینه نشر و گسترش آن را در سطح عمومی با به کار گیری مؤثرترین ابزار برای انتقال پیام دین فراهم نماید.

گفتار دوم: وظایف فرهنگی دولت اسلامی

مسائل فرهنگی و تعلیم و تربیت از اهداف عالیّه انبیاء^۱ و ضرورتی اجتناب ناپذیر در رشد و تعالی انسان و امری واجب در اسلام و از موجبات برتری انسان از دیدگاه قرآن کریم است.^۲ از اهداف تعلیم و تربیت، ایجاد تحول اساسی در انسان و یافتن هویتی مطلوب برای او در زندگی فردی و اجتماعی است. در منطق قرآن کریم، انسان مختارانه و با اعمال ارادی در کار شکل دادن به هویت خویش است و تعلیم و تربیت چراغی است فراروی راه این انسان عامل تا در پرتو آن تحولی بنیادین در او پدید آمده و پیوند پایدار با خداوند متعال حاصل کند.

از ویژگی‌های اساسی نظام اسلامی توجه به بعد معنوی جامعه و کمال مطلوب آن است تا چشم و دل انسان‌ها از زنگار جهل و بی‌خبری پاک شود و آگاهانه مسئولیت خود را درک کنند و استعداد‌های نهفته از این طریق وارد صحنه شود. در این صورت است که کرامت و ارزش‌های والای انسانی متناسب با استعدادها و تلاش‌های علمی ظهور و بروز می‌نماید و نقش سازنده آن برای اداره و بر عهده گرفتن مسئولیت‌ها ثبت می‌شود.

در قرآن کریم، مقوله تعلیم و تربیت در حوزه افکار، اندیشه و عقاید و باورها- که به اصطلاح فرهنگ نامیده می‌شود- بسیار حائز اهمیت است^۳ و بر همین مبنا حکومت اسلامی وظیفه دارد با تعلیم و تربیت صحیح، زمینه و بستر لازم را برای

۱. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَرْكَبُهُمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» یقیناً خدا بر مؤمنان مَنّت نهاد که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند [از آلودگی‌های فکری و روحی] پاکشان می‌کند، و کتاب و حکمت به آنان می‌آموزد، و به راستی که آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. (آل عمران آیه ۱۶۴) همچنین در آیه دیگر از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام این دعا ذکر شده است: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيَرْكَبُهُمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» پروردگارا! در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیز، که آیات تو را بر آنان بخواند، و آنان را کتاب و حکمت بیاموزد، [از آلودگی‌های ظاهری و باطنی] پاکشان کند زیرا تو توانای شکست‌ناپذیر و حکیمی. (بقره آیه ۱۲۹)

۲. «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ الْآلِفَاب» بگو: آیا کسانی که معرفت و دانش دارند و کسانی که بی‌بهره از معرفت و دانش‌اند، یکسانند؟ فقط خردمندان متذکر می‌شوند. (زمر آیه ۹)

۳. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَرْكَبُهُمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» و کسی است که در میان جمعیت درس‌نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. (جمعه آیه ۲)

رشد همه جانبه انسان‌ها فراهم نماید تا انسان‌ها به سمت گمراهی و ضلالت کشیده نشوند؛ چراکه جهالت و ضلالت، دو عامل قطعی انحطاط جامعه است. در این باره آیت الله جوادی آملی معتقدند: «مهم‌ترین هدف حکومت اسلامی در بخش فرهنگ به معنای جامع، جهالت‌زدایی و ضلالت‌روبی است تا با برطرف شدن جهل و نادانی، علم و کتاب و حکمت جایگزین آن گردد و با برطرف شدن ضلالت و گمراهی اخلاقی و انحراف عملی، تزکیه و تهذیب روح، جانشین شود. لذا در آیه دوم از سوره مبارکه جمعه و مانند آن که اهداف و برنامه زمامداران اسلامی مطرح می‌شود، جهل‌زدایی توسط تعلیم، رفع ضلالت توسط تزکیه، از شاخصه‌های اصلی آن قرار گرفته است و آیه مذکور، جامعه امی و نادان و بی‌سواد را به فراگیری دانش تشویق می‌کند.»^۱

از این رو دولت اسلامی وظیفه دارد لوازم و مقدمات تعلیم و تربیت همگانی افراد جامعه را در ابعاد مختلف تأمین نماید که بخشی از این وظایف در ابعاد فرهنگی و تعلیم و تربیت عبارت است از:

بند اول: رشد عقلانیت در جامعه

مهم‌ترین وظیفه فرهنگی دولت اسلامی بر اساس تعالیم دینی، رشد عقلانیت در جامعه است. تقریباً همه لغت‌شناسان در اصل، ریشه و معانی مشتقات عقل، اتفاق نظر دارند. عقل در لغت به معنای خودداری، نگهداری، حفظ کردن و حبس کردن است.^۲ عقل در اصطلاح دارای معانی متعددی است که از جمله این معانی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- قدرت تشخیص خوب و بد (سالم؛ ضد آن جنون و دوانگی است)
- قدرت تشخیص سود و زیان (رشید؛ ضد آن سفیه و سفاهت است)
- ادراک، توانایی بالای ادراک نظری و ادراک عملی
- قدرت درک و فهم بالا
- عقل به معنای حکمت و بصیرت

۱. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، تهران: نشر اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۳،

ص ۱۰۶ و ۱۰۷

۲. طریحی، پیشین، ج ۵، ص ۴۲۵

- عقل فطری: عقلی است که باعث می‌شود نور ایمان در دل بطلبد و معرفت به جهان هستی پیدا کند.

- در برخی از روایات عقل به وسیله‌ای برای عبادت پروردگار و نزدیک شدن به بهشت معرفی شده است.^۱

مسلماً دولت دینی وظیفه دارد به منظور ارتقای رشد عقلانی جامعه به همگی ابعاد عقلانیت که نام برده شد عنایت ویژه داشته باشد و باید نظام تعلیم و تربیت را به گونه‌ای طراحی نماید تا درجه عقلانیت آحاد جامعه ارتقا یابد. بدین معنا که دولت مسئولیت دارد در نظام تعلیم و تربیت شرایطی را فراهم نماید که عقلانیت جامعه بالا برود به گونه‌ای که نه تنها جامعه دچار فریب نشود و به سمت ضرر و زیان خود حرکت نکند بلکه قدرت فهم و شعور بالا برای تجزیه و تحلیل مسائل پیدا کند و از هر گونه خرافات و بدعت نیز مصون ماند. رشد عقلانیت در جامعه از چنان جایگاهی برخوردار است که از جمله شاخصه‌های زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رشد فکری و عقلی آحاد مردم بیان شده است.^۲

بند دوم: ارتقای فرهنگ عمومی و مشارکت فرهنگی

از وظایف دولت اسلامی در عرصه فرهنگی ارتقای فرهنگ عمومی و مشارکت فرهنگی است. فرهنگ عبارت است از کلیتی که از خصوصیات روحی، مادی، فکری و احساسی متفاوتی ترکیب یافته است که شاخصه‌های یک جامعه یا یک گروه است و نه تنها هنرها و نوشتارها بلکه حالات زندگی، حقوق بنیادین انسان، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها را در بر می‌گیرد و به او حیات عقلانی، قضاوت نقادانه و احساس تعهد اخلاقی می‌بخشد تا توان بروز خود را پیدا کند.^۳

در بیان اهمیت ارتقای فرهنگ عمومی باید گفت رشد و شکوفایی جامعه اسلامی

۱. «قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُبدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» شخصی از امام ششم پرسید: عقل چیست؟

فرمود: چیزی است که به وسیله آن خدا بپرستند و بهشت به دست آرند. (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱)

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَاءَهُمْ. از امام باقر علیه السلام روایت شده است: آنگاه که قائم ما قیام کند خداوند دستش را بر سر بندگان نهاده و در نتیجه آن افکار یکی شده و فهم‌ها کامل خواهد شد. (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵)

۳. عباسعلی عمید زنجانی، گفتارهایی در فقه سیاسی، ص ۱۰۶

در گرو ارتقای فرهنگ عمومی است، زیرا یک جامعه وقتی می‌تواند روی پای خود بایستد و استقلال و عزت و کرامت خود را برابر بیگانگان حفظ کند که از سطح فرهنگ و دانش بالایی برخوردار باشد. از این رو برای رسیدن به جامعه ایده آل و مدینه فاضله اسلام، رشد و توسعه فرهنگی دینی بر هر چیزی مقدم داشته شده و بنیان کامیابی مادی و معنوی حیات بشری را تشکیل می‌دهند.

بر طبق اصل سوم قانون اساسی، تامین و ترقی فرهنگ عمومی با اتخاذ راهکارها و تدابیری است که از آن جمله می‌توان به ترویج فضایل اخلاقی، شکوفایی و تحکیم عواطف انسانی بر پایه رحمت، رافت و محبت و مودت، شکوفایی عاطفه و توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی اشاره نمود که در این جا به توضیح موارد مذکور می‌پردازیم:

۱- رشد و شکوفایی فضایل اخلاقی

رشد و شکوفایی اخلاقی جزء وظایف اصلی دولت دینی است. دولت دینی موظف است علاوه بر این که خود به فضایل اخلاقی آراسته است، به تبلیغ و گسترش فضایل اخلاقی که مبتنی بر باورها و ارزش‌های اصیل اسلامی و منطبق با فطرت الهی است، مبادرت نماید.

شکوفایی اخلاق و رشد فضایل اخلاقی در جامعه به اندازه‌ای حائز اهمیت است که رسول خدا^(ص) هدف از بعثت خود را گسترش و بسط مکارم اخلاق معرفی کرده است.^۱ همچنین پیامبر گرامی اسلام^(ص) در جای دیگر خطاب به معاذ هنگامی که وی را به ولایت یمن گماشت، علاوه بر پاسداری از فرهنگ دینی، توجه به فضایل اخلاقی و ارزش‌های الهی و حفظ و احیای آن را از وظایف اساسی دولت اسلامی معرفی می‌نماید.^۲

۱. «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» همانا من برای تمام کردن مکارم و فضایل اخلاقی برانگیخته شده‌ام. (حسین محدث نوری، مستدرک الوسائل، بیروت: موسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۷)

۲. «یا مَعَاذَ عِلْمِهِمْ كِتَابَ اللّٰهِ وَ اَحْسِنُ اَدْبَهُمْ عَلٰی الْاَخْلَاقِ الصّٰلِحَةِ وَ... اَمْتُ اَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ اِلَّا مَا سَنَّهُ الْاِسْلَامُ وَ اَطْهَرَ اَمْرَ الْاِسْلَامِ كُلُّهُ صَغِيرَةٌ وَ كَبِيرَةٌ وَ لِيَكُنْ اَكْثَرُ هِمِّكَ الصَّلَاةَ فَاِنَّهَا رَأْسُ الْاِسْلَامِ» کتاب خدا را به آنان بیاموز و فضایل اخلاقی را در بین آنان جاری ساز... و سنت‌های جاهلی را در جامعه بمیران، مگر آن چره را که اسلام بر آن صحه گذاشته است و همه دستورات اسلام از کوچک و بزرگ را در جامعه، زنده و آشکار کن و بیشتر همت خود را متوجه نماز کن که آن جان اسلام و راس آن به شمار می‌آید. (ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲، ص ۲۵ و ۲۶)

ارزش‌ها و فضایل اخلاقی در قرآن کریم و روایات متعدد نیز مورد توجه ویژه قرار گرفته است و بر این اساس دولت اسلامی موظف است هم خود بدان مزین گردد و هم به بسط و گسترش آن بپردازد. از جمله فضایل اخلاقی که در قرآن به صراحت مورد اشاره قرار گرفته است، می‌توان به خوش خلقی^۱، پند و اندرز و موعظه^۲، صبر و استقامت^۳، حجاب و عفاف^۴، رافت و

۱. در آیات متعدد قرآن کریم به مساله خوش خلقی تاکید شده است از جمله این آیات می‌توان به آیه شریفه «قولوا للناس حسنا» با مردم با نیکی سخن بگویند. (بقره آیه ۸۳) اشاره نمود.
۲. «ادعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُنْتَهِدِينَ» [مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن، و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث [و مجادله] بپرداز، یقیناً پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه شده‌اند و نیز به راه یافتگان داناتر است. (نحل آیه ۱۲۵)
۳. «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» پس همان گونه که فرمان یافته‌ای ایستادگی کن و نیز آنان که همراهت به سوی خدا روی آورده‌اند [ایستادگی کنند] و سرکشی مکنید که او به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. (هود آیه ۱۱۲)
۴. «وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْآرِبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» و به زنان بایمان بگو: چشمان خود را از آنچه حرام است فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند، و زینت خود را [مانند لباس‌های زیبا، گوشواره و گردن بند] مگر مقداری که [طبیعتاً مانند انگشتر و حنا و سرمه، بر دست و صورت] پیداست [در برابر کسی] آشکار نکنند، و [برای پوشاندن گردن و سینه] مقنعه‌های خود را به روی گریبان‌هایشان ببندازند، و زینت خود را آشکار نکنند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا زنان [هم‌کیش خود] شان، یا بردگان زر خریدشان، یا خدامتکارانشان از مردانی که ساده لوح و کم عقل‌اند و نیاز شوهوانی حس نمی‌کنند، یا کودکانی که [به سن تمیز دادن خوب و بد نسبت به امیال جنسی] نرسیده‌اند. و زنان نباید پاهایشان را [هنگام راه رفتن آن گونه] به زمین بزنند تا آنچه از زینت‌هایشان پنهان می‌دارند [به وسیله نامحرم‌ان] شناخته شود. و [شما] ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید تا رستگار شوید. (نور آیه ۳۱)

مهربانی^۱، نیکی به پدر و مادر^۲، شورا و مشورت^۳، توکل^۴ تیمم نوازی^۵، و... اشاره نمود. با توجه به همین مبانی است که قانون اساسی در بند اول از اصل سوم، دولت را موظف نموده است تا محیط مساعدی برای رشد فضایل اخلاقی ایجاد نماید.

۲- تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی

توسعه تعاون عمومی بین مردم و تحکیم برادری اسلامی بر اساس بند پانزدهم^۶ اصل سوم قانون اساسی از وظایف اصلی در حوزه فرهنگی است؛ واژه «تعاون» در لغت به معنای یکدیگر را یاری کردن و همیاری نمودن است.^۷ این که انسان برای تأمین سعادت خود در زندگی و وصول به کمال نیازهایی دارد که به تنهایی نمی‌تواند آنها را برآورده سازد در آثار اندیشمندان به کرات مشاهده می‌شود^۸، چرا که تفاوت‌های افراد جامعه از نظر توانایی‌های جسمی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جز اینها نیز اقتضا دارد که در

۱. «مَحْمَدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ» محمد، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند. (فتح آیه ۲۹)

۲. «وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَوْفَ وَلَا تُنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» و پروردگارت فرمان قاطع داده است که: جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید هرگاه یکی از آنان یا دو نفرشان در کنارت به پیری رسند [چنانچه تو را به ستوه آورند] به آنان اف مگوی و بر آنان [بانگ مزین و] پرخاش مکن، و به آنان سخنی نرم و شایسته [و بزرگووارانه] بگو. (اسراء آیه ۲۳)

۳. «شاورهم في الأمر فإذا عزمت فتوكل على الله إن الله يحب المتوكلين» [ای پیامبر!... در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد. (آل عمران آیه ۱۵۹)]

۴. «على الله فتوكلوا إن كنتم مؤمنين» و اگر مؤمن هستید بر خدا توکل کنید. (مائده آیه ۲۳)

۵. «وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِالْأَقْرَبِي وَ الْبُيُوتِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا» و خدا را بپرستید، و چیزی را شریک او قرار ندهید، و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه نزدیک و همسایه دور و هم‌نشینان و همراهان و در راه ماندگان و بردگان نیکی کنید یقیناً خدا کسی را که متکبر و خودستاست، دوست ندارد. (نساء آیه ۳۶)

۶. بند «۱۵» اصل (۳): «توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم»

۷. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۷۰

۸. در خصوص این که زندگی اجتماعی انسان به دلیل طبیعت اوست (مدنی بالطبع) یا ضرورت‌های زندگی وی را به سمت مدنیت سوق داده است (مدنی بالضروره) یا آن که انسان‌ها با اختیار خود این راه را انتخاب کرده‌اند میان اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد (مرتضی مطهری، مجموعه آثار (فلسفه تاریخ)، تهران: صدرا، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ۵۳۷ به بعد) اما آنچه که همگی بر آن اتفاق نظر دارند اصل مدنی بودن انسان است.

ابعاد گوناگون زندگی یاور یکدیگر باشند. بنابراین اساس اجتماع مدنی تعاون و همکاری و مبادله منافع است. لذا در ادبیات دینی بر مقوله همکاری و همیاری در مسیر حق تأکید و سفارش ویژه‌ای شده است. به عنوان نمونه در آیه ۲ سوره مبارکه مائده بر همکاری در مسیر انجام نیکی و تحقق تقوای الهی سفارش و از همکاری در مسیر گناه و نافرمانی خداوند پرهیز داده شده است.^۱ برخی مفسران با ارائه مفهومی وسیع از آیه، مراد این آیه را هموار ساختن راه خیر و نیکی و بستن راه شرارت و دشمنی دانسته‌اند.^۲ علاوه بر قرآن کریم در روایات نیز درباره تعاون عمومی و برادری تأکیدات ویژه‌ای شده است؛ به نحوی که تعاون مومنان با یکدیگر از پایه‌های برادری دینی شناخته شده و پیشوایان دین بر ضرورت آن تأکید کرده‌اند.^۳ بنابر احادیث، اثر مهم تعاون عمومی، رسیدن خیر به امت اسلامی است و از جمله اثر عدم تعاون، سلطه جویی برخی بر برخی دیگر و از میان رفتن برکات است.^۴

در متون فقهی نیز به مساله تعاون اهمیت فراوانی داده شده است، به نحوی که به نظر دانشمندان^۵، حکمت بسیاری از احکام فقهی واجب یا مستحب، گسترش روح تعاون و همبستگی در جامعه است؛ برای مثال می‌توان به مقرر شدن دیه در قتل ناشی از خطا بر عهده عاقله (خویشاوندان پدری) و نیز حمایت از اشخاص ضعیف، فقیر، بدهکار و مانند اینها از راه تشریح احکام الزامی یا غیرالزامی (مانند پرداخت نفقه خویشاوندی، زکات، خمس، صدقه، وصیت و وقف) اشاره کرد. فقها در برخی فروع فقهی، برای اثبات حکم وجوب یا جواز، به آیه تعاون استناد کرده و آنها را مصداق تعاون در نیکی (بر) دانسته‌اند.^۶

۱. تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید، و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است.

۲. سید محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۵، ص ۲۶۶

۳. کلینی، پیشین، ج ۸، ص ۳۵۴

۴. محمد بن حسن حر عاملی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۲۳

۵. قطب الدین راوندی، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، قم: آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۱۲

۶. شیخ طوسی، المبسوط، تهران، المكتبة المرتضویه، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۰۳

از واژگان نزدیک به واژه تعاون، اخوت و برادری است؛ برادری اصطلاحاً به پیوند نسبی میان دو تن اعم از زن و مرد و با توسعه معنایی به پیوند عمیق دینی و عاطفی اطلاق می‌شود. قرآن کریم برای ایجاد روح دوستی و همبستگی بین مسلمانان و در جامعه دینی آنان را برادر یکدیگر خطاب کرده است.^۱ در احادیث نیز به بیان اهمیت و جنبه‌های گوناگون برادری اشاره شده است؛ از جمله این که از برادران دینی همانند دو دستی که همدیگر را می‌شوبند^۲ تعبیر شده یا به منزله دو چشم که هرگز به همدیگر خیانت نمی‌کنند^۳ آمده است.

۳- افزایش سطح آگاهی‌های عمومی

از شاخص‌های اساسی ارتقای فرهنگ عمومی و مشارکت فرهنگی آحاد مردم، بر اساس بند دوم^۴ اصل سوم قانون اساسی، افزایش سطح آگاهی‌های عمومی با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی است.

مبنای دینی افزایش سطح آگاهی‌های عمومی مردم را باید در رشد فرهنگی و فکری جستجو کرد. پیشتر بیان شد که در اسلام رشد در حوزه افکار، اندیشه، عقاید و باورها- که به اصطلاح فرهنگ نامیده می‌شود- بسیار حائز اهمیت است و در قرآن کریم^۵ بدان اشاره شده است به نحوی که قرآن کریم رشد جامعه را مستلزم آگاهی و دانایی، و علم منهای

۱. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» مؤمنان برادر یکدیگرند پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید. (حجرات آیه ۱۰)

۲. «مثل الاخوين مثل الیدین یغسل احدهما الآخر» دو برادر دینی همانند دو دستند که هر کدام دیگری را می‌شوید! (با یکدیگر کمال همکاری را دارند و عیوب هم را پاک می‌کنند) (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۷۳)

۳. «المؤمن اخو المؤمن عینه و دلیلہ، لا یخونہ، لا یظلمہ، و لا یغشہ، و لا یعدہ عدۃ فیخلفہ» مؤمن برادر مؤمن است و به منزله چشم او و راهنمای او است هرگز به او خیانت نمی‌کند، و ستم روا نمی‌دارد، با او غش و تقلب نمی‌کند، و هر وعده‌ای را به او دهد تخلف نخواهد کرد. (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۶)

۴. بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر

۵. «كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُخِطْ بِهِ خَيْرًا» و چگونه صبر توانی کرد بر چیزی که اصلاً از آن آگاهی نداری. (کهف آیه ۶۸)

در این آیه شریفه صبر و استقامت افراد و جامعه که از ویژگی‌های اساسی رشد و تعالی است، متوقف بر علم و آگاهی دانسته شده است و بر همین اساس می‌توان گفت رشد و تعالی انسان در گرو کسب آگاهی‌ها و اطلاعات لازم است.

آگاهی را بی اعتبار دانسته است. بر این اساس حکومت اسلامی وظیفه دارد با تعلیم و تربیت صحیح، زمینه و بستر لازم را برای رشد همه جانبه انسان‌ها و افزایش آگاهی‌های عمومی فراهم نماید تا انسان‌ها به سمت گمراهی و ضلالت کشیده نشوند.

بر اساس بند چهارم اصل سوم قانون اساسی^۱، بالابردن آگاهی‌های عمومی و افزایش مشارکت فرهنگی، مستلزم استفاده صحیح از رسانه‌های گروهی از جمله تلویزیون، رادیو، روزنامه و ... است؛ زیرا رسانه‌های گروهی به خاطر طیف وسیع، سرعت انتقال و سهولت استفاده نقش بسیار موثر و سازنده‌ای را در بالابردن آگاهی‌های عمومی دارند. امروزه رسانه‌ها و از جمله صدا و سیما در زمره مهم‌ترین ابزارهای اطلاعاتی به شمار آمده و به همین جهت حکومت‌ها نگاه ویژه‌ای به مقوله صدا و سیما دارند. حضرت امام (ره) آن را دانشگاهی عمومی دانسته که لازم است در راستای تربیت مردم اهتمام لازم را به خرج داده و «تمام قشر ملت را روشن کند، تمام را مبارز بار بیاورد، تمام را متفکر بار بیاورد، تمام اینها را مستقل بار بیاورد، آزادمنش بار بیاورد، از غریزدگی بیرون کند؛ استقلال به مردم بدهد.»^۲

در ادبیات قرآن کریم نیز به جایگاه ابزار ادراکی انسان اشاره ویژه‌ای شده و همگی آنها (اعم از قلب که ابزار تعقل است، گوش و چشم) را در مقابل آنچه درک می‌کنند، نزد خداوند متعال مسئول معرفی کرده است^۳ و اگر بندگانی را مورد بشارت قرار داده است که سخنان مختلف را شنیده و از بهترین آنها تبعیت می‌کنند^۴؛ بهترین اقوال را همان دعوت به سوی خداوند معرفی کرده است که مردم باید از آن تبعیت کنند.^۵

۱. بند چهارم اصل سوم قانون اساسی: «تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تاسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.»

۲. امام خمینی، پیشین، ج ۵، ص ۲۰۳

۳. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عِنْدَ مَسْئُولٍ» از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئولند. (اسراء آیه ۳۶)

۴. «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» پس بندگان مرا بشارت ده همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند. (زمر آیه ۱۷ و ۱۸)

۵. «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» چه کسی خوش گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید: «من از مسلمانانم» (فصلت آیه ۳۳)

در روایات معصومین علیهم السلام نیز به مراقبت از ابزار ادراکی انسان اشاره و حساسیت آن تا به حدی معرفی شده است که فرموده‌اند کسی که به سخن دیگری گوش می‌دهد، مانند آن است که در حال پرستش وی است. اگر گوینده از خداوند سخن بگوید وی در حال عبادت خدا و اگر از شیطان سخن بگوید شنونده در حال عبادت شیطان است.^۱ و در همین راستا در روایات دیگر تأکید فراوان بر توجه و اهتمام بر غذای روح انسان‌ها شده و به نوعی از غذای جسم مهم‌تر و موثر دانسته شده است.^۲

آیات و روایات مزبور که تنها بخشی از تأکیدات بسیار زیاد آموزه‌های دینی در خصوص مراقبت از ابزارهای ادراکی انسان است نشان‌دهنده جایگاه برجسته این مقولات در منظومه معرفت دینی است. از این رو نهادهایی که به هدایت این امر مشغولند، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند. در عین حال آموزه‌های اسلامی بر رشد تعقل انسانها و مواجه شدن صحیح و منطقی با افکار مخالف نیز تأکید ویژه‌ای دارد.^۳

۱. «الامام الباقر علیه السلام: من اصغى الى ناطق فقد عبده فان كان الناطق عن الله فقد عبد الله و ان كان الناطق عن ابليس فقد عبد ابليس» امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هر کس به گوینده‌ای گوش فرا دهد، در همان حال او را عبادت کرده است، در این صورت اگر گوینده سخن خداوند و حق را بگوید، شنونده خدا را عبادت کرده است و اگر گوینده سخن شیطان و باطل بگوید، شنونده شیطان را عبادت کرده است. (کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۴۳۴)

۲. «الامام علی علیه السلام: ما لی أرى الناس اذا قرب اليهم الطعام ليلاً تكلفوا اناره المصابيح ليصروا مايدخلون بطونهم و لايهتمون لغذاء النفس بان ينيروا مصابيح الباهم بالعلم ليسلموا من لواحق الجهالة و الذنوب فى اعتقاداتهم و اعمالهم» مردم را چه شده است که هرگاه شب هنگام غذایی را ببینند، چراغ می‌افروزند تا ببینند چه چیزی را وارد شکم‌هایشان می‌کنند اما در مورد غذای روحشان این اهتمام را ندارند که چراغ خردهایشان را با علم برافروزند تا از پی‌آمدهای جهل و گناه در عقاید و اعمالشان در امان مانند. (شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، قم: دلیل ما، ۱۳۷۹، ص ۱۱۱۷)

و در روایت دیگر آمده است: «الامام الحسن بن علی علیه السلام: عجب لمن يتفكر فى مأكوله كيف لايتفكر فى معقوله، فيجنب بطنه مايؤذيه و يودع صدره مايرديه» در شگفتم از کسی که درباره خوراک شکمش اندیشه و واری می‌کند و از خوردنی‌های مضر اجتناب می‌ورزد اما در مورد غذای عقل و روحش واری نکرده و قلبش را از اندیشه‌های پست پر می‌کند. (محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۱۸)

۳. به عنوان نمونه می‌توان به آیات متعدد قرآن کریم که انسانها را دعوت به اندیشیدن در آموخته‌های خود می‌کند (به عنوان نمونه: نساء آیه ۸۲؛ محمد آیه ۲۴؛ بقره آیه ۲۴۲؛ آل عمران آیه ۱۱۸) و نیز روایاتی که نحوه برخورد ائمه معصومین علیهم السلام را با ترویج افکار گمراه کننده نشان می‌دهد، اشاره کرد. (به عنوان نمونه رک: مفضل، بی‌تا، ۴۲ که مناظره میان مفضل بن عمر و ابن ابی العوجاء را بیان کرده است.)

با این وصف می‌توان گفت در نظام جمهوری اسلامی که در پی عمل به آموزه‌های دین می‌باشد باید این دو بعد توأمان دیده شود. به این معنا که در عین توجه به اهمیت جایگاه رسانه در انتقال معارف صحیح به آزاداندیشی و رشد عقول آنها نیز توجه داشته باشد. اهمیت در نظر داشتن این دو بعد در عصر اطلاعات و گفتمان دهکده جهانی به مراتب بیشتر از دوره‌های پیشین است.

بند سوم: ترویج علوم و فنون در حد خودکفایی

طبق بند سیزدهم اصل سوم قانون اساسی^۱ از وظایف فرهنگی دولت دینی، ترویج علوم و فنون در حد خودکفایی است. قرآن^۲ و روایات^۳ برای علم و دانش مقام ارجمندی قرار داده و کسب دانش را نه تنها هدف بعثت انبیا^۴ و فریضه عمومی^۵ اعلام، بلکه کسانی را که بی حد و حصر دنبال علم و دانش هستند دوستدار خود معرفی نموده است.^۶ مطابق روایات، کمال معنوی و عزت و اقتدار جهانی مسلمانان وابسته به پیشرفت علمی

۱. تأمین خود کفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها
۲. مساله علم و دانش در قرآن کریم از اهمیت فراوانی برخوردار است، این اهمیت را می‌توان در موارد زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار داد:

علم لازمه خلافت و جانشینی خداوند، علم سبب جانشینی خدا، علم سبب اطاعت و تواضع دیگران (بقره آیه ۳۱ تا ۳۵) و نیز وجوب علم آموزی (نحل آیه ۴۳)

۳. «أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ أَلَّا وَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجِبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ مَقْسُومٌ لَكُمْ فَذُقْ قِسْمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَصِمْنَهُ وَ سَفِي لَكُمْ وَالْعِلْمُ مَخْرُوجٌ عِنْدَ أَهْلِهِ وَ قَدْ أَمَرْتُمْ بَطَلْبِهِ مِنْ أَهْلِهِ فَاطْلُبُوهُ» از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت است که می‌فرماید: ای مردم بدانید که کمال دین در طلب علم و عمل به آن است و به درستی که طلب علم از طلب مال واجب‌تر است. مال تقسیم‌شده و تضمین‌شده است و خداوند به طور عادلانه‌ای میان شما تقسیم کرده است و علم در نزد اهلش نگه‌داری شده است و به شما امر شده است که آن را از اهلش بطلبید (منظور از اهل علم،

اهل بیت، علیهم السلام، می‌باشند). (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۱)

۴. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنَّ كَثُورًا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرسستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را- غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد.» هر گاه (از این دعوت)، سرباز زند، بگویید: «گواه باشید که ما مسلمانیم. (آل عمران آیه ۶۴)

۵. «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» طلب علم بر هر مسلمانی واجب است. (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۰)

۶. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بَغَاءَ الْعِلْمِ» همانا خداوند دوستداران علم را دوست دارد. (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۱)

است.^۱ به خصوص که در عصر نوین زندگی بشر، امنیت، رفاه، حفظ سلامت و نشر معارف دینی نیز در گرو دستیابی به آخرین دستاوردهای دانش در همه عرصه‌های صنعت، کشاورزی، نظامی، فنی، مهندسی و... است. حکومت اسلامی وظیفه دارد اهتمام جدی به مساله علم و دانش آحاد ملت داشته باشد و مطابق بند چهارم^۲ اصل سوم قانون اساسی، بستر و زمینه لازم را جهت تقویت روحیه علم آموزی و پژوهش در تمام زمینه‌های علمی، فنی از طریق تاسیس پژوهشکده‌ها و مراکز تحقیقاتی را فراهم نماید.

بر این اساس و مطابق نظر اندیشمندان اسلامی، وجود علم آموزی تنها منحصر به علوم دینی نیست بلکه هر علمی که برآوردن نیازهای لازم جامعه اسلامی موقوف به دانستن آن علم و تخصص و اجتهاد در آن علم باشد، تحصیل آن علم نه تنها اتلاف عمر نیست بلکه از باب به اصطلاح «مقدمه تهیی» واجب و لازم است.^۳

جمع بندی گفتار دوم

پس از تبیین وظیفه دینی دولت اسلامی که مهم‌ترین وظیفه دولت نیز به شمار می‌رود، وظیفه فرهنگی در اولویت دوم از سلسله وظایف دولت اسلامی قرار دارد. از

۱. در روایتی منسوب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است: العلم سلطان من وجده صال به و من لم یجده صیل علیه. علم مایه قدرت و برتری است. هر که آن را به دست آورد، با آن حمله خواهد کرد و هر که از آن بی بهره باشد دیگران بر او حمله خواهند کرد. (ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۲۰، ص ۳۱۹)

۲. بند چهارم: تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تاسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان

۳. در این باره شهید مطهری معتقد است: «اسلام دینی جامع و همه جانبه است، دینی است که تنها به یک سلسله پندها و اندرزهای اخلاقی و فردی و شخصی اکتفا نکرده است، دینی است جامعه ساز. آنچه که یک جامعه بدان نیازمند است، اسلام آن را به عنوان یک واجب کفایی فرض کرده است. مثلاً جامعه نیازمند به پزشک است، از این رو عمل پزشکی واجب کفایی است، یعنی واجب است به قدر کفایت پزشک وجود داشته باشد، و اگر به قدر کفایت پزشک وجود نداشته باشد، بر همه افراد واجب است که وسیله‌ای فراهم سازند که افرادی پزشک شوند و این مهم انجام گیرد. و چون پزشکی موقوف است به تحصیل علم پزشکی، قهراً علم پزشکی از واجبات کفایی است. همچنین فن معلمی، فن سیاست، فن تجارت، انواع فنون و صنایع؛ و در مواردی که حفظ جامعه اسلامی و کیان آن موقوف به این است که علوم و صنایع را در عالی‌ترین حد ممکن تحصیل کنند، آن علوم در همان سطح واجب می‌گردد. این است که همه علوم که برای جامعه اسلامی لازم و ضروری است جزء «علوم مفروضه اسلامی» قرار می‌گیرد و جامعه اسلامی همواره این علوم را «فرائض» تلقی کرده است. علیهذا علوم اسلامی شامل بسیاری از علوم طبیعی و ریاضی- که مورد احتیاج جامعه اسلامی است- نیز می‌شود.» (مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، تهران: صدرا، ۱۳۷۸ ش، ج ۱ (منطق-فلسفه)، ص ۱۷.)

آنجایی که تعاریف گسترده و متنوعی نسبت به فرهنگ صورت گرفته است، مراد ما از وظایف فرهنگی دولت اسلامی وظایف دولت در نظام تعلیم و تربیت اسلامی است. در این زمینه اولین وظیفه دولت اسلامی رشد دادن عقلانیت در سطح جامعه است؛ چرا که حکومت کردن بر گروهی از انسانها که از رشد عقلی برخوردار باشند بسیار آسانتر از حکومت کردن بر مردم ناآگاه و بعضاً جاهل است که هر نوع سخنی آنها را به سمت خود متمایل می‌کند و نسبت به حق یا باطل بودن آن چندان اهمیتی ندارند. از جمله ویژگی‌های حکومت جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز رشد عقلها و بلوغ فکری انسانهاست. در کنار رشد عقلی، وظیفه دوم دولت اسلامی ارتقای فرهنگ عمومی جامعه از طریق رشد فضایل، تحکیم برادری و افزایش سطح آگاهی‌های عمومی است و نهایتاً وظیفه دولت اسلامی در عرصه نظام تعلیم و تربیت اسلامی ایجاد بستر جهت پیشرفت در کلیه علوم و فنونی است که جامعه اسلامی برای نیل به اهداف خود به آنها نیازمند است؛ چرا که وجوب فراگیری علم که در روایات مکرر بیان شده است ناظر به علوم دینی به معنای خاص آن نبوده، بلکه مقصود علمی است که جامعه اسلامی به آن نیازمند است.

گفتار سوم: وظایف اقتصادی دولت اسلامی

سومین دسته از وظایف دولت اسلامی وظایفی است که دولت در عرصه اقتصاد به عهده دارد. اقتصاد از کلمه قصد به معنای میانه‌روی است^۱ و علم اقتصاد یکی از رشته‌های علوم اجتماعی است که در باب کیفیت فعالیت‌های مربوط به دخل و خرج و چگونگی روابط مالی افراد جامعه با یکدیگر و اصول و قوانینی مطالعه می‌کند که بر امور مذکور حاکم است.^۲ اقتصاد و اصلاح امور مادی مردم به قدری حائز اهمیت است که به فرموده امام صادق علیه السلام یکی از سه مؤلفه‌ای که اصلاح امور انسان را در پی دارد محاسبات صحیح در عرصه زندگی اقتصادی است.^۳

البته باید به این نکته توجه خاص داشت که شکوفایی و پیشرفت اقتصادی دولت اسلامی منحصر به محاسبات عقلانی نیست، بلکه طبق وعده و سنت الهی در قرآن کریم^۴، اجرای دستورات الهی و ایمان به خدا و عدالت اقتصادی^۵ باعث رشد اقتصادی شده و نزولات و برکات آسمانی را در پی خواهد داشت. اما جدا از محاسبات معنوی، دولت اسلامی وظیفه دارد در راستای تحقق اهداف و غایات در رشد و توسعه اقتصادی،

۱. راغب اصفهانی، پیشین، ج ۱، ص ۶۷۲

۲. جبران مسعود، الرائد، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۲۷

۳. «قال الصادق علیه السلام: إِنَّهُ لَا يَصْلِحُ الْمَرْءُ الْمُسْلِمَ إِلَّا ثَلَاثَةٌ التَّقْوَةُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ.» امام صادق علیه السلام می‌فرماید: امور مسلمین اصلاح نمی‌گردد مگر با سه چیز: تقوه و شناخت دین خدا، صبر و شکیبایی در ناملایمات و حسن تدبیر در زندگی مادی (کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۸۷)

۴. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری پیشه می‌کردند، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم، ولی [آیات الهی و پیامبران را] تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند [به عذابی سخت] گرفتیم. (آیه ۹۶ سوره اعراف)

۵. «بالعدل تتضاعف البركات» به واسطه عدالت برکات فزونی می‌یابد. (محدث نوری، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۲۰)

توان و امکانات خود را به کار گیرد و منابع مالی خود اعم از انفال^۱، خمس^۲، زکات^۳، خراج^۴، مالیات و سایر منابع را به خوبی مدیریت کرده و بر اساس مصالح عمومی^۵ مردم

۱. انفال جمع نفل به معنای زیادی، بخشش و غنیمت است و در اصطلاح فقهی به ثروت‌های طبیعی حکومت اسلامی اطلاق می‌شود که طبق تصریح قرآن کریم در آیه اول سوره انفال اساساً اختیار آن در دست پیامبر(ص) و امام معصوم علیه السلام است و از اموال ایشان به شمار می‌آید (شهدید ثانی، مسالک الافهام، قم: المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۳۷) البته نه مال شخصی بلکه مربوط به امامت امام است. انفال موارد زیادی را شامل می‌شود، از قبیل زمین‌های موات، زمین‌ها و اموالی که بدون جنگ و خونریزی به مسلمانان رسیده باشد، مراتع، جنگل‌ها، معادن، بالای کوه‌ها، آب دریاها، مالی که صاحب ندارد، غنائمی که در جنگ بدون اذن امام به دست آمده، میراث کسی که وارث ندارد و نظایر آن. همه این اموال متعلق به امام و حکومت و در عصر غیبت در اختیار حاکم اسلامی است. (شیخ طوسی، الاقتصاد الهادی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، ص ۲۸۴)

۲. یک پنجم از درآمدهای حاصل از غنائم جنگی، معادن، گنج، عوارض و منافع کسب و کار، خمس نامیده می‌شود که بخشی از درآمدهای عمومی دولت اسلامی به شمار می‌آید. و کسانی که این نوع درآمدها را دارند باید خمس آن را در زمان حضور امام علیه السلام به مقام امامت و در عصر غیبت به فقهای جامع شرایط پرداخت نمایند. در این باره در فقه امامیه با اشاره به این اختیار حاکم آمده است: «واجب است سرپرستی مصرف خمس را کسی که در اجرای احکام نائب امام است، به عهده گیرد و آن کس عبارت است از فقیه امین از فقیهان اهل بیت علیهم السلام» (محقق حلی، شرایع الاسلام، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۶۴۱)

۳. زکات به بخش معینی از درآمدهای حاصل از برخی از محصولات کشاورزی (غلات، خرما و کشمش) و دامی (گوسفند، بز، گاو و شتر) و سرمایه (طلا و نقره) اطلاق شده که لازم است حاکم در مصارف معین شده، هزینه نماید. (محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۱۵، ص ۶۵) بر اساس آیه ۶۰ سوره توبه، پرداخت مایحتاج زندگی فقرا و مساکین و در راه ماندگان و همچنین تأمین حقوق مأموران جمع‌آوری زکات و نیز کمک به کسانی که به نحوی می‌توانند در حمایت از امت و دولت اسلامی موثر باشند و تأمین اعتبار برای پرداخت دیون اشخاصی که قادر به پرداخت آن نیستند و آزاد کردن کسانی که توسط توانمندان به بردگی کشیده شده‌اند و به طور کلی تأمین اعتبار برای کارهای عام المنفعه مانند خدمات پزشکی، آموزشی و امور شهری از مصارف زکات می‌باشد. همچنین ولایت بر زکات در عصر حضور، از اختیارات امام برشمرده شده و در زمان غیبت تحویل زکات به فقیه، واجب دانسته شده است. (شیخ مفید، پیشین، ص ۲۵۲)

۴. خراج در منابع فقهی، اصطلاحاً به معنای مالیاتی است که به اصل زمین تعلق می‌گیرد، فقها در برخی اقسام، به ویژه زمین‌هایی که با جنگ فتح شده و زمین‌هایی که بر پایه مصالحه مسلمانان با کفار در مالکیت مسلمانان درآمده است، پرداخت خراج را ضروری دانسته‌اند. (یعقوب بن ابراهیم ابویوسف، کتاب الخراج، ج ۱، ص ۵۹-۶۰)

۵. البته حکومت اسلامی موظف است این اموال را بر اساس مصالح عمومی مردم مصرف نماید و خود حاکم (امام) مجاز به استفاده از این اموال در جهت مصالح و منافع شخصی نیست و حتی به عنوان وام هم نمی‌تواند مبلغی از آن را بردارد. (شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۴، ص ۹۷)

مصرف نماید.

علاوه بر تامین مالی و مدیریت منابع اقتصادی و مصرف آن با توجه به مصالح عمومی، دولت اسلامی در زمینه اقتصادی دارای وظایف متعددی است که به تفصیل به تبیین آن می‌پردازیم:

بند اول: تأمین رفاه و تأمین اجتماعی

از وظایف اصلی دولت اسلامی در حوزه اقتصادی، تأمین رفاه و تامین اجتماعی است؛ رفاه عمومی تعبیری است معطوف به وضعیت اقتصادی که حفظ کرامت انسانی و مسئولیت‌پذیری افراد جامعه در قبال یکدیگر و ارتقای توانمندی‌ها از اهداف آن است.

رفاه در لغت به معنای وسعت روزی و زندگی خوش به کار رفته است^۱ و فقها نیز در کتب فقهی، رفاه را در وسعت رزق و روزی در زندگی به کار برده‌اند.^۲ در اصطلاح علوم اجتماعی مقوله رفاه همواره با تعاریف متعددی روبرو بوده است^۳ اما تعریفی که با استقبال بیشتری روبرو شده آن است که رفاه عمومی را مجموعه سازمان یافته‌ای از قوانین، مقررات، برنامه‌ها و سیاست‌هایی دانسته است که در قالب مؤسسات رفاهی و نهادهای اجتماعی به منظور پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی و تأمین سعادت انسان

۱. طریحی، پیشین، ج ۶، ص ۳۴۶

۲. محقق کرکی، پیشین، ج ۲، ص ۱۱

۳. رفاه اجتماعی، مجموعه قوانین، برنامه‌ها و خدمات سازمان یافته‌ای است که هدف آن تامین حداقل نیازهای اساسی آحاد جمعیت کشور می‌باشد. (محمد رضا زاهدی اصل، مفاهیم رفاه اجتماعی و تامین اجتماعی، مجموعه مقالات سمینار جامعه شناسی و توسعه، تهران: سمت، جلد دوم، ص ۱۰۰)

تعریف سازمان ملل متحد در معنای رفاه می‌گوید: دامنه وسیعی از فعالیت‌ها و برنامه‌هایی را که تحت نظارت و با کمک دولت برای بهزیستی افراد و جامعه انجام می‌شود در بر می‌گیرد. همچنین دایره المعارف آمریکانا می‌نویسد: رفاه اجتماعی معمولاً شامل خدماتی می‌گردد که هدف اولیه آنها تثبیت و تقویت شرایط فیزیکی، اجتماعی و روانی مردم برای بهبود است و مهم‌ترین هدف برنامه‌های رفاه اجتماعی را نیز کاهش فقر ذکر کرده است. در کتاب دایره المعارف بریتانیکا نیز مهم‌ترین موضوعات مربوط به رفاه اجتماعی، در قالب فقر، ناتوانی، و بیماری برشمرده و در ذیل عنوان رفاه اجتماعی، موضوعات مددکاری اجتماعی و تامین اجتماعی و کمک‌های اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است ولی در عین حال تعریف واضحی از آن ارائه نشده است. (فرشید یزدانی، مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی، رفاه اجتماعی، پاییز ۸۲، شماره ۱۰، ص ۳۹)

ارائه می‌شود تا زمینه رشد و تعالی او را فراهم آورد.^۱ در قرآن کریم به مساله رفاه و وسعت روزی توجه خاص شده است؛ از واژگان نزدیک رفاه که در قرآن کریم به کار رفته است «سعه» و «فضل» است.^۲ «سعه» معمولاً گشایش و رفاه را می‌رساند و «فضل» هم به ثروت و نعمت و دارایی اطلاق می‌گردد. لذا به کار رفتن این دو در آیه قرآن کنار یکدیگر بیانگر آن است که در دیدگاه قرآن جدایی بین رفاه و توسعه و رشد و دارا بودن ثروت و نعمت مطرح نیست. حساسیت قرآن آن جاست که بین مردم تکافل صورت نگیرد و بین فقیر و غنی فاصله ایجاد شود و طبقات در جامعه به وجود آید.

از آیات دیگری که به مساله رفاه پرداخته است آیه ۱۲۶ سوره بقره^۳ است. مفسران بزرگ قرآن کریم و فقها مراد از طلب رزق در آیه شریفه مزبور را رفاه و وسعت روزی دانسته‌اند.^۴ در روایات نیز به مساله رفاه تاکید شده است، به طوری که امام باقر علیه السلام در دعایی، به صراحت رفاه و توانایی را از خدا می‌خواهد تا بتواند خدا را عبادت کند و به سعادت برسد.^۵ از این رو پیداست برای این که انسان به هدف از آفرینش خود یعنی

۱. محمد رضا زاهدی اصل، مبانی رفاه اجتماعی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۱، ص ۶
۲. «وَلَا يَأْتَلُ أَوْلُوا الْفُضْلَ مِنْكُمْ وَالسَّعَةُ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلَى الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَيُغْنُوا وَيُصْنَعُوا أَلَّا تُجْبُونَ أَنْ يُغْفَرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و از میان شما کسانی که دارندگان ثروت و گشایش مالی هستند، نباید سوگند یاد کنند که از انفاق مال به خویشاوندان و تهی‌دستان و مهاجران در راه خدا دریغ ورزند، و باید [بدی آنان را که برای شما مؤمنان توانگر سبب خودداری از انفاق شده] عفو کنند و از مجازات درگذرند آیا دوست نمی‌دارید خدا شما را بیمارزد؟ [اگر دوست دارید، پس شما هم دیگران را مورد عفو و گذشت قرار دهید] و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. (نور آیه ۲۲)
۳. «و إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بئسَ الْمَصِيرُ. » [یاد کنید] آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! این [مکان] را شهری امن قرار ده و اهلش را آنان که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند از هر نوع میوه و محصول روزی بخش. خدا فرمود: [دعایت را درباره مؤمنان اجابت کردم، ولی] هر که کفر ورزد بهره اندکی به او خواهیم داد، سپس او را به عذاب آتش می‌کشانم و آن بد بازگشت گاهی است.

۴. جمال الدین فاضل مقداد، کنزالعرفان فی فقه القرآن، قم: بی نا، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۵
۵. «اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَّةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي مَعِيشَةً أَقْوَىٰ بِهَا عَلَىٰ طَاعَتِكَ وَأَبْلُغْ بِهَا رِضْوَانَكَ» پروردگارا! در زندگی‌ام آن چنان رفاهی قرار ده که با آن بر اطاعت و بندگی تو توانا باشم و خوشنودی و رضایت تو را به

کمال و سعادت برسد، باید هر دو بعد مادی و روحی او به کمال برسد؛ البته کمال بعد مادی انسان باید در خدمت کمال بعد روحی او قرار می‌گیرد تا کمال و سعادت نهایی انسان حاصل شود.

همچنین در روایات دیگر گرچه از واژه «رفاه» استفاده نشده است ولی به جای این واژه از آسایش یا مصادیقی از این واژه‌ها مانند «دعه»^۱، «سعه»^۲ و... استفاده شده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر رفاه و گشایش عمومی را وظیفه حکومت اسلامی برشمرده^۳ و در روایتی دیگر شاخصه‌های اصلی رفاه عمومی را بهره‌مندی مردم از مسکن مناسب، امنیت غذایی و بهره‌مندی از محیط زیست مناسب عنوان می‌کند.^۴ از این روست که در بند دوازدهم از اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۵، رفاه عمومی وظیفه دولت جمهوری اسلامی ایران شده است.

دست آورم، (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۵۸۹)

۱. «خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ قَلَدَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ الْقَلْبِ فَأَوْلَاهَا صِحَّةُ الْبَدَنِ وَ الثَّانِيَةُ الْأَمْنُ وَ الثَّلَاثَةُ السَّعَةُ فِي الرِّزْقِ وَ الرَّابِعَةُ الْأَيْسُ الْمُوَافِقُ قُلْتُ وَ مَا الْأَيْسُ الْمُوَافِقُ قَالَ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ وَ الْخَلِيطُ الصَّالِحُ وَ الْخَامِسَةُ وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ الدَّعَةُ» پنج چیز است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، زندگی اش همواره با کاستی مواجه، عقلش سرگشته و فکرش مشغول است اول تندرستی، دوم امنیت، سوم فراخی در روزی، چهارم همدم سازگار، عرض کردم منظور از همدم سازگار چیست؟ فرمود زن نیک فرزند نیک و همشین نیک و پنجم (که جامع همه اینهاست) رفاه و آسایش است.

(محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، تهران، اسلامی، ۱۳۶۳، ج ۷۸، ص ۱۷۱)

۲. قال الحسن عله عليه السلام: «اللَّهُمَّ وَ اسْأَلُكَ السَّعَةَ وَ الدَّعَةَ وَ الْأَمْنَ وَ الْكِفَايَةَ وَ السَّلَامَةَ وَ الصَّحَّةَ وَ الْقُنُوعَ» خداوند ما وسعت رزق، روزی، امنیت، کفایت در رزق و روزی و سلامت و صحت و قناعت عنایت فرما. (محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۸۴، ص ۶۵)

۳. «ثُمَّ قَالَ وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يَصِلُحُهُ» نزد خداوند متعال برای تمام مردم گشایش و رفاه قرار داده شده است و تمام مردم بر حاکم حق دارند؛ چنان که امور آنان را سامان دهد. (نهج البلاغه نامه ۵۳)

۴. «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَصْبَحَ بِالْكَوْفَةِ أَحَدًا إِلَّا نَاعِمًا إِنَّ أَتَاهُمْ مَنْرَلَةٌ لِيَأْكُلَ الْبُرَّ وَ يَجْلِسَ فِي الظِّلِّ وَ يَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ» امام علی علیه السلام فرمود: همه مردم کوفه از نعمت برخوردارند و در نعمت و رفاه به سر می‌برند، به طوری که پایین‌ترین مردم از خوراک خوب، مسکن و سرپناه مناسب و آب گوارا استفاده می‌کنند. (محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۴۰، ص ۳۲۷)

۵. بند دوازدهم اصل سوم قانون اساسی: «پی ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه».

بر اساس تعالیم اسلامی رفاه اسلامی دارای شاخص‌هایی است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به رفع فقر و محرومیت و تأمین اجتماعی اشاره نمود:

۱- رفع فقر و محرومیت

رفع فقر و محرومیت و بهبود زندگی مردم و بهره‌مندی آنان از مواهب مادی از وظایف مهم دولت اسلامی است؛ فقر در لغت به معنای شکسته شدن مهره‌های پشت بدن است.^۱ اکثر لغویین فقر را به معنی نیاز و حاجت معنا کرده‌اند.^۲ و عده‌ای نیز به معنای نداشتن به اندازه کفایت دانسته‌اند.^۳ در کتاب مفردات، راغب اصفهانی فقر را به چهار صورت معنا کرده است: نیازمندی‌های مادی و زیستی موجودات زنده، عدم برخورداری از وسایل و امکانات اولیه و اساسی زندگی، آزمندی و بسنده نکردن به امکانات موجود و بالاخره به معنی احساس همیشگی نیاز به خدا. بدیهی است از چهار مورد یاد شده، نخستین آنها ضروری و فطری است، دومی امری منطبق با واقعیت است، سومی صفتی است ناپسند و نکوهیده و چهارمی صفتی است پسندیده و ضروری برای هر فرد موحد و مومن.^۴

در قرآن کریم رفع فقر و محرومیت بسیار مورد توجه قرار گرفته است و تدابیر مختلفی برای توسعه اقتصادی و نابودی فقر و محرومیت دیده شده است که از جمله آنها عمران و آبادانی زمین و استفاده از مواهب الهی آن می‌باشد. در این باره در قرآن کریم آمده است: «او خداست که برای شما زمین را رام قرار داد، پس بر روی آن حرکت کنید و از روزی آن بخورید و بازگشت به سوی اوست.»^۵

قرآن کریم بر اساس آیه ۶۰ سوره توبه^۶ راه دیگر نابودی فقر و محرومیت در جامعه اسلامی را پرداخت صدقات و زکات به فقرا و مساکین معرفی می‌کند و ایشان را در شمار اصنافی که زکات باید بدان تعقل گیرد جای می‌دهد. فقها نیز در متون فقهی بر

۱. طریحی، پیشین، ج ۳، ص ۴۴۲

۲. طریحی، پیشین، ج ۳، ص ۴۴۲

۳. ابن منظور، پیشین، ج ۵، ص ۶۱

۴. راغب اصفهانی، پیشین، ص ۶۴۱

۵. ملک آیه ۱۵

۶. این آیه بیشتر مورد اشاره قرار گرفت.

و به آنها پاداش مضاعف و اجری نیکو وعده داده است.^۱ این امر نشانگر آن است که پرداخت قرض الحسنه در کنار انفاق نقش انکار ناپذیری در انتظام بخشی به اقتصاد جامعه و کاهش شکاف طبقاتی و رفع فقر و محرومیت داراست. البته از منظر معصومین علیهم السلام قرض از صدقه با فضیلت تر بیان شده است^۲ و در آن علت برتری قرض بر صدقه نیز آمده است. در تبیین برتری قرض بر صدقه علاوه بر آنچه که در روایت بیان شده است باید به دو نکته نیز توجه داشت. اول آنکه ماهیت قرض به گونه‌ای است که کرامت انسان مؤمن را بهتر حفظ می‌کند، چرا که وی خود را موظف به بازپس دادن آن دانسته و از این جهت احساس حقارت و سرشکستگی کمتری نسبت به حالتی که صدقه دریافت می‌کند، خواهد داشت.^۳ نکته دوم آن است که قرض برخلاف صدقه موجبی برای گردش پول در چرخه اقتصاد خواهد بود برخلاف صدقه که بازگرداندن پول در آن و بالتبع قرار دادن در اختیار فرد یا افراد

۱. «وَءَاخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَءَاخِرُونَ يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تَسَرَّ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَأُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تَقْدَمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَعْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و گروهی برای به دست آوردن رزق و روزی خدا در زمین سفر می‌کنند، و بعضی در راه خدا می‌جنگند پس آنچه را از آن میسر است بخوانید و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و وام نیکو به خدا بدهید و آنچه را از عمل خیر برای خود پیش می‌فرستید، آن را نزد خدا به بهترین صورت و بزرگ‌ترین پاداش خواهید یافت و از خدا آمرزش بخواهید که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. (مزمّل آیه ۲۰)

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «الْقَرْضُ عِنْدَنَا بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ وَ الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةِ». قرض نزد ما ۱۸ ثواب دارد و صدقه ۱۰ ثواب. (کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۳۴) البته این روایت به شکل دیگری نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است: «قال الصادق عليه السلام: مَكْتُوبٌ عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَ الْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ وَ إِذَا صَارَ الْقَرْضُ أَفْضَلَ مِنَ الصَّدَقَةِ لِأَنَّ الْمُسْتَقْرَضَ لَا يَسْتَقْرَضُ إِلَّا مِنْ حَاجَةٍ وَ قَدْ يَطْلُبُ الصَّدَقَةَ مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَيْهَا» پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند بر درب بهشت نوشته شده است: صدقه معادل ده پاداش دارد و قرض معادل هجده پاداش. از جبرئیل سؤال نمودم که چرا قرض نسبت به صدقه از فضیلت بیشتری برخوردار است او گفت چون آن که درخواست صدقه می‌کند ممکن است دارا باشد اما آن که قرض می‌خواهد (چون می‌داند که موظف به باز پس دادن آن است) جز در حال احتیاج تقاضا نمی‌کند. (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳، ج ۱۰۰، ص ۱۳۹ و ۱۴۰)

۳. مقوله حفظ کرامت و عزت مؤمن از چنان اهمیتی برخوردار است که در کتاب و سائل الشیعه بابی با عنوان "باب کراهه التعرض للذل" به این موضوع اختصاص داده شده است و اولین حدیث این باب آن است که خداوند هرگز به مؤمن اجازه نداده است که خود را دلیل نماید و آبروی خود را در معرض ریخته شدن قرار دهد. (حر عاملی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۵۶)

دیگر برای آن متصور نیست.

در روایات فقر به عنوان بالاترین تلخی ها، موجب سیه رویی در دو جهان^۲ و بالاتر از آتش^۳ دانسته شده و عاملی برای سوق دادن افراد به سمت کفر و بی دینی معرفی شده است.^۴ به همین دلیل امام سجاد علیه السلام نیز در دعای معروف ابوحمزه از فقر به خداوند متعال پناه برده است.^۵ در احکام حکومتی امیرمومنان^(ع) به عنوان خلیفه مسلمین، توجه به محرومین و فقرا بسیار مورد توجه قرار گرفته و آن حضرت به کرات دستور می‌دهند بیت المال بین محرومین افراد جامعه که سخت به امکانات اولیه زندگی نیازمندند و از گرسنگی در مشقتند، تقسیم شود. ایشان در نامه ای به کارگزار خود در مکه نوشتند: «در مال خدا که نزد تو فراهم شده بنگر و آن را به عیالمدان و گرسنگان و آنان که مستمندند و سخت نیازمندند، بده. مانده را نزد ما بفرست تا میان کسانی که نزد ما هستند، قسمت کنیم.»^۶

۱. «الامام الصادق علیه السلام: ذُقْتُ الْمَرَاتِ كَلِّهَا فَمَا ذُقْتُ شَيْئًا أَمْرٌ مِنَ الْفَقْرِ» امام صادق علیه السلام فرمودند: لقمان گفت: همه تلخی‌ها را چشیدم و چیزی تلخ تر از فقر ندیدم. (محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۱۳، ص ۴۲۱)
۲. «قال رسول الله: الفقر سواد الوجه في الدارين» رسول خدا فرمودند: فقر سیه رویی در هر دو جهان است. (محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۶۹، ص ۳۰)
۳. «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ إِبْرَاهِيمَ ع فَقَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ خَلَقْتُكَ وَابْتَلَيْتُكَ بِنَارِ نُحْرُودَ فَلَوْ ابْتَلَيْتُكَ بِالْفَقْرِ وَرَفَعْتُ عَنْكَ الصَّبْرَ فَمَا صَبَّرَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ يَا رَبِّ الْفَقْرُ أَشَدُّ إِلَيَّ مِنْ نَارِ نُحْرُودَ قَالَ اللَّهُ فَبِعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَشَدَّ مِنَ الْفَقْرِ» پیامبر خدا فرمودند: خدای متعال به ابراهیم چنین وحی کرد: ای ابراهیم تو را آفریدم و به آتش نمرود آزمودم، اگر تو را به فقر می‌آزمودم و صبر را از تو می‌گرفتم چه می‌کردی؟ ابراهیم گفت پروردگارا فقر از آتش نمرود سخت‌تر است. (محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۶۹، ص ۴۷)
۴. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَذَا الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: فقر به آن نزدیک است که به کفر بینجامد. (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۷)
۵. «الامام السجاد: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْقَسَلِ وَالْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَالْحَبْنِ وَالْأَيْحُلِ وَالْعَفْلَةِ وَالْقَسْوَةِ وَاللَّذَّةِ وَالْمَسْكَنَةِ وَالْفَقْرَ وَالْفَاقَةَ وَكُلَّ بَلِيَّةٍ وَالْفَوَاحِشِ.» امام سجاد علیه‌السلام فرمود: خدایا از کسالت، شکست، غم و حزن و ترسویی و بخل و غفلت و قسوت قلب و خواری و درماندگی و فقر و بیچارگی و هر گونه بلا و فحشا به تو پناه می‌برم. (محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۹۵، ص ۹۳)
۶. «وَ أَنْظُرْ إِلَيَّ مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَاصْرِفْهُ إِلَيَّ مَنْ قَبْلَكَ مِنْ ذَوِي الْعِيَالِ وَالْمَجَاعَةِ مُصِيبًا بِهِ مَوَاضِعَ الْمَفَاقِرِ وَالْخَلَّاتِ» و در مال خدا که نزد تو فراهم شده بنگر و آن را به عیالمدان و گرسنگانی که نزدیک هستند بده، و آنان که مستمندند و سخت نیازمندند. (نهج البلاغه نامه ۶۷)

۲- تأمین اجتماعی

از شاخص‌های دیگر رفاه عمومی به عنوان وظیفه اقتصادی دولت اسلامی، تأمین اجتماعی است؛ بر اساس تعالیم اسلامی دولت اسلامی موظف است حقوق اجتماعی افراد جامعه را در آینده و حوادث غیر مترقبه تأمین نماید که این مساله به تأمین اجتماعی تعبیر شده است. تأمین اجتماعی بر اساس اصل مسئولیت متقابل همگانی از پایه‌های اصلی عدالت اجتماعی و حفظ کرامت انسانی است که در آن، دولت موظف به تأمین زندگی افراد آسیب‌پذیر، تنگدستان و درماندگان است.

این تکلیف اجتماعی در حقوق اسلام بدین ترتیب مورد توجه قرار گرفته است که مسلمانان همه به منزله یک تن واحدند؛ همچنان که از قول پیامبر گرامی اسلام (ص) در این زمینه آمده است که مثل مومنان در دوستی و رحم و عطوفت نسبت به یکدیگر مثل یک تن است که اگر عضوی به شکوه درآید بقیه اعضا نیز به همراهی او به تب و تاب می‌افتد.^۱ در تاریخ نیز مشاهده می‌شود در دوران خلافت امام علی علیه السلام هنگامی که حضرت، پیرمرد از کار افتاده نابینایی را می‌بیند که از مردم تقاضای کمک می‌کند و از حالش جويا می‌شود و می‌گویند نصرانی است، آثار خشم در چهره اش آشکار می‌گردد و می‌فرمایند: او تا جوان بود به کارش کشیدید، اکنون که پیر و ناتوان گشته است، وی را به حال خود رها نموده‌اید و از احسان و کمک محروم می‌نمایید؟ آنگاه دستور می‌دهند که از بیت المال مستمری برایش در نظر گیرند.^۲ همچنین آن حضرت در راستای تحقق کرامت انسانی، همواره از کسانی که به حمایت نیاز دارند از جمله یتیمان، پیران، از کارافتاده‌ها و... دستگیری نموده^۳ و سهمی خاص از بیت المال به طبقات پایین و نیازمند

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ فِي تَوَادِهِمْ وَ تَرَاحِمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى بَعْضُهُ تَدَاعَى سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى» جامعه با ایمان در دوستی و مهربانی و ترحم به یکدیگر بسان بدن واحد است که هرگاه عضوی از آن به درد آید، اعضای دیگر نیز با بیداری و تب ابراز همدردی می‌کنند. (محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۵۸، ص ۱۵۰)

۲. «عن رجلٍ بلغ به أمير المؤمنين ع قال مرَّ شيخٌ مكفوفٌ كبيرٌ يسألُ فقال أمير المؤمنين ع ما هذا فقالوا يا أمير المؤمنين نصراني قال فقال أمير المؤمنين عليه السلام استعتموه حتى إذا كبرَ وعجزَ منعموه أنفقوا عليه من بيت المال» (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۹۳)

۳. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «تیمار یتیمان باش و غمخوار پیران از کار افتاده که بیچاره‌اند و دست سوال پیش کسی دراز نکنند و این کار بر والیان دشوار و گران است و هر گونه حقی دشوار و گران‌اید...» (نهج البلاغه نامه ۵۳)

اختصاص دهد.^۱

در اصل بیست و نهم قانون اساسی نیز آمده است: «برخورداری از تامین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تامین کند.»^۲

بند دوم: عمران و آبادانی

از وظایف اقتصادی حکومت اسلامی، ایجاد عمران و آبادانی در کشور است؛ قرآن کریم به عمران و آبادانی شهرها توسط دولت اسلامی توجه داشته است^۳ و

۱. «اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّؤْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَى وَ الرِّمَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَائِعًا وَ مُعْتَرًّا وَ أَحْفَظَ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ نَيْتِ مَالِكَ وَ قِسْمًا مِنْ غَلَّتْ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى.» سپس خدا را خدا را، درباره طبقه پایین مردم؛ آنان که راه چاره‌ای ندارند، در نظر بگیر. بیمارانی که از بیماری زمین گیر هستند. به درستی که در این طبقه، افرادی قانع وجود دارند که مستحق عطایی هستند؛ ولی نیازشان را به روی خود نمی‌آورند. برای خدا، حقی را که خداوند نگرهبانی آن را برای آنان به تو سپرده، حفظ کن و بخشی از بیت المال و بخشی از غله‌های زمین خالصه را در هر شهری به آنان واگذار که دوردست‌ترین آنان را همان باید که برای نزدیکان است. (نهج البلاغه نامه ۵۳)

۲. در ماده ۲۲ اعلامیه حقوق بشر درباره تامین اجتماعی آمده است: «هر کس به عنوان عضو جامعه حق تامین اجتماعی دارد و به جاست که به وسیله مساعی ملی و همکاری بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه حیثیت و ارتقای آزادانه شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد.»

همچنین در ماده ۲۵ همین اعلامیه بیان شده است: «هر کس حق دارد از سطح زندگی شایسته برای تامین سلامتی و رفاه خود و خانواده اش از حیث خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی دیگر خدمات اجتماعی لازم برخوردار باشد. همچنین در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضا، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان از وسایل امر معاش محروم گردد، از شرایطه آبرومندانه زندگی برخوردار شود.»

۳. «وَ الْأَرْضُ مَدَدَاتُهَا وَ الْفَيْئَاتُ فِيهَا رَوَاسِي وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَاقِبِينَ» و زمین را گسترانیدیم و در آن کوه‌های استوار افکندیم، و از هر گیاه موزون و سنجیده‌ای در آن رویانیدیم. و در آن برای شما و کسانی که روزی‌دهنده آنان نیستید، انواع وسایل و ابزار معیشت قرار دادیم. (حجر آیه ۱۹ و ۲۰) و در آیه دیگر این چنین آمده است: «قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ هُوَ

به صراحت به تامین نیازهای مادی و معیشتی مردم از طریق آبادانی و استفاده از زمین اشاره کرده است^۱ و بر اساس همین آیات، فقها آبادانی، معاش، تامین روزی و معیشت را از طریق زمین مباح دانسته‌اند.^۲

در روایات متعددی نیز به عمران و آبادانی شهرها به عنوان وظیفه حکومت اسلامی اشاره شده است. در این باره در عهدنامه امیرالمؤمنین (ع)^۳ به مالک اشتر این چنین آمده است: «این نوشته اموری است که بنده خدا علی امیرمومنان در عهد خود به مالک اشتر فرمان داده، هنگامی که به ولایت مصر منصوب کرده است: خراج آن سرزمین را بگیرد و با دشمنان آن جهاد کند و اهل آن را به صلاح کشاند و سرزمین‌ها، شهرها و قراء آن را آباد سازد».

بر این اساس امام علی علیه السلام محور اصلی وظایف حکومت را عمران و آبادی شهرها، اصلاح امور مردم و جمع آوری مالیات‌ها و درآمدها و بالطبع هزینه کردن آنها در موارد لازم تعیین فرموده است^۴؛ زیرا که آن حضرت معتقد بود آبادانی و توسعه از اجزای جدایی ناپذیر عدالت است و بدون پیشرفت و توسعه، عدالت حقیقی دست یافتنی نیست و هیچ مقوله ای همتای عدالت در عمران و آبادانی شهرها نیست. حضرت آبادانی را نشانه برتری حاکم و عاملی برای مشارکت مردم

أَنْشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» فت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما واگذاشت (هود آیه ۶۱)

۱. امام علی علیه السلام بر اساس آیه شریفه آبادانی شهرها را سبب قوام زندگانی دانسته و درباره آیه شریفه می‌فرماید: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ سُبْحَانَهُ أَنَّهُ قَدْ أَمَرَهُمْ بِالْعِمَارَةِ لِيَكُونَ ذَلِكَ سَبَبًا لِمَعَايِشِهِمْ بِمَا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الْحَبِّ وَالنَّمْرَاتِ وَ مَا شَاكَلُ ذَلِكَ مِمَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَايِشَ لِلْخَلْقِ» پس خداوند سبحان، مردم را به آبادانی فرمان داده است تا بدین وسیله از زمین آنچه بیرون می‌آید همانند حبوب، میوه‌ها و امثال آن را که برای زندگانی مردم قرار داده است، زندگی آنان را استوار سازد. (حرعاملی، پیشین، ج ۱۹، ص ۳۵)

۲. «مضمون الآية الأخبار بكون الأرض محل المعاش والارتزاق والامتنان على عباده بإباحة ذلك لهم» مضمون آیه شریفه آن است که زمین محل زندگی و معاش و روزی مردم است و استفاده کردن از آن برای مردم مباح است. (جمال الدین فاضل مقداد، کنز العرفان، قم: بی‌جا، بی‌تا، ج ۲، ص ۲)

۳. در اهمیت مساله عمران و آبادانی شهرها امیرالمؤمنین در نامه خود خطاب به مالک اشتر در عواقب ترک آبادانی چنین هشدار می‌دهد: «باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد که، خراج جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب و بندگان خدا را نابود و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد.» (نامه ۵۳ نهج البلاغه)

در پذیرش برنامه‌های دولت می‌داند و بر عکس، خرابی را از تنگدستی مردم و رویکرد حاکمان به مال اندوزی بر می‌شمرد.^۱

البته مقصود از آبادانی شهرها، آباد کردن شهرها به حسب امکانات اقتصادی موجود در آنها است. بنابراین به شهری آباد گفته می‌شود که از امکانات اقتصادی آن برای رفاه مردم آن استفاده شود. البته استعداد شهرها در مقایسه با امکانات اقتصادی متفاوت است؛ ممکن است منطقه‌ای فقط دارای استعداد و امکانات کشاورزی باشد که آبادانی چنین منطقه‌ای بهره‌برداری بهینه از زمین‌ها، امکانات و استعدادهای کشاورزی آن است. همچنین اگر منطقه‌ای دارای استعدادهای تجاری، صنعتی، دامپروری و ... باشد هنگامی به این مناطق، آباد گفته می‌شود که از این استعدادهای به طور بهینه استفاده شود.

مساله آبادانی زمین در فقه و حقوق اسلامی نیز از جایگاه والایی برخوردار است؛ چنان که فقها تاکید دارند حاکم اسلامی به عنوان رهبر و پیشوای حکومت اسلامی موظف است به امر آبادانی کشور پرداخته تا زمینه رفاه و آسایش جامعه اسلامی فراهم آید. به همین دلیل فقها در بحث احیای اراضی موات، معتقدند حاکم اسلامی لازم است زمین را در اختیار افرادی قرار دهند که به عمارت و آبادانی آن پرداخته و به دلیل این که ایشان در راستای عمران و آبادانی گام برداشته‌اند، هیچ کس حتی حاکم اسلامی حق ندارد بدون دلیل، زمین را از آنان بستاند؛ و نهایتاً در صورتی که افراد مورد نظر دست از عمران و آبادانی زمین بردارند حاکم می‌تواند آن را به دیگران بسپارد.^۲

بند سوم: وظایف نظارتی

از دیگر وظایف اقتصادی دولت اسلامی، وظایف اقتصادی مرتبط با امور نظارتی است؛ ساماندهی و نظارت بر نهادهای اقتصادی، نظارت و مبارزه با اختلالات اقتصادی و نرخ گذاری کالاها را می‌توان از وظایف نظارتی دولت اسلامی در ابعاد اقتصادی

۱. «فَإِنَّ الْعُمَرََانَ يَحْتَمِلُ مَا حَمَلْتَهُ وَ إِنَّمَا يُؤْتِي خَرَابَ الْأَرْضِ مِنْ إِغْوَاذِ أَهْلِهَا وَ إِنَّمَا يَغْوِزُ أَهْلَهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوَالِدَاءِ عَلَى الْجَمْعِ وَ سَوْءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ وَ قِلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ» به درستی که هر باری را بر دوش کشور آباد بگذاری می‌تواند تحمل کند؛ ولی خرابی هر سرزمین بی تردید از تنگدستی مردم هم از روی کردن زمامداران به مال اندوزی و بدگمانی‌ها به ماندن خویش و کم بهرگی آنان در عبرت گیری از روزگار است. (محدث نوری، پیشین، ج ۱۳، ص ۱۶۷)

۲. شیخ طوسی، نه‌ایه، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰، ص ۲۲۰

برشمرد که به دلیل اهمیت آن به اختصار بدان می پردازیم:

۱- ساماندهی و نظارت بر نهادهای اقتصادی

از جمله وظایف اقتصادی دولت اسلامی، ساماندهی و نظارت بر نهادهای اقتصادی حکومت اسلامی به خصوص بازار است؛ بنابر نقل تاریخی و روایی، در حکومت پیامبر بنا و سازماندهی بازار تحت اشراف آن حضرت بوده است به طوری که در گزارشها آمده است: «پیامبر به بازار نبیط رفتند، نگاهی کردند و فرمودند: این جا بازار مناسبی برای شما نیست... آنگه به بازار مدینه بازگشتند و در آن گشتی زدند و فرمودند: اینجا بازار مناسبی است، از آن تعدی نکنید و خراجی هم بر شما نیست.»^۱ همچنین در روایت دیگری چنین آمده است که رسول خدا^(ص) با پای مبارکشان مساحت بازار را تعیین کردند.^۲

دولت باید مراقب باشد بازارها فراخ و مرتفع ساخته شوند؛ اگر بازار سنگفرش نیست در دو سوی بازار، پیاده‌روها سنگفرش شوند؛ مغازه‌ها در ردیف منظم ساخته شوند و پیشخوان مغازه‌ها به اندازه‌ای باشند که مزاحم عبور و مرور نشوند. هر صنفی جای خاصی در بازار داشته باشد و از قرار گرفتن اصناف نامتجانس در کنار هم پرهیز شود.^۳

از جمله وظایف دیگر دولت در سازماندهی مراکز اقتصادی، جلوگیری از سد معبر و ممانعت از هرگونه ساخت و سازی است که مانع کسب دیگران یا تردد مردم است.^۴ کنترل نظافت بازار و جلوگیری از آلوده نمودن آن^۵ و تنبیه و تادیب خاطیان و متخلفان^۶ و آزمایش میزان مهارت و تجربه صاحبان برخی مشاغل و حرفه‌های تخصصی و صدور جواز کسب برای آنها از دیگر وظایف اقتصادی نهاد دولت در بخش سازماندهی است.

۱. ابن ماجه، السنن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ص ۷۵۱

و در جای دیگر چنین بیان شده است: پیامبر نزد بنی ساعده آمدند و فرمودند: حاجتی از شما دارم، زمین قبرستان خود را در اختیار من گذارید تا در آن بازاری بسازم. قبرستان بنی ساعده از کنار خانه ابن ابی ذئب تا خانه زید بن ثابت ادامه داشت. برخی از آنان درخواست پیامبر را پذیرفتند و برخی رد کردند... پیامبر در آن جا بازاری بنا کردند. (علی بن احمد السمهودی، وفاء الوفاء، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۷۴۸)

۲. سمهودی، پیشین، ص ۷۴۸

۳. عبدالرحمان بن نصر شیزری، کتاب نهایی‌الرتبه فی طلب الحسبه، چاپ سید باز عرینی، بیروت ۱۴۰۱/ ۱۹۸۱، ص ۱۱-۱۲، ۱۴

۴. شیزری، پیشین، ص ۱۱

۵. شیزری، پیشین، ص ۱۴

۶. شیزری، پیشین، ص ۱۸۴

۲- نظارت و مبارزه با اختلالات اقتصادی

از جمله وظایف دیگر دولت اسلامی در امور اقتصادی، نظارت و مبارزه با مفاسد و اختلالات اقتصادی است؛ از مهم‌ترین این اختلالات در نظام اقتصادی دولت اسلامی احتکار است؛ احتکار به انبار کردن مواد غذایی به انگیزه افزایش قیمت گفته می‌شود.^۱ بی شک چنانچه احتکار به قصد اضرار به مسلمانان بوده و یا موجب اختلال در نظام زندگی اجتماعی آنان شود حرام است.^۲

در روایات، احتکار به خاطر اختلالاتی که در نظام اقتصادی ایجاد می‌کند به شدت نهی شده و محتکر را ملعون معرفی کرده است.^۳ امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر، وقوع احتکار را ناشی از ناتوانی حکومت بر شمرده^۴ و در نامه‌ای به رفاعه بن شداد دستور می‌دهد با مرتکبین احتکار با شدت برخورد کرده و آنان را با تنبیه بدنی مجازات کند.^۵ در متون فقهی نیز احتکار مورد اشاره قرار گرفته است و فقها حاکم شرع را به اجبار محتکر برای فروش کالاهای احتکار شده مجاز می‌دانند.^۶

از دیگر اختلالات نظام اقتصادی، کم فروشی و عدم صحت ترازوها است؛ اهمیت کیل و وزن در اسلام تا آن حد است که خداوند در آیات ۱ تا ۳ سوره مطففین^۷ آن دسته از فروشندگانی که به صحت و سلامت ترازوها و پیمانه‌ها توجه ندارند را به شدت

۱. شیخ یوسف بحرانی، الحدائق الناضره، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵، ج ۱۸، ص ۵۸

۲. محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۲۲، ص ۴۸۰

۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ» پیامبر فرمود: احتکار کننده ملعون است. (کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۱۶۵)

۴. «اِحْتِكَارُ الْمَنَافِعِ وَتَحَكُّمًا فِي الْبِيعَاتِ وَذَلِكَ بَابُ مَضْرَبَةٍ لِلْعَامَّةِ وَعَيْبٌ عَلَى الْوَلَاءِ» احتکار کالاها و اجبار کردن جهت فروش اجناس، زیان رساندن به مردم و نقص و عیب بر والیان است. (نهج البلاغه نامه ۵۳)

۵. «أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى رِفَاعَةَ أَنَّهُ عَنِ الْحُكْرَةِ فَمَنْ رَكِبَ النَّهْيَ فَأَوْجَعَهُ ثُمَّ عَاقَبَتْهُ بِإِطْهَارِ مَا اخْتَكَرَ» (از احتکار نهی کن و پس هر کس مرتکب آن شد تنبیه بدنی کن و با آشکار ساختن آن چه احتکار کرده او را مجازات کن.) (محدث نوری، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۷۷)

۶. «لَهُ أَنْ يَسْعُرَهَا عَلِيٌّ مَا يَرَاهُ مِنَ الْمَصْلُحَةِ وَ لَا يَسْعُرَهَا بِمَا يَخْشَرُ أَرْبَابَهَا فِيهَا» حاکم شرعی می‌تواند، هر گونه که مصلحت می‌داند، بر کالای محتکر قیمت بگذارد البته نه به گونه‌ای که صاحبان کالا زیان کنند. (شیخ مفید، پیشین، ص ۶۱۶)

۷. «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَ إِذَا كَالُواهُمْ أَوْ وَّزَنُواهُمْ يَخْسَرُونَ» ای بر کم‌فروشان! آنان که چون از مردم کالایی را با پیمانه و وزن می‌ستانند تمام و کامل می‌ستانند، و چون برای آنان پیمانه و وزن کنند، کم می‌دهند. (مطففین آیه ۱ تا ۳)

توییح می‌کند. در نصایح حضرت شعیب برای مردم خود نیز وفای در پیمان و ترازو آمده است.^۱ در نامه مشهور حضرت علی^(ع) به مالک اشتر یکی از وظایف حکومت اسلامی در بازار، برقراری عدالت در ترازوها دانسته شده است.^۲

در متون فقهی نیز نظارت و کنترل دقیق پیمان‌ها و ترازوها مد نظر بوده و فقها به این مساله عنایت ویژه داشته و برخورد با تخلفات این پدیده شوم اقتصادی را مدنظر قرار داده‌اند.^۳

غش و نیرنگ در معاملات از دیگر اختلالات اقتصادی مرتبط با امور نظارتی است که دولت اسلامی موظف به جلوگیری از آن است. روایات متعددی^۴ از شیعه و اهل سنت در ضمن محکومیت غش و نیرنگ به حرمت این اختلال اقتصادی اشاره کردند. از این رو طبق نظر فقها، رسالت و وظیفه دولت و ناظر بازار در هر زمان و مکانی این است که کارشناسی خود و همکارانش را در بازار به کار بندد و آن نیرنگ‌ها را به خوبی شناسایی و تجسس کرده و در راستای براندازی آنها اقدام کند.^۵

از دیگر اختلالات و مفساد اقتصادی که در زمره ابعاد اقتصادی امور نظارتی قرار می‌گیرد و دولت موظف است بر آن نظارت داشته باشد می‌توان به نظارت بر صرافان برای جلوگیری از رواج پول‌های تقلبی^۶، معاملات ربوی و معاملات نادرست که شروط صحت در آن رعایت نشده است اشاره نمود.^۷

۳- نرخ گذاری کالاها

از جمله وظایف نهاد نظارت در امور اقتصادی نرخ گذاری کالاهاست که از آن به «تسعیر» تعبیر شده است. تسعیر در لغت به معنای تعیین نرخ و توافق کردن بر یک

۱. «وَإِلَىٰ مَدِينَةٍ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَتَّبِعُوا الْمَكِيلَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَأَيْكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ» و به سوی [مردم] مدین، برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من! خدا را پرستید، شما را جز او هیچ معبودی نیست و از پیمان و ترازو مکاهد، همانا من شما را در توانگری و نعمت [ی] که بی‌نیاز کننده از کم فروشی است [می‌بینم و بر شما از عذاب روزی فراگیر بینم]. (هود آیه ۸۴)

۲. نهج البلاغه نامه ۵۳

۳. شیزری، پیشین، ص ۲۰

۴. «لَيْسَ مِنْنَا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا» (شیخ صدوق، پیشین، ج ۳، ص ۲۷۳)

۵. ابن‌خوه، کتاب معالم القرية في احكام الحسبة، چاپ محمد محمود شعبان و صدیق احمد عیسی مطیعی، مصر ۱۹۷۶، ص ۱۲۶ و ۱۲۷

۶. ابن‌خوه، پیشین، ص ۱۲۶ و ۱۲۷

۷. ابن‌خوه، پیشین، ص ۱۲۰ و ۱۲۱

قیمت است^۱ و در اصطلاح، به قیمت گذاری حاکم یا نماینده او و اجبار بر معامله بر اساس آن قیمت است.^۲

فقیهان همه مذاهب اسلامی با استناد به ادله لزوم رضایت داشتن در معاملات^۳ و قاعده تسلیط^۴ و ادله حرمت ظلم و نیز روایات بازدارنده از تسعیر^۵، نرخ گذاری را حرام دانسته‌اند.^۶ اما برخی فقیهان نرخ گذاری و قیمت گذاری را در مواردی جایز شمرده‌اند^۷ از جمله هنگام نیاز مردم به کالا و خدمات و صنعتی خاص، انحصار تولید یا فروش کالا، احتکار کالا، توطئه فروشندگان علیه مصرف کنندگان و اجحاف و تفاوت فاحش در قیمت.^۸ در شرایط عادی بدون وجود احتکار و اجحاف، فقهای شیعه به دلیل اجماع^۹ و شهرت^{۱۰} قائل به حرمت

۱. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۶۵

۲. محمد علی انصاری، الموسوعه الفقهیه المیسره، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۰۱

۳. «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینهکم بالباطل إلا أن تكون تجارۃ عن تراض منکم» ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] مخورید، مگر آنکه تجارتی از روی خشنودی و رضایت میان خودتان انجام گرفته باشد. (نساء آیه ۲۹)

۴. الناس مسلطون علی اموالهم «مردم بر اموالشان مسلط و مالک هستند»

۵. «رُفِعَ الْحَدِيثُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ مَرَّ بِالْمُحْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بُطُونِ الْأَسْوَاقِ وَحَيْثُ تَنْظُرُ الْأَبْصَارُ إِلَيْهَا فَيَقِيلُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْ قَوْمَتَ عَلَيْهِمْ فَعَضِبَ حَتَّى غَرَفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ أَنَا أَقْوَمُ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السُّعُرُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَيُخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ» روایت شده است که روزی پیامبر بر محتکرین عبور کرده و دستور دادند تا کالای احتکار شده را به بازار و جایی که در دید مردم است روانه سازند. عده‌ای به حضرت عرضه داشتند: کاش بر آنها قیمت تعیین نمایی. حضرت از این سخن غضبناک شدند به اندازه‌ای که غضب از چهره ایشان پیدا بود پس فرمودند: من بر ایشان قیمت تعیین کنم؟ قیمت فقط و فقط به دست خداوند متعال است و هر وقت بخواهد آن را بالا می‌برد و هر وقت بخواهد آن را پایین می‌آورد. (شیخ طوسی، الاستبصار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۱۵)

۶. «لا يجوز للإمام ولا النائب عنه أن يسعر على أهل الأسواق متاعهم من الطعام وغيره سواء كان في حال الغلاء أو في حال الرخص بلا خلاف» اجماع آن است که برای امام و نایبش جائز نیست که چه در حالت گرانی و چه در حالت ارزانی کالاهای غذایی و غیر آن را نرخ گذاری نماید. (شیخ طوسی، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۵)

۷. جواد حسینی عاملی، المفتاح الکرامه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۰۹

۸. محمد علی انصاری، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۰۴-۳۰۷

۹. شیخ طوسی، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۵

۱۰. «المشهور أنه لا يجوز التسعير لا للإمام ولا لوائيه على أهل الأسواق في شيء من أمتعتهم من الطعام وغيره في حال الرخص والغلاء» مشهور آن است که نرخ گذاری و تسعیر نه برای امام و نه برای نایب امام در بازار برای طعام یا غیر طعام و چه در حالت گرانی و چه ارزانی کالاها جائز نیست. (علامه حلی، نهاییه

قیمت‌گذاری چه در زمان ارزانی کالا و چه در زمان گرانی آن شده‌اند. اما از جمله وظایف اقتصادی دولت در امور نظارتی آن است که در شرایط اضطراری، به نرخ‌گذاری کالاها پرداخته تا به کسی زیان وارد نشود و نظام اقتصادی مسلمانان به مخاطره نیفتد و برای سالم‌سازی فضای تجاری بازار و پیشگیری از احتکار و سودجویی، از خرید و فروش کالا پیش از ورود به بازار منع کند.^۱

۴- نظارت بر اوقاف

از وظایف اقتصادی دولت اسلامی، ولایت و سرپرستی و نظارت بر اوقاف و موقوفات است. وقف در لغت به معنای ایستادن یا به حالت ایستاده ماندن و آرام گرفتن است^۲ در اصطلاح فقهی، عقدی است که ثمره آن حبس کردن اصل، و رها کردن منفعت آن است.^۳ به عبارت دیگر حبس کردن چیزی از طرف مالکش به وجهی از وجوه، به نحوی که فروش آن ممنوع باشد، به ارث منتقل نگردد، قابل هبه نباشد، فروخته نشود و به رهن و اجاره و عاریت و از این قبیل داده نشود از یک سو و صرف کردن آن مال در جهتی که واقف تعیین کرده است را وقف گفته‌اند.^۴

طبق نظر فقها، ولایت و سرپرستی حاکم اسلامی شامل تمامی اموال موقوفه می‌گردد، زیرا که در وقف با متولی خاص، امکان ابدال و استبدال برای فقیه وجود دارد و در موقوفه‌هایی که دارای متولی نیستند حاکم اسلامی بر مال موقوفه ولایت خواهد داشت. در این باره امام خمینی (ره) می‌فرماید: «در صورتی که واقف، متولی خاصی را برای مال موقوفه تعیین نکرده باشد حاکم یا فردی که از جانب حاکم منصوب شده باشد بر مال موقوفه ولایت خواهد داشت.»^۵

۵- نظارت بر امور مالی مجبورین

الاحکام، قم: موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۵۱۵

۱. ابن‌خوه، پیشین، ص ۱۲۳

۲. راغب اصفهانی، پیشین، ج ۱، ص ۸۸۱

۳. محدث نوری، پیشین، ج ۱۴، ص ۴۷

۴. محمد جواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، بیروت: بی نا، ۱۴۰۲، ص ۵۸۵

۵. «لولا لم یعین الواقف متولیا أصلاً ففی الأوقاف العامه یكون الحاکم أو المنصوب من قبله متولیا» (سید

روح الله خمینی، تحریر الوسیله، قم: دارالعلم، بی تا، ج ۲، ص ۸۴)

واژه حجر به معنای بازداشتن و احاطه کردن کسی است^۱ و در اصطلاح فقها به ممنوع کردن کسی از تصرف در مال^۲ و به تعبیر دیگر منع از تصرفات مالی گفته می‌شود.^۳ حکمت تشریح مقررات حجر، از یک سو حمایت از اشخاص محجور است، یعنی کسانی که به علت ناتوانی عقلی یا کم خردی ممکن است دارایی خود را در معرض نابودی قرار دهند و از سوی دیگر پیشگیری از تباه شدن حقوق افراد جامعه، به ویژه کسانی است که ممکن است ناخواسته و ندانسته به معاملات زیان بار با افراد محجور و مدیون اقدام کنند. از اسباب حجر در فقه شیعه و اهل تسنن می‌توان به نابالغ بودن، دیوانگی، و سفاهت^۴ و تغلیس^۵ می‌توان نام برد. سرپرستی اموال محجورین و نظارت بر آن طبق نظر اکثریت فقها، در اختیار حاکم اسلامی است.^۶

۶- نظارت بر اموال مجهول المالک

نظارت و سرپرستی اموال مجهول‌المالک از دیگر وظایف اقتصادی دولت اسلامی است؛ اموال مجهول‌المالک، اموالی است که صاحبان آنها مشخص نیست و امکان بازگرداندن آنها به مالکانش میسر نمی‌باشد. نظارت و سرپرستی بر این دسته از اموال متعلق به دولت اسلامی است که در مصارف عمومی طبق مصالح جامعه هزینه می‌گردد.^۷ همچنین کلیه موارد ثروت‌ها و درآمدهای نامشروع که توسط حکام شرع و دولت اسلامی استرداد می‌گردد و صاحبان آن‌ها شناخته نمی‌شوند، به عنوان «مجهول‌المالک» در اختیار ولی امر یعنی دولت اسلامی قرار می‌گیرد که باید طبق نظر حاکم شرع در

۱. راغب اصفهانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۰

۲. شیخ طوسی، المبسوط، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۸۱

۳. علامه حلی، قواعد الاحکام، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ج ۲، ص ۱۳۳

۴. سفاهت در مقابل رشد است و در فقه به کسی سفیه گویند که به جهت سبک عقلی فاقد حالت و ملکه حفظ مال است و در نتیجه اموال خود را به مصارفی غیر عقلایی می‌رساند و آنها را به هدر می‌دهد و در معاملاتش مصلحت اندیشی ندارد و به راحتی فریب می‌خورد و در به دست آوردن مال و هزینه کردن آن، شیوه و روشی جدای از شیوه عقلا دارد. (شهید ثانی، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۱ و ۱۵۲)

۵. إفلاس در اصطلاح عبارت است از عدم کفایت دارایی شخص برای پرداخت بدهی‌های وی. به چنین فردی «مفلس» گویند و بعد از حکم حاکم شرع به محجوریت و ممنوعیت او از تصرف در اموالش، شرعاً «مفلس» نامیده می‌شود (محقق کرکی، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۲)

۶. محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۲۶، ص ۴

۷. شهید ثانی، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۲۱

جهت کمک به افراد و خانواده‌های نیازمند و سایر موارد تامین اجتماعی گروه‌های محروم جامعه صرف گردد.^۱

جمع بندی گفتار سوم

از وظایف حکومت اسلامی با توجه به اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، وظایف اقتصادی است. از نخستین وظایف حکومت اسلام در بخش اقتصادی تامین رفاه و تامین اجتماعی آحاد افراد جامعه است. اسلام نه تنها به رفاه و تامین اجتماعی یکایک شهروندان مسلمان جامعه اسلامی تاکید دارد بلکه بر حفظ کرامت انسانی و ارتقای توانمندی مالی و اقتصادی غیر مسلمانان نیز تاکید کرده است. دیگر وظیفه اقتصادی حکومت اسلامی، ایجاد عمران و آبادانی در کشور است؛ در این باره اسلام به عمران و آبادانی شهرها توسط دولت اسلامی توجه داشته و به صراحت به تامین نیازهای مادی و معیشتی مردم از طریق آبادانی و استفاده از زمین اشاره کرده است. ساماندهی و نظارت بر نهادهای اقتصادی، نظارت و مبارزه با اختلالات اقتصادی، نرخ گذاری کالاها، سرپرستی و نظارت بر اوقاف و امور مالی محجورین و اموال مجهول المالک را می‌توان از دیگر وظایف اقتصادی حکومت اسلامی در بعد وظیفه نظارتی برشمرد.

۱. عباسعلی عمید زنجانی، بایسته‌های فقه سیاسی، تهران: مجد، ۱۳۸۸، ص ۹۴

گفتار چهارم: وظایف سیاسی دولت اسلامی

از شئون دولت اسلامی بعد سیاسی حکومت است؛ «سیاست» در معنای لغوی، تدبیر، اصلاح و تربیت است؛ از این رو در معانی امر و نهی کردن مردم، ریاست کردن، حکم راندن، مصلحت اندیشیدن، کیفر دادن، تربیت و ادب نمودن، تمرین دادن حیوانات، به اصلاح چیزی گماردن و نگاهداری و حراست به کار رفته است.^۱

تلقی از سیاست در نگرش و سنت اسلامی معطوف به فضیلت و سعادت است. اندیشمندان اسلامی به سیاست با نگاهی اخلاقی می‌نگرند. به عنوان نمونه ملا محسن فیض کاشانی سیاست را چنین معنا می‌کند: «سیاست عبارت است از تسویس و تربیت انسان‌ها در جهت رسیدن به صلاحیت کمالی آنها، تدبیر و کشاندن آنها به راه خیر و سعادت».^۲

به طور کلی به باور اندیشه وران اسلامی، ویژگی‌های عمده سیاست اسلامی عبارت است از: «ترغیب مردم به شناسایی خداوند و قدرت لایزالش، به کسب علم و دانش، تهذیب اخلاق، تزکیه نفس، استقرار مساوات و مواسات بین افراد، رسیدن به مرز صلح و آرامش خاطر و یافتن لیاقت در جایگاه خلیفه الهی در زمین».^۳

چنانچه اشاره شد از گونه‌های مختلف وظایف حکومت اسلامی، وظیفه سیاسی آن است که در این جا به تفصیل به توضیح این وظایف می‌پردازیم:

بند اول: حفظ نظام

لغت «نظام» به معنای تالیف، تجمیع و قرین کردن چیزی به چیز دیگر و نحی که با آن لؤلؤ یا هر چیز دیگری به نظم کشیده می‌شود آمده است.^۴ نظام در اصطلاح فقها به معنای مختلفی به کار رفته است. گاهی نظام به معنای «حدود و ثغور یا کیان کشور و سرزمین اسلامی»، «حکومت یا نظام سیاسی»، «بیضه الاسلام یا مرکزیت جامعه مسلمین» و «نظام اسلام»^۵ به کار

۱. فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۷۸

۲. ملا محسن فیض کاشانی، علم الیقین، قم: نشر بیدار، ۱۴۱۸، ص ۳۴۰

۳. جلال الدین مدنی، مبانی و کلیات علوم سیاسی، تهران: نشر اسلامیه، ۱۳۷۲، ص ۸

۴. فخر الدین طریحی، پیشین، ج ۸، ص ۱۶۶

۵. منظور از نظام در اصطلاح سازمان دین، موجودیت و استقرار حاکمیت آن می‌باشد که معمولاً به بیضه اسلام تعبیر می‌شود و در تعبیر دیگری شامل ایدئولوژی و محتوای دین، سازمان‌های عهده دار آن، موجودیت عینی دین در جامعه و حالت استیلا، جو حاکم و نفوذ معنوی و اجرایی اسلام در عینیت جامعه می‌باشد. (عباسعلی عمیدزنجانی، قواعد فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۳۵)

می‌رود.^۱ از معنای اصطلاحی دیگر حفظ نظام نزد فقها، حفظ نظام زندگی و اموری که اختلال به آنها، امنیت جامعه یا زندگی مردم را دچار اختلال و مشکل می‌کند؛ مانند تعطیلی مراکز خدماتی و درمانی جامعه است.^۲

وجوب حفظ نظام اسلام و کشور اسلامی از خطر تعرض دشمنان اسلام و بیگانگان از مسائل مسلم و مورد اتفاق فقهای شیعه و از واجبات عقلی و شرعی است.^۳ فقهای شیعه در بحث جهاد، از اصل اسلام و حکومت اسلامی به بیضه الاسلام تعبیر کرده‌اند و دفاع مقابل بیگانگان در تعرض به بیضه الاسلام - به عنوان معنای اصلی حفظ نظام و سازمان دین - را بدون هیچ قید و شرطی بر همگان واجب دانسته^۴ و بر ادله چهارگانه

۱. محسن ملک افضلی اردکانی، آثار قاعده حفظ نظام، نشریه حکومت اسلامی، شماره ۵۸، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۱۱

۲. در این باره فقهای شیعه به طور مستقل در فقه از این مساله بحث نکرده‌اند، ولی از سخنان آنان در موارد گوناگون به دست می‌آید که وجوب حفظ نظام جامعه از مسلمانات فقه شیعه است. به عنوان نمونه در علم اصول در بحث از دلیل اسناد، برای اثبات عدم وجوب احتیاط می‌گویند، احتیاط مستلزم اختلال نظام زندگی مردم است، پس جایز نیست بلکه حرام است زیرا حفظ نظام واجب و اختلال نظام حرام است و چون احتیاط سبب اختلال نظام می‌شود حرام است. (آخوند خراسانی، کفایه الاصول، قم: موسسه النشر الاسلامی، ج ۱، ص ۳۶۴)

امام خمینی (ره) نیز در این باره معتقد است: «بر بطلان احتیاط در همه وقایع به دو دلیل استدلال شده است: اول اجماع بر عدم وجوب آن و دوم این که احتیاط مستلزم عسر و حرج بلکه اختلال نظام است... لزوم عسر و حرج بلکه اختلال نظام خلاصه سخن درباره آن این است که گفته شود اگر اختلال نظام لازم‌اید سخنی در آن نیست چرا که اختلال نظام از مواردی است که عقل حکم به قبح آن می‌نماید.» (امام خمینی، انوار الهدایه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۱، ص ۳۶۴)

۳. «همه جامعه نظام لازم دارد. اگر نظم از کار برداشته بشود، جامعه از بین می‌رود. حفظ نظام یکی از واجبات شرعی و عقلیه است که نظام باید محفوظ باشد.» (امام خمینی، صحیفه نور، تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۱۱، ص ۱۵۰)

۴. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: اگر دشمنی که از او بر اساس اسلام و اجتماع مسلمین ترس باشد، بلاد مسلمین و یا مرزهای آن را مورد هجوم قرار دهد، بر مسلمانان واجب است که از آن به هر وسیله‌ای که ممکن است با بدل مال و جان، دفاع نمایند. (سید روح الله موسوی خمینی، تحریرالوسیله، قم: موسسه مطبوعاتی دارالعلم، ج ۱، ص ۴۸۵) همچنین شیخ طوسی معتقد است: «اگر مسلمانان مورد تهاجم واقع شوند، به گونه‌ای که مرکزیت اسلام (بیضه الاسلام) در معرض خطر قرار گیرد و ترس از نابودی آن یا خوف از نابودی و صدمه دیدن جمعی از مردم مسلمان ساکن در کشور اسلامی احساس شود، دفاع بر آنها واجب می‌گردد» (شیخ طوسی، مبسوط، تهران: مکتبه

شرعی (اعم از قرآن و سنت و اجماع و عقل) نیز بر وجوب و لزوم رعایت آن استناد کرده اند.^۱ علاوه بر این حفظ نظام از سوی بنای عقلا نیز مورد احترام قرار گرفته است و به عنوان دلیلی دیگر مطرح می‌باشد.^۲

اهمیت حفظ اسلام به حدی است که فقها آن را تکلیف شرعی و بالاترین فرایض دانسته و در مقام تراحم میان حفظ نظام و سایر احکام، حفظ اساس اسلام و حفظ نظام را بر همه احکام شرعی مقدم می‌دانند؛ زیرا در صورت وجود حکومت اسلامی، اجرای احکام تحقق عینی و عملی می‌یابد که این خواست خداوند متعال است.^۳ این دسته از فقها حکومت اسلامی را لازمه و مقدمه حفظ نظام دانسته^۴ و مقوله حفظ نظام را در

المترضویه، ۱۳۸۷، ص ۸)

۱. مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الاصول، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۸ق، ص ۴۴۰
 ۲. با توجه به این که حفظ نظام همواره از سوی عقلای عالم مورد احترام بوده است و از سوی شارع مقدس نیز این بنای عقلا و ارتکاز عرفی مورد منع و ردع قرار نگرفته و اصولاً کار شرع وضع احکام است و تشخیص و تطبیق غالب موضوعات و مصادیق آن به عهده شرایط زمانی و مکانی است، نتیجه می‌گیریم که قاعده حفظ نظام اعتباری مورد تایید شرع انور است و مشروعیت آن اثبات می‌گردد. زیرا وقتی شارع خود از عقلا بلکه رئیس عقلاست، معنا ندارد که آن چه مورد توافق آرای همه عقلاست و از اموری است که حفظ نظام یا بقای نوع انسان به آن بستگی دارد، شارع به آن حکم نکند بلکه اگر حکم نکند خلاف حکمت است و معلوم می‌شود مورد توافق همه عقلا نیست. (ابوالقاسم خوئی، اجود التقریرات، قم: موسسه صاحب الامر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۸)

۳. در این باره امام خمینی می‌فرماید: «چنان چه بر همه ما واجب است که به هر طور می‌توانیم دفاع کنیم از اسلام. و این فریضه‌ای است بر همه ما از اهم فرایض است حفظ اسلام؛ یعنی حفظ اسلام از حفظ احکام اسلام بالاتر است؛ اساس اسلام اول است دنبال او اساس احکام اسلام است و بر همه ما، بر همه شما به مقداری که قدرت داشته باشیم به مقداری که توانایی داشته باشیم واجب است که جدیت کنیم.» (امام خمینی، صحیفه نور، تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۲۰، ص ۱۳)

۴. امام خمینی (ره) در مقام بیان ادله ضرورت تشکیل حکومت عادل و اسلامی، پس از بیان مفهوم امور حسبه و لزوم تصدی آنها از سوی متصدی خاص یا عام یا امام معصوم علیه السلام یا فقیه جامع شرایط و حکومت اسلامی، حفظ نظام و مرزهای بلاد مسلمانان را از آشکارترین حسبیات معرفی می‌نماید که بدون تشکیل حکومت اسلامی، دست یافتنی نیست. (سید روح الله موسوی خمینی، البیع، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۶۵) در حقیقت وی تشکیل حکومت اسلامی را مقدمه واجب و یکی از ابزارهای حفظ نظام، برشمرده است.

فرض عدم ثبوت ولایت عامه واجب و ضروری فرض نموده اند.^۱
از مصادیق بارز فقهی تزامم میان حفظ نظام و احکام شرعی و اولویت داشتن حکم با حفظ نظام می‌توان به دو مورد ذیل اشاره نمود:

الف: تزامم میان حفظ نظام و حفظ حریم خصوصی

در متون اسلامی، حریم خصوصی از اهمیت خاصی برخوردار است و احکام و حرمت ویژه ای به آن اختصاص یافته است.^۲ تجسس در این حوزه به صراحت در قرآن کریم مورد نهی قرار گرفته^۳ و روایات زیادی در دست است که از مداخله و تجسس در امور خصوصی مربوط به دیگران منع می‌کند و حتی به صاحبان حریم خصوصی اجازه می‌دهد به مقاتله با متجاوزان برخیزند و در صورتی که صاحب حریم، در این راه کشته شود، شهید شمرده می‌شود.^۴ فقها نیز با استناد به روایات مورد اشاره، فتاویی در مورد منع تجسس و ورود به حریم خصوصی افراد داده‌اند و به صاحبان حریم اجازه می‌دهند که با متجاوزان به دفاع و مقاتله بپردازند^۵ و اگر متجاوز کشته شود، طبق روایات وارده خون متجاوز هدر است و دفاع کننده

۱. میرزای نایینی: «در وظایف حسبیه که نیابت فقهی عصر غیبت را در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب؛ چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام و بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ نظام و نظم ممالک اسلامی از تمام امور حسبیه از اوضح قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقهی و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود.» (میرزا محمد حسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴، ص ۷۶) ایشان همچنین بیان می‌کنند: «حفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حربیه و غیر ذلک؛ این معنی در لسان متشرعین، حفظ بیضه اسلام و سایر ملل حفظ و وطنش خوانند.» (میرزا محمد حسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴، ص ۴۰)

۲. اصل ۲۵ قانون اساسی نیز اساسی به این مساله می‌پردازد: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است؛ مگر به حکم قانون.»

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَوْ يَخِيبُ أَلْحَاكُمُ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. (حجرات آیه ۱۲)

۴. حرعاملی، وسائل الشیعه، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۲۰

۵. شیخ طوسی، پیشین، ج ۷، ص ۲۷۹

قصاص نخواهد شد و دیه ای هم به متجاوز تعلق نخواهد گرفت.^۱ با این وجود با توجه به نظر فقها در مقام تراحم میان حفظ نظام و حفظ حریم خصوصی افراد، اولویت و اهم با حفظ نظام اسلامی است؛ از این رو در مقام تراحم حفظ نظام با برخی محرمات مثل تجسس در امور خصوصی مردم، این حفظ نظام است که مقدم و پیش تر است و در این فرض با وجود تراحم موجود، حکم حرام از فعلیت ساقط می‌گردد.^۲ و این حکم ممکن است در فروض مختلف، یک تکلیف و واجب همگانی و شرعی^۳ تلقی گردد.

ب: تراحم میان حفظ نظام و حفظ جان و آبروی مسلمانان

از دیگر موارد تراحم، تراحم میان حفظ نظام با حفظ جان و آبروی مسلمان است؛ جان، مال و آبروی مسلمانان در دین اسلام دارای اهمیت و جایگاه رفیعی است و حتی در روایات از خانه خدا نیز ارزش بیشتری یافته است.^۴ لیکن با این اهمیت در مقام تراحم حفظ نظام با حفظ جان و مال و آبروی مسلمانان، تقدم با حفظ نظام است. از نمونه‌های بارز این تراحم و اهم بودن حفظ نظام می‌توان به جواز کشتن غیرنظامیان و مسلمانانی که دشمن آنها را سپر خود در مقابل لشکر اسلام قرار داده است که اصطلاحاً ترس گفته می‌شود، اشاره نمود.^۵ بنا به گفته فقها زمانی که جنگ بر پا باشد، بدون قصد

۱. سید عبدالاعلی سبزواری، مهذب الاحکام، قم: انتشارات دفتر معظم له، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۱۵۶

۲. وقتی که اسلام در خطر است، همه شما موظفید که با جاسوسی حفظ بکنید اسلام را. وقتی که حفظ دماء مسلمین بر همه واجب باشد، اگر فرض کنید که حفظ جان یک نفر مسلمانی، حفظ جانش وابسته این است که شما شرب خمر کنید، واجب است بر شما دروغ بگویید واجب است بر شما. (امام خمینی، صحیفه نور، تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۱۵، ص ۱۰۱)

۳. «این یک تکلیف است. حفظ اسلام یک تکلیف شرعی است برای همه ما. حفظ مملکت توحیدی یک تکلیفی است برای همه قشرهای ملت.» (امام خمینی، پیشین، ج ۱۷، ص ۷۹)

۴. «حُرْمَةُ النَّبِيِّ وَالْمُؤْمِنِ أَغْظَمُ مِنْ حُرْمَةِ الْبَيْتِ» حرمت پیامبر اکرم و مومن از حرمت بیت الله الحرام بالاتر است. (کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۵۶۸)

۵. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «با این که قتل نفس مومن از همه گناهان کبیره، شاید بعد از شرک بالله، بالاتر باشد؛ قتل نفس مومن بی گناه، لکن اسلام؛ همین اسلامی که این قدر راجع به مومنین سفارش فرموده است و تحذیر از قتل مومن کرده، از احکام جهادش این است که اگر یک دسته از همین مومنین، از همین مسلمین، از همین فقها، از همین دانشمندان را کفار جلو قرار دادند و سپر قرار دادند برای خودشان که بیابند، امر فرموده است که همه را بکشید، این‌ها با آن‌ها، این‌ها همه شهیدند و آن‌ها هم جهنم؛ برای این که

کشتن کسانی که سپر قرار داده شده‌اند، می‌توان به سوی دشمن تیراندازی کرد و در صورتی که تیرها به کسانی که جلوی آنها هستند اصابت نماید، بر قاتل ضمانی نیست، چرا که در غیر این صورت، جهاد تعطیل و در پی آن، نظام اسلام مختل خواهد شد.^۱

بند دوم: جهاد و مبارزه با دشمنان

از وظایف سیاسی بسیار مهم حکومت اسلامی، جهاد و مبارزه با دشمنان است؛ جهاد در لغت از ریشه «جهد» به معنای مشقت، تلاش، مبالغه در کار و به نهایت رسیدن و توانایی است.^۲ جهاد در اصطلاح به معنای مبارزه کردن در راه خدا با جان، مال و دارایی‌های دیگر خود در نبرد با کافران و باغیان با هدف گسترش اعتلای اسلام و بر پا داشتن شعائر یا دفاع از آن.^۳

در آیات و احادیث فراوان به فضایل دنیوی و اخروی جهاد اشاره شده است؛ بر اساس آیات شریفه قرآن کریم کسانی که جان و مالشان را در راه خدا فدا کنند در درگاه الهی از سایر مسلمانان برترند^۴ و خداوند به آنها بشارت بهشت و دستیابی به مقام شهادت داده است.^۵ همچنین خداوند کسانی را که با بهانه‌های واهی از جهاد روی بر می‌گردانند

حفظ ثغور اسلام است؛ حفظ نظام اسلام است، حفظ ثغور اسلام است. حفظ ثغور اسلام جزء فریضی است که هیچ فریضه‌ای بالاتر از آن نیست؛ حفظ اسلام است.» (امام خمینی، صحیفه نور، تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۱۶، ص ۲۷۶)

۱. سید عبدالاعلی سبزواری، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۲۶

۲. راغب اصفهانی، پیشین، ص ۲۰۸

۳. محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۲۱، ص ۳

۴. «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (هرگز) افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند! خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان [ترک‌کنندگان جهاد] برتری مهمی بخشیده و به هر یک از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان)، خداوند وعده پاداش نیک داده، و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است. (نساء آیه ۹۵)

۵. «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْتَنُونَ» آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها پیروز و رستگارانند (توبه آیه ۲۰)

به کیفر الهی وعده داده است.^۱

در روایات نیز جهاد از برترین اعمال و دری از درهای بهشت و از ارکان مهم اسلام شناخته شده است^۲ و برای جهاد و مجاهدان فضایل بسیاری ذکر شده است. در اهمیت جهاد همین بس که در روایات، قوام زندگی اجتماعی بدان پیوند داده^۳ و یکی از عوامل هلاکت اجتماع را ترک جهاد دانسته شده است.^۴

فقها جهاد را به دو قسم ابتدایی و دفاعی دسته بندی کرده اند؛^۵ جهاد ابتدایی به معنای جنگ با مشرکان و کفار برای دعوت آنان به اسلام و توحید و برقراری عدالت است. در این نوع از جهاد که مسلمانان آغازگر نبرند، هدف از بین بردن سیطره کفر و فراهم آوردن امکان گسترش دین الهی است.^۶

بیشتر فقیهان وجوب جهاد ابتدایی و حتی مشروعیت آن را منوط به موافقت و اجازه امام معصوم^۷ و یا نایب خاص او میدانند و معتقدند جواز صدور حکم جهاد ابتدایی شامل نایبان عام (فقها) نمی شود.^۸ اما به نظر برخی دیگر اجازه امام معصوم یا نایب خاص او برای

۱. «وَجَاءَ الْمُعَذَّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَ قَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ سَيَصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» و عذراورندگان از اعراب، (نزد تو) آمدند که به آنها اجازه (عدم شرکت در جهاد) داده شود و آنها که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند، (بدون هیچ عذری در خانه خود) نشستند بزودی به کسانی از آنها که مخالفت کردند (و معذور نبودند)، عذاب دردناکی خواهد رسید. (توبه آیه ۹۰)

۲. «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ» همانا جهاد دری از درهای بهشت است که جز برای بندگان خاص خداوند گشوده نمی شود. (نهج البلاغه خطبه ۲۷)

۳. «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السِّيفِ وَ تَحْتَ ظِلِّ السِّيفِ وَ لَا يَقِيمُ النَّاسُ إِلَّا السِّيفَ وَ السِّوْفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ» خوبی ها همه در شمشیروردر زیر سایه شمشیر است و جامعه جز با شمشیر قوام نمی پذیرد. (محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۹۷، ص ۹)

۴. «لَأَلَا تَهُ انانتم خالفتم فیهن ایتکم هلكتم جمعتکم و جهاد عدوکم و مناسیککم» اگر با رهبران و پیشوایان در سه چیز مخالفت کنید، هلاک می شوید: نماز جمعه، و جهاد با دشمن، و مناسک حج. (محدث نوری، پیشین، ج ۶، ص ۷)

۵. سید محمود هاشمی شاهرودی، پیشین، ص ۱۴۰

۶. جهاد ابتدایی در برابر این گروه ها واجب است: کافران غیر ذمی، کافران حربی و کفار ذمی ای که شرایط ذمه را نادیده گرفته اند و باغیان (سید محمود هاشمی شاهرودی، پیشین، ص ۱۴۰)

۷. «الجهاد مع أئمة الجور أو من غیر امام أصلاً خطأ قبیح یستحق فاعله به الذم و العقاب» جهاد با حاکم ستمگر یا کسی که از طرف امام معصوم نباشد جائز نیست و کسی که آن را انجام دهد مستحق ذم و عقاب می باشد. (شیخ طوسی، پیشین، ج ۲، ص ۸)

۸. «إنما یجب الجهاد بشرط الإمام العادل، أو نائبه الخاص و هو المنصوب للجهاد، أو لما هو أعم أما العام

جهاد ابتدایی لازم نیست و حتی نایب عام او نیز می‌تواند برای بسط توحید و عدل و جلوگیری از ظلم و استبداد ظالمان و حمایت از مظلومان به حکم عقل به جهاد ابتدایی روی آورد.^۱ جهاد ابتدایی با فراهم آمدن شرایط آن واجب کفایی است.^۲

نوع دیگر جهاد، جهاد دفاعی است؛ جهاد دفاعی عبارت است از پیکار با هدف دفاع از اسلام و سرزمین‌های اسلامی در برابر دشمن مهاجمی که اساس اسلام را تهدید می‌کند یا قصد استیلا بر سرزمین‌های اسلامی و ناموس و اموال مسلمانان و یا کشتن گروهی از مسلمانان را دارد.^۳

برای جهاد دفاعی بسیاری از شرایط مذکور از جمله اجازه امام یا حضور امام و نایب خاص و عام لازم نیست، زیرا دفاع از جان و مال و حیثیت مسلمانان بر هر مسلمانی که توان دفاع دارد، در هر شرایطی واجب است.^۴ و^۵

کالفیه فلا يجوز له توليه حال الغيبة» جهاد به شرط وجود امام عادل یا نایب خاص ایشان یا کسی که از طرف امام منصوب می‌شود واجب است ولی بر نایب عام مانند فقیه در زمان غیبت اعلام جهاد جائز نیست. (شهید ثانی، الروضه البهیة، قم: داورى، ج ۲، ص ۳۸۱ و ۳۸۲)

«(الجهاد) بشرط وجود الإمام، أو من نصبه للجهاد و لا يتعين، إلا أن يعينه الامام، لاقتضاء المصلحة» جهاد ابتدایی به شرط وجود امام معصوم یا کسی است که از طرف ایشان منصوب باشد و کسی جز امام نمی‌تواند جهاد ابتدایی داشته باشد به خاطر مصلحت (شهید ثانی، مسالک الافهام، قم: المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۹)

۱. سید علی خامنه‌ای، اجوبه الاستفتائات، ایران، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. بدین معنا که تا زمان نیاز جبهه نبرد به نیرو، بر همه واجدان شرایط واجب است در آن حضور یابند و با حضور نیرو به مقدار کفایت، جهاد بر دیگران واجب نخواهد بود، مگر آن که امام علیه السلام افراد معینی را فرا بخواند که در این صورت حضور آنان واجب عینی خواهد بود. (سید محمود هاشمی شاهرودی، پیشین، ص ۱۴۰)

۳. شهید ثانی، پیشین، ج ۳، ص ۸

۴. «لو كان الجهاد للدفع، وجب مطلقاً، سواء كان هناك إمام أو لا و لو كان الإمام جائراً، جاز القيام معه إذا قصد الدفع عن نفسه و عن المؤمنين» در جهاد دفاعی دفاع واجب است مطلقاً؛ امام حضور داشته باشد یا نباشد، جائز باشد یا نباشد. جهاد با حاکم ستمگر اگر برای دفاع از نفس خود یا مومنین باشد جائز است. (علامه حلی، تذکره الفقهاء، قم: موسسه آل‌البیت، ج ۹، ص ۳۷)

«جهاد هذا القسم و دفعه واجب على الحرّ و العبد و الذكر و الأنثی إن احتیج إليها. و لا يتوقف على إذن الامام و لا حضوره. و لا يختص بمن قصدوه من المسلمین.» (شهید ثانی، مسالک الافهام، قم: داورى، ج ۳، ص ۸)

۵. از تفاوت‌های دیگر جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی، جواز جهاد دفاعی در ماه‌های حرام و عدم جواز جهاد ابتدایی در آن ماه‌ها و همچنین عدم وجوب دعوت به اسلام در جهاد دفاعی بر خلاف جهاد ابتدایی می‌باشد.

از وظایف دیگر حکومت اسلامی در بعد سیاسی مرتبط با جنگ و جهاد، آتش بس است؛ آتش بس (صلح، هدنه یا مهانه) به پیمانی که برای ترک جنگ در مدتی معین - خواه با گرفتن عوض یا بدون آن میان مسلمانان و طرف متخاصم مانند کافران حربی منعقد می‌شود اطلاق می‌شود.^۱ انعقاد قرارداد آتش بس تنها در صورت وجود مصالح عمومی مانند ضعف مسلمانان و نیاز به زمان برای تقویت نیرو، امید به مسلمان شدن کافران و مانند آن جایز است. از نظر فقها مهاده و آتش بس تنها به وسیله امام یا نایب او بسته می‌شود.^۲

بند سوم: تنظیم سیاست خارجی دولت اسلامی

تنظیم روابط سیاست خارجی بین کشورها در عرصه بین الملل از دیگر وظایف دیگر دولت اسلامی است؛ در خصوص سیاست خارجی به تعریف‌های زیادی بر می‌خوریم، بدون این که این تعریف‌ها تفاوت ماهوی و مفهومی داشته باشند و تقریباً همه آن‌ها به یک مفهوم اشاره دارند. اما از میان آن‌ها تعریف زیر کامل تر و روشن تر به نظر می‌رسد: «سیاست خارجی» عبارت است از: خط مشی و روشی که دولت در برخورد با امور و مسایل خارج از کشور برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و [تعقیب و تحصیل] منافع خود اتخاذ می‌کند.^۳

بر این اساس باید گفت حکومت اسلامی وظایف و مسئولیت‌هایی در خارج از قلمرو حاکمیت خود نیز دارد که ملزم به آنها است. این وظایف از طرفی مسئولیت‌های دولت در عرصه خارجی را بیان می‌کند و از طرف دیگر، دولت را به پذیرش بسیاری از مقررات و قوانین بین المللی به منظور تنظیم روابط خود با سایر دولتها و نهادهای بین المللی و همچنین حمایت از حقوق ملی و فردی شهروندان خود ملزم می‌سازد. وظایف و مسئولیت‌های دولت در عرصه خارجی را در چند محور می‌توان بیان کرد:

الف: دعوت به اسلام

همچنین برخلاف جهاد ابتدایی، در جهاد دفاعی اختصاص و جوب به صورت بیشتر از دو برابر نبودن شمار کفار نسبت به مسلمانان در جنگ مطرح نیست زیرا که ملاک و جوب، توانایی و جنگیدن است، هر چند شمار دشمن بیش از دو برابر خودی باشد. (سید محمود هاشمی شاهرودی، پیشین، ص ۱۴۴)

۱. محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۲۱، ص ۲۹۲
۲. «لا يجوز لأحد أن يعقد عقد الهدنة والكف عن القتال لأهل إقليم أو صقع من الأصقاع إلا الإمام أو من يقوم مقامه بأمره» (محقق کرکی، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۶)
۳. جواد منصوری، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۱۱

اصل دعوت در اسلام به معنی ابلاغ پیام وحی و فرامین الهی به آحاد مردم و در حقیقت از ابتدایی ترین وظایف حکومت اسلامی در عرصه سیاست خارجی است؛ دعوت خلق به سوی الله نخستین و ضروری ترین وظیفه ای است که در تمامی ادیان الهی در تمام شرایط مکانی و زمانی به عنوان زیربنای رسالت انبیاء به شمار می رود.^۱

خداوند در قرآن کریم، مسلمانان را نسبت به دعوت به سوی اسلام تشویق می نماید. از این دسته از آیات می توان به آیه ۱۲۵ سوره نحل^۲، فصلت آیه ۳۳^۳، یوسف آیه ۱۰۸^۴ و ... اشاره کرد.^۵ این آیات شریفه به صراحت دلالت بر آن دارد که آن چه در قرآن مورد تاکید قرار گرفته دعوتی فراتر از هشدار و انذار پیش از جنگ است و گستره چنین دعوتی، زمان و مکان نمی شناسد. همچنین در روایات نیز به این اصل بسیار مهم بسیار تاکید شده و در سیره پیامبر اکرم (ص) نخستین حد جهاد در راه خدا، دعوت به اطاعت از خداوند دانسته شده است.^۶

علاوه بر قرآن و روایات، مطالعه سنت و سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) گواه آن است که

۱. استنادات آیات و روایات و مبانی فقهی در ادامه مطلب بیان شده است.
۲. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت یافتگان داناتر است. (نحل آیه ۱۲۵)
۳. «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» چه کسی خوش گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می کند و عمل صالح انجام می دهد و می گوید: «من از مسلمانانم». (فصلت آیه ۳۳)
۴. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» بگو: «این راه من است من و پیروانم، و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم! منزّه است خدا! و من از مشرکان نیستم. (یوسف آیه ۱۰۸)
۵. دعوت به سوی توحید، طبق آیات قرآن کریم، منحصر به پیامبر اکرم (ص) نبوده بلکه در مورد سایر انبیا نیز مطرح گردیده است چنان که خداوند متعال به موسی و هارون فرمود: «ادْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى قَوْلًا لَهُ قَوْلًا لِيْنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» بسوی فرعون بروید که طغیان کرده است اما به نرمی با او سخن بگویند شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد. (طه آیه ۴۳ و ۴۴)
۶. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا بَعَثَ جَيْشًا أَوْ سَرِيَّةً أَوْصَى صَاحِبَهَا بِتَقْوَى اللَّهِ فِي خَاصَّةِ نَفْسِهِ وَمَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا وَقَالَ اغْزُوا بِسْمِ اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَقَاتِلُوا الْقَوْمَ حَتَّى تَخْرُجُوا عَلَيْهِمْ بَأَنَّ تَدْعُوهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَالْأَقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ» از امیر المومنین نقل شده است: همانا رسول خدا وقتی قصد جنگ و جهاد داشت مسلمانان را به تقوای الهی فرا می خواند و می فرمود به نام خدا و در راه خدا و بر اساس آیین رسول خدا جنگ کنید و کسی را نکشید مگر این که بر آنان حجت و دلیل آورید و آنان به دین اسلام و گفتن شهادت و اقرار به نبوت رسول خدا و آن چه نزد آن حضرت است دعوت کنید. (محدث نوری، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۱)

اصل دعوت به اسلام از جمله اصولی ترین راهبردهای پیامبر اکرم (ص) و جانشینان وی در روابط و مناسبات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی جوامع و دول مختلف عصر خود بوده است. از سال ششم تا سال یازدهم هجرت محور اصلی پیام‌های پیامبر اسلام (ص) به روسای قبایل و سران حکومت‌ها و امپراطوری‌ها از جمله ایران، مصر،^۳ روم^۴ و حبشه^۵، دعوت به اسلام

۱. متن نامه پیامبر اکرم (ص) به خسرو پرویز پادشاه ایران: «بسم الله الرحمن الرحيم من محمد رسول الله الی کسری عظیم فارس، سلام علی من اتبع الهدی و آمن بالله و رسوله و شهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله الی الناس كافة لیذکر من کان حیا و یحق القول علی الکافرین، لیذکر من کان حیا، اسلم تسلم، فان آیت فلیعلیک اثم المجوس». به نام خداوند بخشنده مهربان از محمد، فرستاده خداوند به کسری بزرگ ایران. درود بر آنکس که حقیقت جوید و به خدا و پیامبر او ایمان آورد و گواهی دهد که جز او خدائی نیست، و شریک و همتائی ندارد و معتقد باشد که (محمد) بنده و پیامبر او است. من به فرمان خداوند ترا به سوی او می‌خوانم. او مرا به هدایت همه مردم فرستاده است تا همه مردم را از خشم او بترسانم، و حجت را بر کافران تمام کنم. اسلام بی‌آور تا در امان باشی، و اگر از ایمان و اسلام سربرتافتی، گناه ملت مجوس بر گردن تو است. (طبری، تاریخ طبری، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۵۴؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی تا، ج ۲، ص ۷۷)

۲. متن نامه پیامبر اکرم (ص) به هرقل پادشاه روم: «بسم الله الرحمن الرحيم من محمد بن عبد الله الی هرقل عظیم الروم، سلام علی من اتبع الهدی. اما بعد، فانی ادعوك بدعاية الاسلام، اسلم تسلم یؤتک الله اجرک مرتین. فان تولیت فانما علیک اثم «الاریسین» و یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون، محمد رسول الله». از محمد فرزند عبد الله، به هرقل بزرگ روم. درود بر پیروان هدایت، من ترا به آئین اسلام دعوت می‌کنم. اسلام آور تا در امان باشی، خداوند به تو دو پاداش می‌دهد، (پاداش ایمان خود، و پاداش ایمان کسانی که زیر دست تو هستند). اگر از آئین اسلام روی گردانی گناه اریسیان نیز بر تو است. ای اهل کتاب! ما شما را به یک اصل مشترک دعوت می‌کنیم: غیر خدا را نپرستیم، کسی را همتای او قرار ندهیم، بعضی از ما بعضی دیگر را به خدائی نپذیرد، هرگاه (ای محمد) آنان از آئین حق سربرتافتند بگو: گواه باشید که ما مسلمانی. (ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۶۶)

۳. متن نامه پیامبر به مقوقس پادشاه روم: «بسم الله الرحمن الرحيم من محمد بن عبد الله الی المقوقس عظیم القبط، سلام علی من اتبع الهدی. اما بعد فانی ادعوك بدعاية الاسلام، اسلم تسلم و اسلم یؤتک الله اجرک مرتین. فان تولیت فانما علیک اثم القبط» و یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون» به نام خداوند بخشنده مهربان، (نامه ایست) از محمد فرزند عبد الله به «مقوقس» بزرگ قبطیان. درود بر پیروان حق، من ترا به آئین اسلام دعوت می‌کنم. اسلام آور (تا از خشم خداوند) در امان باشی. اسلام آور تا خداوند به تو دو پاداش بدهد و اگر از آئین اسلام روی گردانی گناه قبطیان نیز بر تو است. ای اهل کتاب ما شما را به یک اصل مشترک دعوت می‌کنیم: غیر خدا را نپرستیم، کسی را همتای او قرار ندهیم و نباید برخی از ما بعضی دیگر را به خدائی بپذیرد (هرگاه ای محمد) آنان از آئین حق سر برتایند، بگو گواه باشید که ما مسلمانی. (ابن سید الناس، عیون الاثر، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۳۲)

۴. متن نامه پیامبر اکرم به نجاشی: «بسم الله الرحمن الرحيم من محمد رسول الله الی النجاشی ملک الحبشه، سلام علیک فانی احمد الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المہیمن، و اشهد ان عیسی

و بسترسازی برای گسترش هر چه بیشتر این آیین آسمانی و آشنا کردن جهانیان با شیوه زندگی نو همراه با معنویت و ارزش‌های والای انسانی بوده است.^۱

دلیل عقل نیز علاوه بر آیات قرآن و روایات از جمله ادله تکلیف بودن دعوت به اسلام برای دولت اسلامی است؛ جامعیت دین اسلام و اعتقاد به حقانیت آن، عقلا اقتضا می‌کند که احکام و دستورات و معارف خود را به تمام کسانی که در این محدوده قرار دارند، برسانند. در غیر این صورت، نمی‌توان ادعا کرد که این شریعت برای هدایت تمامی انسان‌ها آمده است و اگر ادعا شود که غرض این دین، هدایت تمامی انسان‌هاست، در این صورت نقض غرض شده است. لازمه طبیعی یک دین جهانی این است که احکام و معارف خود را در سرتاسر جهان بگسترانند.

دعوت به اسلام در متون فقهی و کلام فقها نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است به طوری که بسیاری از فقهای شیعه در ابتدای بحث جهاد، اقامه حجج و دعوت به اسلام

بن مریم روح الله و کلمته القاها الی مریم البتول الطیبه الحصینه فحملت بعیسی، حملته من روحه و نفخه کما خلق آدم بیده. و انی ادعوک الی الله وحده لا شریک له و الموالاة علی طاعته، و ان تبغنی و توقن بالذی جائنی، فانی رسول الله و انی ادعوک و جنودک الی الله عز و جل، و قد بلغت و نصحت فاقبلوا نصیحتی و السلام علی من اتبع الهدی» به نام خداوند بخشنده مهربان، نامه ایست از محمد پیامبر خدا به نجاشی زمامدار حبشه. درود بر شما! من خدائی را که جز او خدائی نیست ستایش می‌کنم. خدائی که از عیب و نقص منزّه است، و بندگان فرمانبردار او از خشم او درامانند، و او به حال بندگان ناظر و گواه است، گواهی می‌دهم که عیسی فرزند مریم روحی است از جانب خدا و کلمه‌ای است که در رحم مریم زاهد و پاکدامن قرار گرفته است. خداوند با همان قدرت و نیروئی که آدم را بدون پدر و مادر آفرید، او را نیز بدون پدر در رحم مادرش پدید آورد، من ترا به سوی خدای یگانه که شریک ندارد دعوت می‌کنم، و از تو می‌خواهم که همیشه مطیع و فرمانبردار او باشید و از آئین من پیروی ننمائید، ایمان به خدائی آورید که مرا به رسالت خود مبعوث فرمود. زمامدار حبشه آگاه باشد که من پیامبر خدا هستم. من شما و تمام لشکریانت را به سوی خدای عزیز دعوت می‌کنم، و من بوسیله این نامه و اعزاز سفیر به وظیفه خطیری که بر عهده داشتیم عمل کردم و ترا پند و اندرز دادم، درود بر پیروان هدایت (ابن کثیر، النهایه و البدایه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۳)

۱. برای مطالعه بیشتر می‌توان به بحارالانوار (محمد تقی مجلسی، بحارالانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳، ص ۳۷۷-۳۹۵) تاریخ اسلام (شمس الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۹، ص ۵۰۱-۵۰۵)، تاریخ الامم و الملوک (محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۷۷-۱۸۵) مراجعه نمود.

را واجب دانسته‌اند.^۱ در این باره بسیاری از فقها، جهاد قبل از حکمت و موعظه و جدال احسن را نامشروع دانسته^۲ و تصریح کرده‌اند اگر مسلمانان قبل از دعوت کفار به اسلام با آنان جهاد کنند، مرتکب معصیت و گناه شده‌اند.^۳

از این رو دعوت قبل از قتال باید به گونه ای باشد که حجت را بر دیگران تمام نماید و مجالی برای خدشه در اسلام باقی نگذارد؛ این امر نیز تحقق نمی‌یابد مگر با دعوت فراگیر و گسترده ای که اسلام را به خوبی به کفار معرفی نماید.

ب: نفی سلطه و عزت مداری

نفی سلطه و عزت مداری در روابط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، و نظامی از اصول مهم روابط خارجی حکومت اسلامی است؛ بر اساس آیات قرآن کریم دشمنان دین به خصوص کفار از هر موقعیتی برای جلوگیری از نشر اسلام و تهدید کیان اسلامی و در نهایت سلطه کامل خود استفاده می‌کنند. آیات فراوانی از قرآن کریم از جمله آل عمران آیه ۱۱۸، نساء آیه ۵۱۴۴، مائده آیه ۸۲ و... گویای این مدعاست. مهم‌ترین آیه قرآن

۱. «لا يجوز قتال أحد من الكفار الذين لم تبلغهم الدعوة إلا بعد دعائهم إلى الإسلام» کشتن کفار قبل از دعوت کردن آنان به اسلام جائز نیست. (شیخ طوسی، مسبوط، ج ۲، ص ۱۳)

۲. صاحب جواهر در این باره می‌گوید: با کفار حربی نباید جنگ کرد، مگر پس از دعوت آنها به محاسن و نیکی‌های اسلام... زیرا ادله ظهور در امر به جهاد با آنها و قتل آنها تا مسلمان شدنشان دارد. پس باید به آنها اعلام کرد که مراد از جهاد، اسلام آوردن آنهاست نه مال اندوزی و گسترش دایره حکومت که پادشاهان بدان علت جنگ می‌کنند. (محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۲۱، ص ۵۲)

۳. «اگر یکی از مسلمانان قبل از دعوت کفار به اسلام به جهاد برخیزد و وی را بکشد گناهکار خواهد بود.» (محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۲۱ ص ۵۲)

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَسَيْتُمْ فَاذَ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید! آنها از هر گونه شر و فسادی در باره شما، کوتاهی نمی‌کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده و آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهم‌تر است. ما آیات (و راه‌های پیشگیری از شر آنها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید (آل عمران آیه ۱۱۸)

۵. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُوْرِيْدُونَ أَن يُجْعَلُوا لِيْلَهُ عَلَيْكُمْ سُلْطٰنًا مُّبِينًا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید! آیا می‌خواهید (با این عمل)، دلیل آشکاری بر ضد خود در پیشگاه خدا قرار دهید. (نساء آیه ۱۴۴)

۶. «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عِدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذٰلِكَ بِأَن مِّنْهُمْ قٰسِيْنَ وَ رَهْبٰنًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» بطور مسلم، دشمنترین مردم نسبت

کریم که در نفی سلطه و عزت مداری مسلمانان بیان شده است، آیه ۱۴۱ سوره نساء است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.

فقه‌ها نیز از این آیه شریفه قاعده فقهی «نفی سبیل» را استخراج نموده‌اند. بر طبق این قاعده فقهی از آن جا که تسلط کفار به مسلمانان و بر سرزمین‌های آنها از سوی خداوند جایز نیست و هم به صورت تکوینی و هم به صورت تشریحی خداوند بر کافران، سبیل و سلطه‌ای به مسلمانان نداده است، لازم است مسلمانان به هر وسیله ممکن از سلطه کفار خارج شوند.^۱

علاوه بر آیه شریفه، فقها برای اثبات قاعده نفی سبیل به حدیثی از پیامبر (ص) استناد کرده‌اند که فرموده‌اند: «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه»^۲ در این روایت، پیامبر (ص) در مقام تشریح و قانونگذاری است و نمی‌خواهد از یک امر واقعی خبر دهد؛ این روایت یک جنبه ایجابی دارد «الاسلام یعلو» یعنی باید قوانینی که تشریح می‌شود، باعث سرافرازی دین اسلام باشد و یک جنبه سلبی: «و لا یعلی علیه» یعنی قوانینی که سلطه کفار بر مسلمانان را در پی داشته باشد، مشروعیت ندارد.^۳

علاوه بر دلیل قرآن و روایات، فقها برای نفی سلطه کفار بر مسلمانان دلیلی عقلی^۴ ارائه

به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت و نزدیکترین دوستان به مؤمنان را کسانی می‌یابی که می‌گویند: «اما نصاری هستیم» این بخاطر آن است که در میان آنها، افرادی عالم و تارک دنیا هستند و آنها (در برابر حق) تکبر نمی‌ورزند. (مانده آیه ۸۲)

۱. سید روح الله موسوی خمینی، کتاب البیع، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۷۲۲
۲. اسلام برتری و علو دارد و هر گز چیزی بر آن چیره و برتری پیدا نخواهد کرد. (شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۳۴)
۳. حسن بجنوردی، القواعد الفقهیه، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۹۱
۴. این دسته از فقها چنین استدلال می‌کنند که خداوند عزت مومنین را در کنار عزت خود و رسولش قرار داده است: «و لله العزه و لرسوله و للمومنین» (منافقون آیه ۸) از این رو امکان ندارد شارع، احکامی را تشریح کند که سبب ذلت و پستی مسلمانان شود، بلکه لازمه این دین مقدس آن است که تمامی احکام آن در جهت عزت مسلمانان باشد. به مناسبت حکم و موضوع، قطع پیدا می‌کنیم که اسلام در مقام قانون گذاری، نمی‌تواند قانونی تشریح کند که سبب عزت کفار و ذلت مسلمانان شود. دولت اسلامی نیز نمی‌تواند پیمان و تعهدی را که بر خلاف عزت و استقلال مسلمانان است، منعقد کند. از نظر صاحب کتاب القواعد الفقهیه این دلیل از دلایل دیگر قوی تر است. (حسن بجنوردی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۱) اما از نظر برخی، دلیل عقلی دلیل مستقلی نیست ولی می‌تواند مویدی قوی برای آن چه که در شرع مطرح شده است باشد. (سید عبدالفتاح الحسینی مراغی، العناوین الفقهیه، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۲)

کرده و این حکم را اجماعی می‌داند؛^۱ هم اجماع محصل که کاشف از رضایت شارع است و هم اجماع منقول که موید شهرت است، بر نفی سلطه کفار بر مسلمانان وجود دارد.^۲

بر اساس این قاعده فقهی، اگر روابط سیاسی با سایر دولت‌ها، سبب سلطه آنها یا وابستگی سیاسی دولت اسلامی شود، برقراری چنین روابطی حرام است و حتی اگر معاهده‌ای منعقد شده باشد، باطل است و بر مسلمانان واجب است که دولت را ارشاد و الزام به ترک آن روابط کنند.^۳ علاوه بر روابط سیاسی، طبق نظر فقها قاعده نفی سبیل ابعاد مختلف اقتصادی، نظامی، فرهنگی و ... را نیز در برمی‌گیرد.^۴

از این رو حکومت اسلامی موظف است در روابط خارجی خویش به شکلی عمل کند که عزت مسلمانان حفظ شود و از نفوذ و سلطه اجانب بر کیان اسلامی جلوگیری کند و در حقیقت این اصل از ظلمی که کفار در قالب استعمار متوجه کشورهای مسلمان مظلوم و مستضعف می‌کنند، جلوگیری می‌کند و این همان وظیفه‌ای است که بر اساس

۱. اجماع محصل قطعی که از تتبع کلمات فقها به دست می‌آید این است که آنها به وجود سلطه کافر بر مسلمان توافق دارند و این مطلب را از مسلمات شمردند و این مطلب، کاشف از رضایت و حکم شارع به آنها می‌باشد. اجماع‌های منقوله به حد استفاضه بلکه تواتر از اصحاب به این مطلب است که به شهرت عظیم که به حد ضرورت می‌رسد، تایید شده است. (سید عبدالفتاح الحسینی مراغی، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۲)

۲. در اجماع محصل، فقیهی که ادعای اجماع می‌کند با جستجو در گفته‌ها و نوشته‌های فقها از گذشته تا کنون، اتفاق و اجماع آنان را در یک مسأله تحصیل می‌نماید. اجماع محصل برای فقیهی که بدان دست یافته، حجت است؛ مشروط به این که از راهی که نزد او معتبر است، آن را تحصیل کرده باشد. و در اجماع منقول که مقابل اجماع محصل می‌باشد، اجماعی است که فقیه، خود، بدان دست نیافته، بلکه فقیهی دیگر - که آن را به دست آورده - بدون واسطه یا با واسطه برای وی نقل کرده است. اجماع منقول اگر به خبر متواتر نقل شده باشد یعنی تعداد زیادی از فقها اجماع را تحصیل نموده و آن را برای فقیهان دیگر نقل کرده باشند، حجیت و اعتبار آن همچون اجماع محصل است، ولی اگر به خبر واحد نقل شده باشد که یک یا تعداد کمی از فقها اجماع را تحصیل نموده (اجماع مستفیض) و آن را برای دیگران نقل کرده‌اند در حجیت و اعتبار آن اختلاف است. اگر در کلمات فقها، اجماع منقول بدون قیدی ذکر شود، منظور، اجماع منقول به خبر واحد است. (محمد رضا مظفر، اصول فقه، ج ۲، ص ۹۵-۱۰۲)

۳. چنان چه روابط سیاسی دول اسلامی با بیگانگان، موجب استیلای آنان بر بلاد مسلمین یا نفوذ بر اموالشان شود یا موجب اسارت سیاسی مسلمین گردد، بر روسای دولت‌ها حرام است که چنین روابط و مناسباتی داشته بشانند، و پیمان‌هایشان باطل است و بر مسلمین واجب است آنها را ارشاد کنند و آنان را با مقاومت منفی به ترک این گونه روابط ملزم نمایند. (امام خمینی، تحریر الوسیله، قم: دارالعلم، بی تا، ص ۴۸۷)

۴. از دیدگاه امام خمینی (ره) هر نوع رابطه‌ای اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی اگر موجب سلطه اجانب بر مسلمانان و کشورهای اسلامی شده و استعمار را نیز در پی خود آورد، حرام است و باید از آن پرهیز کرد. (امام خمینی، پیشین، ص ۴۸۶)

بند پنجم^۱ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر عهده دولت اسلامی واگذار شده است. علاوه بر اصل سوم قانون اساسی، مبارزه با سلطه جویی و عزت مداری به عنوان یکی از اصول مهم سیاست خارجی در اصل ۱۵۲ و اصل ۱۵۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز بیان شده و در فصل چهارم قانون اساسی که مربوط به اقتصاد و امور مالی است، یکی از ضوابط اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانگان بر اقتصاد کشور بیان کرده است.^۲

ج: حمایت از مظلومان و مستضعفان عالم

حمایت از مستضعفان و مظلومان از جمله وظایف دولت اسلامی است. دولت اسلامی نه تنها در قبال مردم تحت حاکمیت خود مسئول است تا در صورت تجاوز دشمن به آنها در صدد دفاع باشد، بلکه علاوه بر آنها، در دفاع از امت اسلامی و حتی تمام مستضعفان دنیا مسئولیت دارد.^۳ قرآن کریم حمایت از مستضعفان جهان را وظیفه همه مسلمانان می‌داند و در آیات متعدد به حمایت از مستضعفان عالم اهتمام ورزیده است. از جمله این آیات می‌توان به آیه ۷۵ سوره نساء^۴، آیات ۳۹ و ۴۰ سوره حج^۵، آیات

۱. بند پنجم اصل سوم قانون اساسی: طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب

۲. بند هشتم اصل ۴۳ قانون اساسی

۳. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: «ممکن است طرف با ما نخواهد بجنگد، ولی مرتکب ظلم فاحش نسبت به یک عده افراد انسان‌ها شده است و ما قدرت داریم آن انسان‌های دیگر را که تحت تجاوز قرار گرفته اند، نجات بدهیم. اگر نجات ندهیم در واقع به ظلم این ظالم نسبت به آن مظلوم کمک کرده‌ایم. ما در جایی که هستیم، کسی به ما تجاوزی نکرده، ولی یک عده از مردم دیگر که ممکن است مسلمان باشند و ممکن است مسلمان نباشند، اگر مسلمان باشند مثل جریان فلسطینی‌ها که اسرائیلی‌ها آنها را از خانه هایشان آواره کرده اند، اموالشان را برده اند، انواع ظلم‌ها نسبت به آنها مرتکب شده، ولی فعلا به ما کاری ندارند، آیا برای ما جایز است که به کمک این مظلوم‌های مسلمان بشتابیم برای نجات دادن آنها؟ بله، جایز، بلکه واجب است.» (مرتضی مطهری، جهاد، تهران: صدرا، ص ۲۹)

۴. «وَمَا لَكُمْ لَأْتَأْتُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ نَصِيرًا» کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند، باید در راه خدا پیکار کنند! و آن کس که در راه خدا پیکار کند، و کشته شود یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد. (نساء آیه ۷۵)

۵. «أُوذِيَ الَّذِينَ يَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ بَأْتَهُمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَغِيرَ حَقِّ آلَاءِ أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَكُلُوا لَأَدْفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمْتُمْ صَوَامِعَ وَبَيْعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدَ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده،

۴۱ و ۴۲ سوره شوری^۱ اشاره کرد.

علاوه بر قرآن کریم، در سنت و سیره معصومین روح برادری میان مسلمانان و حمایت حداکثری از مستضعفان به خوبی قابل مشاهده است؛ چنانچه مطالعه تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد پیامبر اسلام (ص) در حجه الوداع، به مساله برادری مسلمانان اشاره کرده و ظلم و ستم به ایشان را ناروا ندانسته است.^۲ در روایات نیز حمایت از مظلومان یک وظیفه تردید ناپذیر دینی به حساب آمده است.^۳ در بسیاری از روایات به ارتباط مسلمانان، اطلاع آنها از اوضاع یکدیگر و کمک به همدیگر تاکید شده است.^۴ همچنین یاری نکردن مسلمان مظلومی که طلب یاری می‌کند، به حدی از نظر اسلام نکوهش شده است که طبق روایات اگر مسلمانی به یاری چنین مظلومی نشتابد دینداری او زیر سوال می‌رود.^۵

اجازه جهاد داده شده است چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آنها تواناست. همان‌ها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز اینکه می‌گفتند: «پروردگار ما، خدای یکتاست!» و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد! و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند خداوند قوی و شکست ناپذیر است (حج آیه ۳۹ و ۴۰)

۱. «وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلُمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» و کسی که بعد از مظلوم شدن یاری طلبد، ایرادی بر او نیست ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین بناحق ظلم روا می‌دارند برای آنان عذاب دردناکی است (شورا آیه ۴۱ و ۴۲)

۲. «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذَلُهُ وَلَا يَخُذَلُهُ وَلَا يَخُونُهُ وَ يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ اللَّاحِقُهُادُ فِي التَّوَأْمَلِ وَ التَّعَاوُنِ عَلَى التَّعَاوُنِ» مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نمی‌کند و خواری او را روا نمی‌دارد، و بر مسلمانان است که در ایجاد پیوند و همکاری برای جلب محبت با یکدیگر کوشش کنند. (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۴)

۳. در وصیت نامه امیرمؤمنان (ع) به حسین علیهما السلام آمده است: «کونا للظالم خصما و للمظلوم عوناً» همواره دشمن مظلوم و یاور مظلوم باشید. (نهج البلاغه، ص ۳۳۶۲)

۴. «المسلم اخو المسلم لا يظلمه ولا يسلمه و من كان في حاجة اخيه كان الله في حاجته و من خرج عن مسلم كربة فرج الله عنه كربة من كربات يوم القيامة و من ستر مؤمناً ستره الله يوم القيامة» مسلمان برادر مسلمان است و به او ظلم نمی‌کند و تنهائش نمی‌گذارد، کسی که سرگرم روا کردن حاجت برادر خود باشد، خداوند کار او را اصلاح می‌کند؛ کسی که گرفتاری مسلمانی را برطرف کند خداوند گرفتاری روز قیامت را از او برطرف می‌کند، و کسی که بر زشتی مسلمانی پرده پوشی نمود، خداوند زشتیهای وی را در روز قیامت مستور می‌دارد. (محدث نوری، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۱۵)

۵. در این باره پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «من سمع رجلا ينادي يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم» کسی که

در فقه اهل بیت علیهم السلام، حمایت از مستضعفان دنیا به قدری اهمیت دارد که طبق نظر فقها دولت اسلامی می‌تواند با برنامه ریزی مناسب در زمینه واجبات مالی، برای رفع استضعاف فکری و حمایت از مظلومان دنیا بخشی از زکات را به عنوان سهم «المولفه قلوبهم» برای این مستضعفان جهت تقویت عقیده ایشان هزینه کند.^۱

باید خاطر نشان کرد بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز حمایت از مظلومان و مستضعفان منحصر به مسلمانان نیست و همه مستضعفان و مظلومان عالم را شامل می‌شود. طبق بند شانزدهم اصل سوم^۲ و اصل ۱۵۴ قانون اساسی^۳، جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.^۴

ندای ندا دهنده‌ای را برای یاری خواهی بشنود و او را یاری ندهد مسلمان نیست. (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۴) و در روایت دیگر پیامبر اسلام می‌فرماید: «من أصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم» هر آن کس که صبح برخیزد و در اندیشه کارهای مسلمانان نباشد مسلمان نیست. (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۳)

۱. مرحوم علامه طباطبایی درباره المولفه قلوبهم آورده اند: کسانی هستند که با پرداخت سهمی از زکات به آنها دل آنها را به دست می‌آورند تا اسلام بیاورند یا به کمک آنها دشمن دفع شود یا از آنها برای برآوردن حاجات دین کمک گرفته شود. (سید محمد حسین طباطبایی، ج ۹، ص ۴۲۱)

فقها اقوال مختلفی در مورد این که تالیف قلوب شامل چه کسانی می‌شود، ارائه کرده اند؛ از نظر بعضی فقها این سهم از زکات به کفار داده می‌شود تا در کنار مسلمانان بجنگند. (شیخ مفید، پیشین، ص ۲۴۱؛ شیخ طوسی، نه‌ایه، بیروت: دارالکتاب، ۱۴۰۰، ص ۱۸۵) اما از نظر عده دیگر علاوه بر آن، به منظور جذب کفار به اسلام نیز سهمی از زکات به آنها داده می‌شود. (محقق کرکی، پیشین، ج ۳، ص ۳۱)

۲. بند شانزدهم اصل سوم قانون اساسی: تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیار اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان

۳. اصل ۱۵۴ قانون اساسی: «جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم می‌شناسد، بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.»

۴. در این باره امام خمینی اولین شخصیت فقهی سیاسی در ایران است که خواهان راهی مستضعفین از زیر یوغ قدرت‌های سلطه گر استعماری است: «ما از تمام کشورهای زیر سلطه (مستضعفین جهان) برای به دست آوردن آزادی و استقلال کاملاً پشتیبانی می‌نماییم، و به آنان صریحاً می‌گوییم که حق گرفتنی است. قیام کنید و ابرقدرت‌ها را از صحنه روزگار براندازید. من بارها گفته ام و هم اکنون هشدار می‌دهم که اگر شرق ستم کشیده و آفریقا به خودشان متکی نباشند، تا ابد گرفتارند. من... به آفریقا و شرق زیر

د: تشکیل امت واحده اسلامی

از دیگر اصول حاکم بر سیاست خارجی حکومت اسلامی، وحدت امت اسلامی و زمینه سازی جهت تشکیل امت واحده اسلامی است؛ «امت» واژه ای است که دارای خاستگاه قرآنی بوده و حدود ۶۴ بار در قرآن کریم در معانی مختلف به کار رفته است؛ از لحاظ لغوی، واژه امت از ریشه «ام، یوم» می باشد^۱ اطلاق ام بر مادر نیز بدان جهت است که کودک در زمینه نیازمندی های خود یا به جهت احساس آرامش او را قصد می کند. در واژه ام، حالت زاینده گی که در واژه والده وجود دارد نیست؛ بلکه مقصد و مقصود بودن و ملجا بودن مادر، نسبت به فرزند مطرح است. بر این اساس، امت به مجموعه ای از انسان ها اطلاق می گردد که هدف و مقصد واحدی آنان را گرد هم جمع نموده باشد.^۲

از واژه های مترادف با امت، ملت است؛ ولی باید گفت از منظر اندیشمندان سیاسی تفاوت ماهوی بین امت و ملت وجود دارد، به طوری که بر خلاف واژه ملت که با عنصر سرزمین و قلمرو جغرافیایی خاصی همراه بوده و معنا و مفهوم پیدا می کند و اینک در عرف حقوق داخلی و خارجی به رسمیت شناخته می شود، امت با عنصر عقیده و آرمان پیوند خورده است. در حالی که ملت با ویژگی هایی چون فرهنگ، تاریخ و نژاد، قومیت مشترک تعرف می شود، امت بر وحدت عقیده، تاکید دارد و آن را مبنای تقسیم بندی جوامع میدانند.^۳

در آیات متعدد قرآن کریم به مسأله امت واحده اشاره شده است؛ از جمله این آیات می توان به آیه ۲۱۳ سوره بقره، آیه ۱۹ سوره یونس، آیه ۹۲ سوره انبیا و آیه ۵۲ سوره مومنون اشاره نمود. مفسران قرآن کریم اجماع دارند که ملاک امت واحده در این دسته از آیات دین اسلام است؛ بدان معنا که پیروان دین اسلام که به اصول این دین اعتقاد

سلطه و تمام کشورهای تحت ستم اختطار می کنم که متحد شوید و دست آمریکای جنایتکار را از سرزمین های خود قطع کنید.» (امام خمینی، صحیفه نور، تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۱۱، ص ۲۶۶)

۱. راغب اصفهانی، پیشین، ج ۱، ص ۸۵

۲. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۱۷۲

۳. محمد علی قاسمی، دیالکتیک امت و امت در آراء امام خمینی، نشریه مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹،

شماره ۴۹، ص ۱۸

داشته باشند، در زمره امت واحده قرار می‌گیرند.^۱

با مطالعه تاریخ صدر اسلام مشخص می‌شود اولین باری که مفهوم امت اسلامی به کار رفته شد، توسط پیامبر گرامی اسلام (ص) در متن معاهده ای بود که عنوان اولین قانون اساسی مدینه به خود گرفت. در این متن حضرت با به کار بردن این واژه، توانست افراد نامتجانس را متحد سازد و هسته مرزی حکومت اسلامی را ایجاد کند.^۲

جهت تبیین مبانی فقهی تشکیل امت واحده در متون فقهی از تعبیر «دارالاسلام» استفاده شده است. از این رو در کلام فقها، حکومت اسلامی وظیفه دارد مقدمات تشکیل امت واحده که در تعبیر فقهی «دارالاسلام»^۳ نامیده می‌شود را فراهم نماید تا بستر لازم

۱. ابو عبدالله فخر رازی، مفاتیح الغیب، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۲۱۹
 ۲. در آغاز این قانون اساسی آمده است: «این نوشته محمد است در میان مومنان از قریش و مردم یثرب و هر کسی که از آن پیروی کرده و به آن ملحق شد و همراهشان جهاد کرد، آنها امت واحده هستند.» (ابن هشام، سیره ابن هشام، ترجمه سید هاشم رسولی محلات، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۸۳-۴۸۰)
 ۳. نزد فقها گاه به جای اصطلاح دارالاسلام تعبیر دیگر نیز به کار رفته است مانند دارالمسلمین، ارض الاسلام، بلاد الاسلام، بلد الاسلام. علاوه بر این‌ها در منابع فقهی اصطلاحات و تعبیر دیگری که با دارالاسلام، ارتباط دارند به کار رفته اند، از جمله دارالایمان، دارالعدل، دارالبغی، دارالفسق، دارالحرب، دارالکفر، دارالشُرک، دارالمشَرکین، دارالهجره، دارالعهد، ارض الصلح، دارالموعده، دارالمهادنه و دارالهدنه.
- به رغم کاربرد شایع اصطلاح دارالاسلام در متون دینی و منابع فقهی، فقها کمتر تعریفی جامع و از آن به دست داده و غالباً به ذکر مصادیق آن پرداخته‌اند. شماری از فقیهان بر آنند که معیار دارالاسلام بودن یک سرزمین، نافذ و حاکم بودن احکام شریعت اسلام در آن است (شهید اول، الدروس الشرعیة فی الفقه الامامیه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷، ج ۳، ۷۸) و به اعتقاد برخی علاوه بر این شروط، وجود حاکم نیز شرط می‌دانند. (الموسوعه العربیه المیسره، قاهره: دارالشعب، ج ۲، ص ۷۷) به نظر برخی دیگر شعائر دینی و احکام اسلامی در دارالاسلام باید بروز و ظهور داشته باشد، افزون بر آشکار بودن شعائر و احکام اسلامی، غالب بودن مسلمانان را هم لازم شمرده است. (دائرة المعارف الاسلامیه، بیروت: دارالمعرفه، ج ۹، ص ۷۵)
- برخی فقها سرزمینی را که قبل در دست مسلمانان بوده است و کافران بر آن سلطه یافته‌اند نیز مصداق دارالاسلام شمرده اند، مشروط بر این که در آن جا مسلمانی ساکن باشد. (شیخ طوسی، المبسوط، تهران: المکتبه المرتضویه، ج ۳، ص ۳۴۳) به نظر برخی مولفان معیارهای دارالاسلام در منابع فقهی را در دو معیار اصلی بازمی‌گردانند: (۱) اکثریت داشتن مسلمانان در آن سرزمین و آزادی عمل آنها در برقراری شعائر اسلامی؛ (۲) حاکمیت داشتن اسلام و احکام اسلامی بر آن سرزمین، هر چند این حاکمیت شانی و بالقوه باشد. (عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، تهران، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۰-۲۴۶)

جهت پیاده سازی هر چه بیشتر شریعت اسلامی به وجود آید.^۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که منبعث از احکام و دستورات الهی است، جامعه ای را با عنوان امت، فارغ از مرزهای مادی و شکل ترسیم می کند و همه اشخاص آن را اعم از حقیقی و حقوقی نسبت به سرنوشت یکدیگر متعهد می نماید. این تعهد به اندازه ای بنیادین و مبنایی است که اعضای جامعه اسلامی، رسماً با یکدیگر برادر می شوند. این برادری دینی، سنگ بنای ایجاد امت واحده است و آیه شریفه «ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون»^۲ نیز به این یگانگی فکری اشاره می کند. در این باره در اصل یازدهم قانون اساسی آمده است: «به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» (انبیا آیه ۹۲) همه مسلمانان یک امت اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.»

بند چهارم: حفاظت از کرامت انسانی

از وظایف سیاسی حکومت اسلامی، حفظ حرمت و کرامت انسانی است؛ لغت شناسان در معنای «کرامت» معانی مختلفی را ذکر کرده اند. ابن فارس در معنای «کریم» نوشته است کریم یا به مفهوم شرافت نفسانی یا به معنای شرافت اخلاقی است و کریم که از اسمای الهی است، به معنای بخشاینده گناهان است. در کتاب العین نیز «الکرم» به معنای شرف و بزرگواری مرد آمده است.^۳ راغب اصفهانی درباره کرم نوشته است «کرم» در توصیف انسان به معنای خوی و کردار ستوده است که بالفعل از او ظاهر شود

۱. بنابراین از نتایج این اصول سیاست خارجی آن است که دولت اسلامی موظف است جهت نیل به اتحاد جهان اسلام و تقویت سازمان های منطقه ای و بین المللی اسلامی مانند سازمان کنفرانس اسلامی گام بردارد و بکوشد تا نیازهای خود در زمینه های مختلف سخت افزاری، نرم افزاری و مغزافزایی را از کشورهای اسلامی تامین کند با به تدریج راه را برای ایجاد و شکوفایی بازار مشترک اسلامی فراهم شود و با اتخاذ رویکرد عدم تعهد در سیاست خارجی، در برابر حقوق همه مسلمانان جهان خود را متعهد به دفاع نماید. (عباسعلی عمید زنجانی، حقوق اساسی ایران، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، ۲۴۳)

۲. این پیامبران بزرگ و پیروانشان همه امت واحدی بودند (و پیرو یک هدف) و من پروردگار شما هستم پس مرا پرستش کنید. (انبیا آیه ۹۲)

۳. فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۶۸

و جز بر محاسن بزرگ اطلاق نمی‌شود.^۱

از آن چه درباره معانی کریم گفته شد، در می‌یابیم که اکثر لغت شناسان کرامت را به معنای شرافت، بزرگواری و ضد ذنات و پستی آورده‌اند. معنای حقیقی این واژه، بزرگ منشی و بزرگواری و شرافت است و معانی دیگر از مصادیق این معنای اصلی است. درباره معنای اصطلاحی نیز باید گفت علیرغم اهمیت بسیار والایی که کرامت انسانی دارد، تاکنون در هیچ یک از اسناد بین المللی و قوانین کشورها تعریف نشده است. با وجود این، فلاسفه و اندیشمندان سعی کرده اند، کرامت انسانی را تعریف و معنای اصطلاحی آن را روشن سازند.^۲

در قرآن کریم در آیات فراوانی به مساله کرامت انسانی توجه شده است. از مهم ترین این آیات می‌توان به آیه ۷۰ سوره اسراء^۳ اشاره نمود؛ علامه طباطبایی در توضیح این آیه ضمن بیان فرق تکریم با تفضیل^۴ معتقد است از آن جایی که سیاق آیات منت توام با عتاب است این آیه بیان حال جنس بشر است و لذا شامل کفار و مشرکین نیز می‌شود چرا که اگر مقصود از آن انسان‌های خوب و مطیع بود عتاب آن‌ها معنا نمی‌داشت.^۵ با این وصف مشخص می‌شود کرامت مورد بحث در این آیه تنها از آن مسلمانان و مومنان نیست و از این رو در منطق قرآنی انسان‌های کافر و مشرک نیز به جهت دارا

۱. راغب اصفهانی، پیشین، ص ۷۰۷

۲. در این باره علامه محمد تقی جعفری، ضمن تقسیم کرامت انسانی به کرامت ذاتی و اکتسابی می‌گوید: «در اسلام دو نوع کرامت برای انسان‌ها ثابت شده است که عبارت است از: (۱) کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی که همه انسان‌ها مادامیکه با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت بر خویشان و دیگران آن را از خود سلب نکنند از این صفت شریف برخوردارند؛ (۲) کرامت ارزشی که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. این کرامت، اکتسابی و اختیاری است و ارزش‌های نهایی و غایی انسان به همین کرامت است.» (محمد تقی جعفری، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰، ص ۲۷۹)

۳. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوُجُوهِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکبهای راهوار) حمل کردیم و از انواع روزیهای پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم. (اسراء آیه ۷۰)

۴. در تکریم خود انسان بدون در نظر گرفتن رابطه وی با دیگری مد نظر است از این رو صفتی است که دیگران آن را ندارند اما در تفضیل انسان در مقایسه با موجودات دیگر در صفتی که مشترک هستند مد نظر است. (سید محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۱۴)

۵. سید محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۱۴

بودن عقل از کرامت مدنظر در این آیه برخوردارند.

از پایه‌های اصلی حفظ کرامت انسانی در قرآن کریم اصل برابری است. مراد از برابری، تساوی همه افراد در استفاده از موهبت‌ها و نعمت‌های الهی مثل حق حیات، و سایر حقوق و نیازهای اولیه انسانی است. از نظر قرآن کریم، انسان‌ها به حسب گوهر و ذات با هم برابرند و ملاک برتری و کسب کرامت اکتسابی به داشتن ورع و تقواست.^۱

این اصل در سنت و سیره اهل بیت علیهم السلام نیز بسیار دیده می‌شود؛ به طوری که امام علی علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر، دستور می‌دهد در راستای حفظ کرامت انسانی، با مردم با گشاده رویی و فروتنی برخورد نموده و مساوات و برابری را حتی در نگاه و اشاره چشم و سلام کردن مراعات نماید.^۲ همچنین امام علی علیه السلام دستور می‌دهد فرهنگ برابری و دادخواهی همگانی شده^۳ و در جامعه نهادینه گردد و همچنین در این راستا در خطاب به والیان خود از هرگونه تعرض به مردم و نگاه کردن آنان به چشم طعمه به شدت نهی کرده‌اند.^۴ توجه به کرامت انسانی و مساوات و برابری، در سنت و سیره

۱. «یا ایها الناس! إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است. (حجرات آیه ۱۳)

بر اساس آیه شریفه در کرامت اکتسابی، انسان با انتخاب راه ایمان و انجام صالح مستحق درجات بلند می‌شود. این کرامت در حقیقت ناشی از ظهور حقیقت ایمان، علم و عمل صالح در وجود انسان و به فعلیت رسیدن قوای درونی انسان است که وی با انتخاب مسیر صحیح و پرورش دادن استعدادهای الهی آنها را کسب کرده است.

۲. «وَ اخْفِضْ لِلرَّعِيَةِ جَنَاحَكَ (وَ اِسْطُ لِهْمُ وَجْهَكَ) وَ اَلِنْ لِهْمُ جَانِبَكَ وَ اَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ وَ الْاِشَارَةِ وَ النَّجِيحَةِ حَتَّىٰ لَا يَطْمَعُ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَ لَا يَأْسُ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ» پر و بال را در برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش، در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مایوس نگردند. (نهج البلاغه، ص ۲۶۱)

۳. «أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَةِ فَإِنْ سَخَطَ الْعَامَّةُ يَجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَ إِنْ سَخَطَ الْخَاصَّةُ يَتَفَرُّ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ» آن چه باید بیش از کارهای دیگر دوست داشته باشی، میانه روی در حق و همگانی کردن برابری و دادگری است که بیش از هر چیز دیگر، سبب خشنودی مردم می‌گردد؛ زیرا خشم همگان، رضا و خشنودی چند تن را پایمال می‌سازد، و خشم چند تن در برابر خشنودی همگان اهمیت ندارد. (نهج البلاغه نامه ۵۳)

۴. «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز چونان حیوان شکاری ناشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته‌ای برادر دینی تو، و

معصومین دیگر نیز نقل شده است.^۱

اصل حفاظت از کرامت انسانی از جمله مواردی است که در منابع فقهی بسیار مورد تاکید قرار گرفته است؛ از منظر فقها همه افراد انسان از هر نژاد و با هر نوع خصیصه مادی و معنوی، در برابر خداوند به طور یکسان هستند و هیچ گونه تفاوتی جز تقوا نمی‌تواند معیار تبعیض و نابرابری تلقی گردد و نابرابری و تمایز بر اساس تقوا نیز معیاری در تقسیم وظایف و وسیله ای برای نیل به اهداف عالی انسانی است نه عامل تبعیض در برابر قانون.^۲

علاوه بر این، از موارد دیگری از موضوعات ناظر به حفاظت از کرامت انسانی که در فقه امامیه مورد تاکید قرار گرفته است می‌توان به منع شکنجه، منع هتک حرمت و حیثیت افراد، منع تفتیش عقاید، حقوق مساوی اقوام و قبایل، اصل قانون بودن جرم و مجازات، اصل

دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته یا ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امر مردم مصر را به تو واگذارد، و آنان را وسیله آزمون تو قرار داده است.» (نهج البلاغه نامه ۵۳)

۱. عبدالله بن صلت از زبان یکی از اهالی بلخ روایت می‌کند: در سفرشان به خراسان با ایشان بودم. روزی هنگام غذا دیدم که بردگانشان از سودانی و غیر سودانی با آن حضرت همسفره شدند. عرض کردم فدایت شوم کاش این‌ها از سفره کنار می‌رفتند. فرمودند صبر کن بی شک خداوند تبارک و تعالی یکی، مادر یکی و پدر یکی است و پاداش را به کردارهای آدمی می‌دهند. (محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۳، ج ۴۹، ص ۱۰۱) همچنین طبق روایات امام رضا علیه السلام در راستای حفظ کرامت انسانی، هرگز کلام کسی را قطع نمی‌کرد تا از سخن فارغ شود، هرگز در صورت تمکن، از برآوردن حاجت کسی را روی بر نمی‌گرداند. هرگز پایش را پیش همشین دراز نمی‌کرد، هرگز پیش همشینان تکیه نمی‌داد، هرگز زبردستان، غلامان و بردگان خود را دشنام نمی‌داد، هرگز تف نمی‌کرد، قهقهه سر نمی‌داد، خنده اش تبسم بود. (علامه مجلسی، پیشین، ج ۴۹، ص ۹۰ و ۹۱) حتی امام رضا علیه السلام بر اساس کرامت انسانی، از حقوق مهمانان و ارباب رجوع بر کارگزار را همراهی ایشان تا دم در دانسته است. (شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۷۰)

۲. در این باره مرحوم نایینی از فقهای امامیه چنین می‌نویسد: «حقیقت مساوات در شریعت مظهره عبارت از آن است که هر حکمی که بر هر موضوع و عنوانی به طور قانونیست و بر وجه کلیت مترتب شده باشد در مرحله اجرا نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت مجری شود.» (میرزا محمد حسین نایینی، پیشین، ص ۱۰۱)

برائت، آزادی اقلیت‌های دینی در احوال شخصیه، امان دادن و ... اشاره نمود.^۱ در قانون اساسی کرامت انسانی از موضوعات بسیار مهم است که مورد تأکید قرار گرفته است. امروزه کرامت انسانی در حقوق اساسی کشورها به عنوان یک حق یا مجموعه‌ای از حقوق غیر قابل سلب و انتقال، بلکه محور و مبنای حقوق بشر تلقی می‌شود و پیشرفت و توسعه پایدار در هر جامعه مستلزم رعایت آن است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کرامت انسانی جزء مبانی اعتقادی نظام جمهوری اسلامی بوده و در اصول فراوانی از جمله مقدمه قانون اساسی، اصل دوم، اصل سوم^۲، اصل دوازدهم، اصل چهاردهم، اصل بیستم و اصل بیست و یک به آن توجه ویژه شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نه تنها برای مسلمانان احترام و کرامت انسانی قائل شده است بلکه بر اساس کرامت ذاتی انسان‌ها و مبتنی بر آموزه‌های دینی^۳، برای اهل کتاب و غیر مسلمانان نیز حقوق خاصی قائل شده است.^۴

بند پنجم: حفظ و تأمین آزادی‌های عمومی

۱. برای مطالعه بیشتر می‌توان به کتاب کرامت انسان در فقه و حقوق اسلامی نوشته حسین حقیقت پور، محمد حسن حائری و احسان علی اکبری که توسط انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام به چاپ رسیده است مراجعه کرد.
۲. بند نهم اصل سوم قانون اساسی: «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی»
۳. نمونه‌های اعلای حفظ کرامت انسانی در آموزه‌های دینی را می‌توان در نحوه برخورد امام رضا علیه السلام با غیر مسلمانان مشاهده نمود. در این باره نقل است: «از امام رضا علیه السلام پرسیدم که مردی از اهل ذمه (غیر مسلمان مقیم کشور اسلامی) که به فقر و گرسنگی مبتلا شده بود فرزندش را آورد و گفت: فرزندم مال تو، او را خوراک بده و او برده تو باشد. امام فرمود: انسان آزاده خریده و فروخته نمی‌شود این کار شایسته تو نیست از زمین نیز روا نمی‌باشد. (عزیز الله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۰۴)
- در حکمت دیگری از امام رضا علیه السلام لزوم احترام به عقیده و اندیشه و کبان انسانی و حفظ کرامت انسان‌ها چنین تبیین شده است: ریان بن شیب می‌گوید: «از امام رضا علیه السلام پرسیدم خواهرم وصیت کرده است برای گروهی از مسیحیان که به آنان مالی بدهم و من می‌خواهم این را به گروهی از همکیشان مسلمان بدهم. امام فرمود: وصیت را آنسان که هست اجرا کن، خداوند متعال فرموده است: گناه آن بر کسانی است که آن وصیت را تغییر بدهند.» (کلینی، پیشین، ج ۷، ص ۱۶)
۴. اصل چهاردهم: «دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان، با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند...»

از وظایف مهم دولت اسلامی در بخش سیاسی، تامین آزادی‌های عمومی است؛ آزادی در لغت به معنای رهایی از فرمان دیگران و از قید و بند صفات رذیله مانند حرص و آز، طمع، آرزوی مال و دارایی دنیوی است.^۱ آزادی در اصطلاح به معانی مختلف به کار رفته است و اندیشمندان و دانشمندان، آزادی را در معانی متعدد به کار برده‌اند.

متسکیو در تعریف آزادی می‌گوید: آزادی عبارت است از این که انسان حق داشته باشد هر کاری را که قانون اجازه داده و می‌دهد بکند و آنچه که قانون منع کرده و صلاح او نیست، مجبور به انجام آن نگردد.^۲ توماس هابز در تعریف آزادی می‌گوید: منظور من از آزادی آن است که در برابر هر کاری که انسان طبق قانون طبیعی می‌خواهد انجام دهد، بدون ضرورت، ممانعتی وجود نداشته باشد. یعنی مانع و رادعی بر سر راه آزادی طبیعی نباشد، الا آنچه برای خیر جامعه و دولت ضرورت دارد.^۳ بنتام می‌گوید: آزاد مرد آن است که از انجام کاری که بخواهد بازداشته نشود^۴ و جان لاک در تعریف آزادی گفته است: آزادی برای هرکس آن است که چنانکه بخواهد بکند و چنانکه بخواهد زندگی کند و هیچ قانونی او را مقید نسازد.^۵

شهید مطهری در تعریف آزادی اینگونه بیان می‌دارند: «آزادی یعنی اینکه انسان رها باشد از قید و بندهایی که جلو رشد و تکامل و فعالیت‌های او به سوی کمال را می‌گیرد.»^۶ آزادی از نظر شهید صدر عبارتست از: امکان و توانایی بکارگیری و تعبیر عینی و عملی برای تحقق اهداف خود.^۷ شهید بهشتی نیز معتقد است آزادی یعنی تسلط انسان بر

۱. راغب اصفهانی، پیشین، ص ۲۲۴

۲. متسکیو، روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲، ص ۲۹۴

۳. سید علی محمودی، نظریه آزادی در فلسفه سیاسی در اندیشه هابز و لاک، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۱۵

۴. آیزا، برلین، چهار مقاله درباره آزادی. [مترجم] علی محمد موحد. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸، ص ۲۴۴

۵. محمود صناعی، محمود، آزادی فرد و قدرت دولت، تهران: سخن، ۱۳۳۸، ص ۱۴۸

۶. مرتضی مطهری، آزادی انسان، تهران: مکتب صادق، تهران، ۱۳۹۰، ص ۱۸

۷. محمد حسین جمشیدی، آزادی و اختیار انسان با تکیه بر دیدگاه حکمای مسلمان، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۴، ۱۳۸۰، ص ۶۵

ساختن خویش و ساختن محیط خویش.^۱

اسلام، آزادی را از بزرگترین نعمت‌های زندگی و از گرانبهارترین سعادت مادی و معنوی انسان دانسته و میل به آزادی و حریت از حقوق فطری و طبیعی هر فرد شناخته شده است که با سرشت بشر آمیخته شده و از مطبوع‌ترین و گواراترین حقوق هر فردی است. حق آزادی و رهایی از قید و بندهای گوناگون در قرآن کریم آن قدر اهمیت دارد که به عنوان عالی‌ترین هدف انبیای الهی شناخته شده^۲ و فقهای بزرگ نیز به صراحت بدان اشاره کرده‌اند.^۳

از آیات قرآن کریم که به آزادی انسان‌ها به عنوان حق فطری و طبیعی ایشان اشاره کرده است می‌توان به آیات ۲۱ و ۲۲ سوره غاشیة^۴ اشاره نمود. در قرآن کریم آزادی انسان‌ها تا حدی است که انتخاب دین را به اجبار و زور مردود دانسته است.^۵ از مبانی آزادی بر اساس آیات قرآن کریم، می‌توان به توحید و عبودیت^۶، ابتلا و آزمایش^۷، رشد

۱. شریف لکزایی، آزادی سیاسی در اندیشه آیت الله مطهری و آیت الله بهشتی، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲، ص ۵۴.

۲. «و یضع عنهم اصرهم و الاغلال الی کانت علیهم» و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد. (اعراف آیه ۱۵۷)

۳. در این باره میرزای نایینی معتقد است: آزادی قلم و بیان و نحوه‌ها... که از مراتب آزادی خدادادی است، حقیقتش عبارت از رها بودن از قید تحکیمات طاغوت و نتیجه و مقصود از آن بی مانعی از موجبات تنبه ملت و باز شدن چشم و گوش است. (نایینی، پیشین، ص ۱۶۰)

۴. «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده‌ای تو سلطه‌گر بر آنان نیستی که (بر ایمان) مجبورشان کنی، (غاشیة آیه ۲۱ و ۲۲)

۵. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» در دین اجبار و اکراهی وجود ندارد. (بقره آیه ۲۵۶)

۶. اصل توحید با اعماق معانی ظریف و دقیقی که دارد، آزاد بودن انسان را تأمین می‌کند؛ یعنی هر کسی که معتقد به وحدانیت خداست و توحید را قبول دارد باید انسان را آزاد بگذارد، چرا که لازمی توحید، رهایی از بندگی غیرخداست. «توحید فقط عبارت نیست از اعتقاد به خدا؛ توحید عبارت است از اعتقاد به خدا، و کفر به طاغوت؛ عبودیت خدا، و عدم عبودیت غیر خدا. در آیه ۶۴ سوره مبارکه آل عمران نیز به پیوستگی اعتقاد به خدا و کفر به طاغوت و عدم عبودیت غیر خدا اشاره شده است: «بگو ای اهل کتاب بیائید به سوی کلمه‌ای که تمسک به آن بر ما و شما لازم است و آن این است که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگیریم.»

۷. به واسطه وجود آزادی در انسان‌ها می‌توان انسان را مورد آزمایش قرار داد. این آزادی برای برخی فرصت، برای برخی چالش و برای برخی نیز تهدید محسوب می‌گردد. قرآن کریم بارها به مساله ابتلا و آزمایش انسان‌ها اشاره کرده است از جمله می‌توان به آیه ۱۶۸ سوره اعراف اشاره نمود. در این چنین آمده است: «و آنها را در زمین بصورت گروه‌هایی، پراکنده ساختیم گروهی از آنها صالح، و گروهی ناصالحند. و آنها را با نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم، شاید بازگردند.»

و کمال^۱ اشاره نمود.

علاوه بر قرآن، در روایات فراوانی به مقوله آزادی اشاره شده است؛ به طوری که در روایات منقول از معصومین علیهم السلام از آزادی به عنوان مهم‌ترین حق یاد شده است. البته باید به این مساله توجه داشت که آزادی از منظر قرآن کریم و روایات، آزادی بی حد و حصر نیست و شاخص و معیار محدودیت آزادی اجتماعی سیاسی، عدم اعتداء و تجاوز به حقوق افراد و جامعه و حفظ مصالح عمومی است.^۲

از محدودیت‌های آزادی در قرآن و روایات و متون فقهی می‌توان به توهین به مقدسات^۳، هتک حرمت انسان‌ها با تمسخر^۴، اشاعه فحشا و منکرات^۵، ممنوعیت شایعه

۱. قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام در راستای سعادت بشری و رساندن وی به کمال قرار دارند. قوه آزادی نیز به انسان‌ها داده شده است تا بتوانند با استفاده از آن مسیر هدایت را برگزینند و از نعمت‌ها و برکات آن بهره مند گردند. در آیه ۱۰۸ سوره مبارکه یونس این چنین آمده است: «بگو: ای مردم، حق از جانب پروردگارتان برای شما آمده است. پس هر که هدایت یابد به سود خویش هدایت می‌یابد، و هر که گمراه گردد به زیان خود گمراه می‌شود، و من بر شما نگهبان نیستم.»

۲. آزادی مطلق در هیچ اجتماعی وجود ندارد و اساسا وجود اجتماع با آزادی مطلق قابل جمع نیست. (سید حسین اسحاقی، آزادی در اسلام و غرب. تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴، ص ۲۲۴)

۳. کسانی که دعوت به غیر خداوند می‌کنند را دشنام ندهید، زیرا آنها نیز همین کار را با خدای شما خواهند کرد. (انعام آیه ۱۰۸) حضرت علی نیز علیه السلام در این باره در جنگ صفین می‌فرماید: «من خوش ندارم که شما دشنام دهنده اگر کردارشان را تعریف و حالات آنان را بازگو می‌کردید به سخن راست نزدیک تر و عذرپذیرتر بود. خوب بود به جای دشنام آنان می‌گفتید: خدایا خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن تا آنان که جاهلند حق را بشناسند و آنان که با حق می‌ستیزند پشیمان شده به حق بازگردند.» (نهج البلاغه خطبه ۲۰۶)

۴. «یا ایها الذین آمنوا لا یسخرن قوم من قوم عسی ان یكونوا خیراً منهم ولا ینساء من نساء عسی ان ینکن خیراً منهم ولا تلمزوا انفسکم ولا تنازروا باللقاب ینس الاسم الفسوق بعد الایمان و من لم یتب فاولئک هم الظالمون» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار پد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند. (حجرات آیه ۱۱)

۵. «ان الذین یحیون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا و الاخره و الله یعلم و انتم لا تعلمون» کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید! (نور آیه ۱۹)

پراکنی، توطئه^۲ و ... اشاره نمود.

بنابراین اسلام و حکومت اسلامی به هیچ کس اجازه نمی‌دهد که آشکارا نسبت به دین و مقدسات دینی، تقدس زدایی، حرمت شکنی، هتک و اهانت روا دارد. اگر اسلام نسبت به سب پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام حساسیت نشان می‌دهد، به همین جهت است؛ دشنام و تمسخر نسبت به پیشوایان معصوم دینی، ربطی به آزادی عقیده ندارد، چنانکه آزادی بیان و قلم به معنای آزادی ناسزا، اهانت و اشاعه اکاذیب نیست.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با توجه به آموزه‌های اسلام و تأکید بر آزادی انسان‌ها، شاهد آن هستیم که علاوه بر اشاره درباره اهمیت و مبانی آزادی، در اصول متعدد به انواع آزادی نیز پرداخته شده و ضمن بیان برخی محدودیت‌های آزادی، تأمین آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان در چارچوب قوانین از وظایف نظام اسلامی برشمرده شده است.

در بند ششم اصل دوم قانون اساسی و در ذیل بیان موارد ابتدای حکومت جمهوری اسلامی ایران به صراحت از آزادی توأم با مسئولیت انسان سخن گفته شده است^۳ و در اصل نهم، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیر

۱. «لئن لم ینته الْمُتَفَقُّونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَ الْمُرْجُفُونَ فِی الْمَدِیْنَةِ لَنُغَرِّبَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لَا یَجَاوِرُونَکَ فِیْهَا إِلَّا قَلِیلاً مَلْعُونِینَ اَیْمَانًا تَقْفُوْا اُحْذَرُوْا وَ قَتَلُوْا تَقْتِیلاً» اگر منافقان و بیماردلان و آنها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می‌کنند دست از کار خود بردارند، تو را بر ضد آنان می‌شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند! و از همه جا طرد می‌شوند، و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید (احزاب آیه ۶۰ و ۶۱)

۲. از محدودیت‌های آزادی توطئه علیه نظام اسلامی است که اقدام قاطع پیامبر اکرم (ص) را در پی داشت. خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ کُفْرًا وَ تَفْرِیقًا بَیْنَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ اِرْضَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَیَحْلِفُنَّ اِنْ اَرَدْنَا اِلَّا الْحُسْنٰی وَ اللّٰهُ یَشْهَدُ اِنَّهُمْ لَکَاذِبُوْنَ» (گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان)، و (تقویت) کفر، و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان، و کمینگاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود آنها سوگند یاد می‌کنند که: «جز نیکی (و خدمت)، نظری نداشته‌ایم!» اما خداوند گواهی می‌دهد که آنها دروغگو هستند (توبه آیه ۱۰۷)

۳. بند ششم اول دوم قانون اساسی: «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا»

برشمرده شده‌اند.^۱ ذکر آزادی در کنار عناصری چون استقلال، وحدت و تمامیت ارضی از تأکید بسیار زیاد نظام اسلامی ایران بر این مفهوم حکایت دارد. البته در ادامه این اصل سخن ظریف و دقیقی نیز بیان شده است. «هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.» در این اصل به حدود و محدودیت‌های آزادی اشاره گردیده است که واکاوی و ترسیم آن نیاز به بحث مطول دیگری دارد.

در قانون اساسی به آزادی احزاب و انجمن‌ها^۲، اقلیت‌ها و اقوام نیز پرداخته شده است. اقوام و اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی در مراسم دینی و مذهبی خویش و نیز تعلیم و تربیت و احوال شخصیه آزاد می‌باشند.^۳ آزادی اجتماعات و راهپیمایی که به عنوان سمبل آزادی سیاسی شناخته می‌گردد، اصل ۲۷ قانون اساسی را به خویش اختصاص داده است.^۴ ضمن آنکه دولت در اصول ۳ و ۱۵۶ موظف به تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون و از سویی مکلف به گسترش عدل و آزادی‌های مشروع شده است.^۵

۱. اصل نهم قانون اساسی: در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد و گروه و مقامی حق ندارد و به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.

۲. اصل ۲۶ قانون اساسی: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

۳. اصول ۱۲، ۱۳ و ۲۶ قانون اساسی اشاره به آزادی‌های اقوام و اقلیت‌های دینی دارد.

۴. اصل ۲۷ قانون اساسی: تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.

۵. اصل ۳ قانون اساسی: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه

دیگر انواع آزادی نیز چون آزادی اقتصادی و آزادی بیان و نشر افکار در اصولی چون اصل ۲۴، ۸۶ و ۱۷۵ به چشم می‌خورد. جمهوری اسلامی ایران نه تنها در محدوده مرزهای جغرافیایی خویش به دنبال احیاء و گسترش آرمان آزادی است بلکه این آرمان را حق همه مردم جهان می‌شناسد و حامی همه آزادی خواهان در اقصی نقاط عالم می‌باشد.^۱

بند ششم: تأمین مشارکت عمومی

از نمودهای مهم آزادی و از حقوق اساسی مردم در حکومت، مشارکت در تعیین سرنوشت خود به خصوص عرصه انتخابات است؛ که با توجه به اهمیت آن به طور جداگانه به آن اشاره می‌گردد. مشارکت مردمی در شکل‌گیری سامانه نظام سیاسی و اداره آن امری مسلم و اجتناب‌ناپذیر است و اساساً بدون مشارکت عمومی و مردمی، امکان توسعه، رشد و تعالی یک کشور امکان‌پذیر نیست. از بعد اجتماعی نیز وحدت و همبستگی عمومی نقش بسزایی در تثبیت هر نظام اجتماعی دارد، چرا که جوامع بشری تنها در سایه همبستگی اجتماعی می‌توانند به روابط و تعاملات روزمره زندگی خویش پردازند، زبان یکدیگر را درک کنند، واکنش‌های دیگران را پیش‌بینی نمایند و برای آینده زندگی خود برنامه داشته باشند. از این رو ملتی که دارای همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی است و از وحدت، یکدلی، یکرنگی و همدلی بهره می‌برد، به راحتی با مشارکت عمومی شهروندان خویش به تحقق اهداف متعالی نظام خویش دست خواهد یافت. اهمیت مشارکت عمومی در نظام حقوقی اسلام به اندازه‌ای است که ولی امر

امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ۷. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون. اصل ۱۵۶: قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است: ۲. احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع.

۱. اصل ۱۵۴: جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

مسلمین و حاکم اسلامی با مشارکت عمومی مقبولیت پیدا می‌کند.^۱ و در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز سایر کارگزاران نظام یا به طور مستقیم یا غیر مستقیم توسط آراء عمومی مردم انتخاب می‌شوند.

مشارکت عمومی و نقش مردم در تعیین سرنوشت سیاسی فرهنگی اقتصادی و... با ابزارها و شیوه‌های مختلف - که در عصر کنونی عموماً از راهکار انتخابات برای این منظور استفاده می‌شود- در قرآن کریم از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ از آیات قرآن کریم که به مقوله مشارکت عمومی می‌پردازد، می‌توان به آیه شریفه «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»^۲ اشاره کرد؛ اگر چه این آیه در مکه و قبل از تاسیس دولت اسلامی پیامبر اکرم (ص) نازل شده است، اما بر ضرورت تبدیل شدن شورا و مشورت به یک فرهنگ عمومی در میان مومنان دلالت می‌کند؛ به گفته علامه طباطبایی در این آیه به این مطالب اشاره شده است که مومنان، اهل رشد و رسیدن به واقع هستند و در به دست آوردن رای و نظر صحیح با مراجعه به عقول و عقلا دقت می‌کنند. در واقع در این آیه مومنان

۱. مردم در فعلیت بخشیدن ولایت و به طور کلی کارآمد شدن ولایت ولی مشروع نقش دارند. لذا باید میان مشروعیت و مقبولیت تفکیک قائل شد، مراد از مقبولیت، پذیرش و التزام عملی و همکاری با رهبر است و در منابع اسلامی از آن با عناوین رضی المسلمین، رضی الناس، رضی العامه، رضی الرعیه یاد شده است این عنصر تنها در ثمر بخشیدن ولایت رهبر و کارآمدی آن تأثیر دارد نه در ایجاد اعتبار و مشروعیت. پذیرش مردم تنها در مرحله اثبات ولایت او موثر است، نه در ثبوت آن. یعنی همان طور که فقیه جامع الشرایط متصدی امر افتاست و فتوای او حجت است خواه کسی مرجعیت و مجتهد بودن او را بپذیرد یا نپذیرد و خواه به فتاوی او عمل کند یا عمل نکند، ولایت او بر اداره امور امت اسلامی نیز این گونه است، یعنی اصل مقام که از سوی شارع مقدس اعطا شده است محفوظ است ولی آثار خارجی آن منوط به اقبال مردم است. اگر مردم ولایت او بپذیرا شوند، ولایت او فعلیت یافته و به منصف ظهور می‌رسد و گرنه در مرحله قوه، استعداد و صلاحیت باقی می‌ماند.

در این باره آیت الله جوادی آملی می‌فرماید: «نقش مردم در مقام فعلیت بخشیدن به حکومت اسلامی موثر است و در واقع مردم در مقام مقبولیت، عنینت بخشی و کارآمدی به حکومت اسلامی نقشی اساسی دارند. این امر از آن روست که حاکمیت دین در جامعه اسلامی نیازمند حضور مردم و اتحاد مردم بر محور حق است. مردم به وسیله قبول دین در گام اول و پذیرش ولایت الهی در گام بعد موجبات اجرای دستورات الهی و حاکمیت اسلام در جامعه را پدید می‌آورند. بنابراین اگر مردم در عرصه حکومت وارد نگردند حتی امام معصوم نیز در تحقق حکومت اسلامی موفق نخواهد و حکومت اسلامی هیچ گاه بدون خواست و اراده مردم محقق نمی‌شود.»

(عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه و عدالت، قم: اسرا، ۱۳۷۸، ص ۸۲ و ۸۳)

۲. شوری آیه ۳۸

به مشورت دهی ترغیب شده اند، بدین ترتیب زمینه مشارکت آنان در زندگی سیاسی اجتماعی فراهم می‌گردد.^۱

از دیگر آیات شریفه قرآن کریم، آیه «و شاورهُمْ فِي الْأُمْرِ»^۲ است؛ این آیه پس از تاسیس دولت در مدینه و پس از جنگ احد نازل شده و مخاطب آن پیامبر (ص) به عنوان حاکم اسلامی است؛ از این رو آیه تکلیف حاکم اسلامی را معین می‌کند. خداوند در این آیه به پیامبر (ص) دستور داده است با وجود شکستی که در جنگ احد نصیب مسلمانان شد، با مسلمانان مشورت نماید.

از این رو در آیات قرآن کریم مشارکت مردم از یک سو حق مردم شناخته می‌شود و قرآن کریم در تربیت سیاسی مردم، آنان را با این حق آشنا می‌سازد و از سوی دیگر تکلیف حکومت اسلامی شناخته می‌شود و حکومت موظف است با زمینه سازی لازم، حق مردم را در این جهت تحقق بخشد.

مشارکت عمومی و نقش مردم در تعیین سرنوشت خود در سنت و سیره معصومین علیهم السلام نیز دارای اهمیت فراوان است؛ در این باره در سنت پیامبر اکرم (ص) مشاهده می‌شود حضرت تا چه حد، اصرار دارد مردم را در وظایف حکومت و مسئولیت خلافت خدا در روی زمین شرکت دهد تا جایی که در پاره ای از اوقات در مشورت، بنا بر مصالح مهم‌تر نظر اکثریت بر می‌گزیند.^۳

در این باره امام علی علیه السلام در خطبه شقشقیه دلایل پذیرش خلافت از سوی خود را خواست و اراده عمومی دانسته^۴ و اساس حکومت و خلافت را برپایی حق و

۱. سید محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۸، ص ۹۳

۲. آل عمران آیه ۱۵۹

۳. در علت مشورت پیامبر (ص) این وجوه بیان شده است: اول برای پاک ساختن نفوس ایشان و جلب الفت و رفع کدورت و نگرانی آنهاست و تا بدانند که پیغمبر به قول آنها اعتماد دارد و به آراء آنها مراجعه می‌نماید. دوم تا امت در مشاورت به او اقتدا کنند و آن را برای خود نقص و ننگ ندانند. سوم این کار برای تجلیل اصحاب بود. چهارم برای امتحان آنها بود تا با مشورت خیرخواه و بد اندیش را از هم باز شناسد. پنجم این مشورت در امور دنیا و نقشه‌های جنگ و کیفیت برخورد با دشمن است و در چنین اموری کمک گرفتن از فکر ایشان جایز است. (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۳۱۵)

۴. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید اگر نبود حضور آن جمعیت بسیار که برای بیعت با من حاضر شدند و اتمام حجت بر من (برای رسیدن به مقاصد الهی و انجام وظیفه خود) یاور دارم و پیمانی که

از بین بردن باطل بیان فرموده است.^۱ در روایات نیز از این که فردی، امامت گروهی را بدون اذن آنان بر عهده گیرد مورد نهی قرار گرفته است.^۲

از دیدگاه فقها، حکومت بر اساس شور و مشورت، مشارکت مردم و آرای عمومی مردم بنا می‌شود و اگر حکومتی بر مردم تحمیل گردد آن حکومت اسلامی نخواهد بود^۳ و همچنین ایشان در بیان ضوابط حکومت مطلوب و مورد نظر خود مشارکت عمومی مردم در تعیین سرنوشت خود را بسیار موثر برمی‌شمارند.^۴

در این باره شهید صدر مشارکت عمومی در اداره امور سیاسی و اجتماعی و تحقق نقش خلیفه الهی انسان در زمین را پایه ای برای مشروعیت سیاسی دانسته و از اهداف مشارکت عمومی به بالابردن شخصیت انسانها و تکریم و احترام آنها، جلوگیری از استبداد رأی رهبران و توجه به اهمیت و مشارکت عمومی در اداره جامعه اشاره کرده‌اند.^۵

در قانون اساسی نیز انتخابات و مشارکت سیاسی به عنوان یکی از مولفه‌های نظام سیاسی اسلام مورد توجه قانونگذار قرار گرفته و آن را به عنوان یکی از اهرم‌های

خداوند از علما گرفته است که در مقابل شکمبارگی ظالم و گرسنگی مظلوم صبر نکنند، بدون شک ریسمان شتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم و همچون گذشته از خلافت چشم می‌پوشیدم و آن گاه در می‌یافتید که دنیای شما در نظر من از عطسه بز ماده‌ای کم ارزش تر است. (خطبه ۳ نهج البلاغه)

۱. حضرت امیرالمومنین علیه السلام درباره نفس حکومت و فرماندهی به ابن عباس فرمود: «این کنش چقدر می‌ارزد؟ گفت هیچ. فرمود فرماندهی بر شما نزد من از این هم کم ارزش تر است؛ مگر این که به وسیله فرماندهی و حکومت بر شما بتوانم حق را برقرار سازم و باطل را از میان بردارم.» (نهج البلاغه خطبه ۳۳)

۲. «نهی (النبی) أَنْ يُؤْمَ الرَّجُلُ قَوْمًا إِلَّا بِإِذْنِهِمْ وَ قَالَ مَنْ أَمَّ قَوْمًا بِإِذْنِهِمْ وَ هُمْ بِهِ رَاضُونَ فَاقْتَصَدَ بِهِمْ» رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم نهی کرد که فردی بدون اذن قوم و گروه خود به زمامداری برسد و همچنین فرمود هر گاه کسی با اذن قوم خود به فرمانروایی برسد و ایشان بدان راضی باشند این قوم به هدف و مقصود خود خواهند رسید. (جرعاملی، پیشین، ج ۸، ص ۳۴۹)

۳. امام خمینی (ره): «ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی بر ملتمان بکنیم، اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم ما تابع آراء ملت هستیم. ملت ما هر طوری رای داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم، خدای تعالی به ما حق نداده است. پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که به ملتمان چیزی را تحمیل کنیم.» (امام خمینی، صحیفه نور، تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۱۸۱)

۴. امام خمینی (ره): «اولا متکی به آرای ملت باشد به گونه‌ای که تمامی آحاد ملت در انتخاب فرد یا افرادی که باید مسئولیت و زمام امور با به دست گیرند شریک باشند.» (امام خمینی، پیشین، ج ۴، ص ۲۱۲)

۵. محمد باقر صدر، خلافة الانسان و شهادة الانبياء، بیروت، دارالتعارف، چاپ دوم، ۱۳۹۹، ص ۴۲ و ۴۳

مشارکت عمومی مردم و حضور ایشان در تعیین سرنوشت سیاسی و فرهنگی و اجتماعی خود در چندین اصل از قانون اساسی از جمله بند هشتم اصل سوم قانون اساسی^۱ مورد توجه قرار گرفته است.^۲

جمع بندی گفتار چهارم

از وظایف اصلی دولت و حکومت اسلامی، وظایف سیاسی است؛ حکومت اسلامی موظف است در راستای اهداف کلان که همان رسیدن انسان‌ها به سعادت حقیقی و واقعی است به وظایف و تکالیف گوناگون خود در ابعاد سیاسی عمل نماید. از مهم‌ترین وظایف حکومت اسلامی حفظ نظام است، در این راستا حکومت اسلامی موظف است از موجودیت نظام و سازمان دین و استقرار آن حراست و پاسداری نماید و اجازه هر گونه تجاوز و تعدی به آن را ندهد. از دیگر وظایف سیاسی حکومت اسلامی تنظیم سیاست‌های روابط خارجی است، دعوت به اسلام، عزت مداری و نفی سلطه در روابط خارجی، حمایت از مظلومان و مستضعفان عالم و تشکیل امت واحده اسلامی از جمله اصول و سیاست‌های روابط خارجی است که باید مدنظر قرار گیرد. علاوه بر این حفاظت از کرامت انسانی، حفظ و تامین آزادی‌های عمومی و اهتمام به مشارکت عمومی در تمامی عرصه‌های فرهنگی اجتماعی سیاسی اقتصادی از جمله وظایف و مسئولیت‌های خطیر حکومت اسلامی است که لازم است بدان توجه خاص و ویژه نمود.

۱. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش

۲. از اصول دیگری که ناظر به مشارکت عمومی است می‌توان به اصل ششم اشاره کرد: «در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخابات رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر اینها یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.» اصل هفتم نیز به موضوع شوری و مشورت پرداخته است. که در شرح این اصول با تفصیل بیشتری به بیان جزئیات و ابعاد مختلف موضوع مشارکت مردم خواهیم پرداخت.

گفتار پنجم: وظایف امنیتی و قضایی دولت اسلامی

آخرین بخش از وظایف دولت اسلامی در حوزه امنیتی و قضایی است؛ دولت اسلامی همواره در معرض تهدیدات داخلی و خارجی قرار دارد و لذا لازم است نسبت به برقراری نظم و امنیت در حوزه مسائل فردی و اجتماعی اهتمام و توجه لازم را داشته باشد. همچنین رفع خصومات و رسیدگی به دعاوی مردم از دیگر ضروریات زندگی جمعی است که دولت اسلامی نیز همچون سایر دولتها موظف به انجام این مهم است. از مهم‌ترین وظایف دولت در این حوزه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

بند اول: استقرار امنیت و نظم عمومی

استقرار امنیت و نظم عمومی از وظایف اصلی حکومت اسلامی در بعد امنیتی قضایی است؛ امنیت از ریشه «امن» و در لغت به معنی ایمنی، آرامش و آسودگی است.^۱ در اصطلاح امنیت عبارت است از اطمینان خاطری که بر اساس آن، افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند.^۲ فرهنگ علوم سیاسی در تعریف امنیت آورده است: «یک: مصونیت از تعرض و تصرف اجباری و بدون رضایت و دور ماندن از مخاطرات و تعدیات به حقوق و آزادی‌های مشروع. دو: وجود اطمینان به سلامت تن، جان، مال و ناموس»^۳

در اسلام نیز مقوله امنیت دارای اهمیت ویژه است؛ به گونه‌ای که قرآن کریم امنیت را یکی از اهداف حکومت و استقرار حاکمیت الله و استخلاف صالحان شمرده^۴ و در آیات متعدد دیگری^۵ نیز به مساله گونه‌های امنیت مانند جان، مال، حیثیت و ... اشاره

۱. راغب اصفهانی، پیشین، ص ۹۰

۲. محمد آشوری، حقوق بشر و مفهوم مساوات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۴۸

۳. علی آقابخش، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴، ص ۵۲۷

۴. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيَكْبِتَنَّ لَهُمْ مَنِ اعْتَدَوْا لَهُمْ مِنْ قَبْلِ خُوفِهِمْ أَمَّا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسق‌اند. (نور آیه ۵۵)

۵. امنیت حیثیت: آیات مربوط به حکم زنا (نور آیه ۲؛ فرقان آیه ۶۸) و حکم رجم در زنا محصنه از احکام استوار در امنیت حیثیت محسوب می‌شوند.

شده است. علاوه بر آیات، روایات نیز تامین امنیت در جامعه را از انگیزه‌های تشکیل حکومت و اهداف عالی‌ه امامت می‌دانند.^۱ فقها نیز لازمه دستیابی به حقوق و شکوفایی و رشد و بالندگی استعدادها و جلوگیری از فساد و تباهی را استقرار امنیت و نظم عمومی دانسته و در این باره معتقدند: «هرگاه حکومت در جامعه‌ای حضور فعال و مثبت داشته باشد، نظم و امنیت مطلوب تامین شده و مردم از غلطیدن به تباهی و فساد ناشی از بی نظمی و ناامنی نجات می‌یابند.»^۲

باید گفت اهمیت و جایگاه امنیت در فقه به اندازه‌ای است که می‌توان مدعی شد فقها امنیت را به نوعی شرط تکالیف عبادی و جزء شرایط آن دانسته و در صورت فقدان آن، چیزی از اصل تکلیف یا شرط یا جزء آن متوجه مکلف نمی‌شود. به عنوان نمونه شرط بودن طهارت با آب برای عباداتی همچون نماز، در صورت وجود امنیت و امکان است، اما در صورتی که دشمن یا حیوان درنده ای بین انسان و آب حائل شود، به گونه ای که انسان از آن، بر خود یا عرض و آبروی خویش احساس خطر کند، تیمم برای او مشروعیت پیدا می‌کند.^۳ و همچنین مجازات‌هایی که در فقه اسلامی برای متجاوزین به حقوق دیگران مقرر شده، ضرورت امنیت و حفظ حیثیت، مال و جان انسان‌ها و اهمیت و حرمت آن را از دیدگاه نظام حقوقی اسلام نشان می‌دهد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با الهام از دستورات حیات بخش اسلام در جهت تامین حقوق و آزادی‌های مشروع ملت به تضمین امنیت فردی و عمومی پرداخته و برخی از اصول خود را بدان اختصاص داده است.^۴

امنیت جان: «من قتل الناس نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا و من احياها فکانما احيا الناس جميعا» اگر کسی بدون جهت کسی را بکشد یا در زمین ایجاد فتنه و فساد کند مثل این است که تمام مردم را کشته است و کسی که شخصی را زنده کند، مثل این است که تمام مردم را زنده کرده است. (مانند آیه ۳۲)

امنیت مسکن: «ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه‌ای غیر خانه‌های خودتان وارد نشوید مگر آن که اجازه بگیرید و بر ساکنانش سلام کنید، این برای شما بهتر است، شاید پند بگیرید. اگر کسی را در خانه نیافتید، در آن داخل نشوید و اگر به شما گفته شد بگردید برگردید که برای شما بهتر است و خدا به اعمالی که می‌کنید داناست» (نور آیه ۲۷ و ۲۸)

۱. خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه

۲. شیخ طوسی، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، ص ۱۸۳

۳. شیخ یوسف بحرانی، پیشین، ج ۴، ص ۲۷۷

۴. اصل ۲۲ قانون اساسی: حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

بند دوم: رفع اختلافات و مخاصمات

از کارویژه‌های هر حکومتی به منظور اجرای عدالت و برقراری قسط، مساله قضا و قضاوت بین مردم و از ارکان اساسی هر نظام سیاسی است که در پرتو آن مظلومان مورد نصرت و یاری قرار گرفته و از تداوم تجاوز ستمگران جلوگیری شود. «قضا» در لغت بر معانی متعددی چون حکم، حتم، امر، خلق، فعل و اتمام اطلاق شده است.^۱ در اصطلاح فقهی قضاوت به معنای رفع خصومت و فصل امر هنگام نزاع و درگیری آمده است.^۲ و در تعریف دیگر از قضاوت از آن به عنوان نوعی ولایت تعبیر شده است.^۳

در نظام حقوقی اسلام نیز قضاوت و رفع خصومت‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است و آیات متعدد^۴ در این باره جایگاه این امر خطیر را هویدا و آشکار می‌سازد و آن را از مناصب انبیای الهی بر می‌شمارد.^۵ در روایات منقول از معصومین نیز قضاوت از جایگاه رفیعی برخوردار بوده چنانچه طبق روایات برترین انسان‌ها کسانی دانسته شده‌اند که بهتر بین مردم داوری و قضاوت کنند.^۶ همچنین بر اساس فرمایش حضرت علی علیه السلام به منظور اجرای عدالت و برقراری قسط و رفع اختلاف و خصومت

اصل ۴۰ قانون اساسی: هیچ کس نمی‌تواند اعمال خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

۱. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ج ۱۵، ص ۱۸۶
۲. قطب الدین راوندی، فقه القرآن، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵
۳. «أنه ولاية الحكم شرعاً لمن له اهلية الفتوى بجزئیات القوانين الشرعية، علی اشخاص معينة من البریة، باثبات الحقوق و استیفانها للمستحق» قضاوت نوعی ولایت قضائی است و شرعاً برای کسی است که اهلیت فتوی و حکم نمودن را دارا بوده و به قوانین شرعی و جزئیات آن احاطه داشته باشد و این امر مربوط به اشخاص صالحی است که بتوانند حقوق را بشناسند و حقوق افراد ذی حق را استیفا نمایند (سیدعلی طباطبایی، ریاض المسائل، قم: موسسه آل البیت، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۸)
۴. «فإن جاؤك فاحكم بينهم أو اعرض عنهم و إن تعرض عنهم فلن يضروك شيئاً و إن حكمت فاحكم بينهم بالقسط إن الله يحب المقسطين» پس اگر نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن، یا (اگر صلاح دانستی) آنها را به حال خود واگذار! و اگر از آنان صرف نظر کنی، به تو هیچ زبانی نمی‌رسانند و اگر میان آنها داوری کنی، با عدالت داوری کن، که خدا عادلان را دوست دار (مانده آیه ۴۲) از دیگر آیاتی که بر مسال قضاوت اشاره دارد و فقها بر آن تصریح داشته‌اند می‌توان به نساء آیه ۴، نساء آیه ۶۵ انبیاء آیه ۷۸، نور آیه ۵۱ نساء آیه ۵۸ اشاره نمود. (شیخ طوسی، المبسوط، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۸۱)
۵. «یا داؤدُ إنا جعلناک خلیفۃ فی الأرض فاحکم بین الناس بالحق» ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم پس در میان مردم بحق داوری کن (ص آیه ۲۶)
۶. «خیر الناس قضاءً الحق» بهترین مردم قاضیانی هستند که براساس حق قضاوت می‌کنند (محمد تقی مجلسی، پیشین، ج ۱۰۱، ص ۲۶۶)

و نیز یاری مظلومان حکومت موظف است دادگاه‌های صالح را بر اساس موازین اسلامی ایجاد کند تا امکان عملی مراجعه به آنها فراهم‌اید و این حق مردم است که با بهره‌مندی از دادگاه‌های صالح و قضات شایسته هیچ نگرانی و دغدغه‌ای از تعرضات غیر قانونی نداشته باشند.^۱

اهمیت قضاوت و رفع اختلافات در متون فقهی به اندازه‌ای است که فقها قضاوت و داوری بین مردم را دارای ارزش بالا دانسته و شرایط بسیار مشکل و سختی را برای قاضیان بر شمرده‌اند.^۲ همچنین این فقها قضاوت را از مناصب بزرگی بر شمرده‌اند که از جانب خداوند متعال برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام و از جانب آنان به فقیه جامع شرایط تفویض شده است.^۳ به عبارت دیگر حق قضاوت برای حاکم و فقیه، صرفاً از آن رو که حاکم است، ثابت نمی‌شود، بلکه برای کسانی ثابت است که در شریعت به آنان با نص خاص تصریح شده است مانند قضاتی که معصوم در زمان خود تعیین می‌کردند یا با نص عام تعیین می‌شدند مانند مجتهدان عادل در زمان کنونی.

۱. عنایت و اهتمام ویژه امیر مومنان (ع) به عنوان حاکم حکومت اسلامی در این باره قابل تأمل است: «از میان مردم، بهترین فرد را برای قضاوت انتخاب کن. کسی که مراجعات فراوان او را در تنگنا قرار نداده و حوصله او را به سر نمی‌برد و برخورد طرفین دعوا او را به خشم وانی نمی‌دارد. در اشتباهات پافشاری نمی‌کند، به هنگام شناخت حق، بازگشت به آن بر او سخت نمی‌باشد. طمع را از دل بیرون افکنده است. در فهم حقیقت به تحقیق اندک اکتفا نمی‌کند. در شبهات از همه محتاط تر، در یافتن دلیل و حجت از همه مصرتر و خستگی او در مراجعات شاکی کمتر است. شکیباترین افراد در کشف امور و قاطعترین آنها در فصل خصومت. کسی که ستایش و تملق فراوان، فریبش نمی‌دهد و مدح مادحان او را به سمت آنان متمایل نمی‌سازد. البته چنین افرادی بسیار اندکند.» (نهج البلاغه نامه ۵۳)

۲. «و القضاء بین الناس درجه عالیة و شروطه صعبة شديدة و لا ینبغی لأحد أن یتعرض له حتی یتق من نفسه بالقیام به و لیس یتق أحد بذلک من نفسه حتی یکون عاقلاً کاملاً عالماً بالکتاب و ناسخه و منسوخه و عامه و خاصه و ندبه و ایجاب و محکمه و متشابهه عارفاً بالسنن و ناسخها و منسوخها عالماً باللغه مطلقاً بمعانی کلام العرب بصیراً بوجه الإعراب و رعا عن محارم الله عز و جل زاهداً فی الدنيا متوفراً علی الأعمال الصالحات مجتنباً للذنوب و السیئات شدیداً» قضاوت و داوری بین مردم دارای بالاترین درجه و شروطش بسیار سخت و مشکل است و شایسته نیست کسی امر قضاوت و داوری را برعهده گیرد مگر این که به خودش اطمینان کامل داشته باشد و عاق کامل باشد و به کتاب و ناسخ و منسوخ، عام و خاص و محکم و متشابه و خوب و حرمت عام و خاص علم و آگاهی کامل داشته باشد و نیز عالم به سنت و سیره و ناسخ و منسوخش باشد و همچنین لغت شناس باشد و فرد پرهیزگار و متقی باشد و بر انجام کارهای خیر و نیک مداومت داشته و از گناهان و بدکاریها اجتناب ورزد. (شیخ مفید، پیشین، ص ۷۲۱)

۳. محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۲۱، ص ۳۹۵

لازم به ذکر است فقها در مقام بیان جایگاه قضاوت آن را واجب کفایی دانسته‌اند^۱ که بر همه واجدین شرایط تصدی آن واجب است و هرگاه عده‌ای عهده دار آن مسئولیت شدند از عهده سایرین ساقط می‌شود و اگر مردمی، از پذیرش قاضی امتناع ورزند، در واقع در برابر امام و رهبر جامعه اسلامی سرکشی و طغیان کرده‌اند و امام نیز موظف است به مقابله با آنان اقدام نماید.^۲

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به مساله قضاوت و داوری تاکید بسیار شده است و حق دادخواهی و مراجعه به دادگاه‌های صالح را حق مسلم هر فرد بیان نموده است.^۳ طبق اصل ۶۱ قانون اساسی تشکیل دادگاه‌ها به منظور حل و فصل دعاوی و گسترش عدالت بر عهده قوه قضائیه است^۴ و بر طبق اصل استقلال قوای مصرح در اصل پنجاه و هفتم، هیچ نهاد دیگری حق دخالت در تصمیم‌گیری‌های این قوه را ندارد. همچنین طبق قانون اساسی هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون جهت تظلم و دادخواهی حق مراجعه به آن را دارد منع کرد و تنها مرجع ذیصلاح جهت اثبات جرم نیز دادگاه صالح دانسته شده است.^۵

بند سوم: تقویت بنیه دفاعی کشور

از وظایف دیگر دولت اسلامی در حوزه امنیتی مطابق بند یازدهم اصل سوم قانون اساسی^۶، تقویت بنیه دفاعی کشور است؛ چنانچه اشاره شد دولت اسلامی همواره در معرض تهدیدات داخلی و خارجی قرار دارد، از این رو موظف است از موجودیت اسلام و مرزهای اسلامی در

۱. محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۲۱، ص ۴۰۴

۲. شیخ طوسی، پیشین، ج ۸، ص ۸۲

۳. اصل ۳۴ قانون اساسی: دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

۴. اصل ۶۱ قانون اساسی: اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.

۵. اصل ۳۷ قانون اساسی: اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

۶. بند یازدهم اصل ۳ قانون اساسی: تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.

برابر تهاجم دشمنان داخلی و خارجی دفاع نماید و بنا به آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»^۱ با تقویت بنیه دفاعی خود با مجهز شدن به انواع تجهیزات دفاعی، ضمن ایجاد رعب و ترس در دل دشمنان، امید هر گونه تجاوز و تعدی به سرزمین اسلامی توسط دشمنان را به یاس تبدیل نماید. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «معنای آیه این است که این قوا و امکانات دفاعی را تدارک ببینید تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خود را ترسانیده و از آنان زهر چشم گرفته باشید، و اگر دشمن دین را هم دشمن خدا و هم دشمن ایشان خواند برای این بود که هم واقع را بیان کرده باشد و هم اینکه ایشان را تحریک نموده باشد»^۲

البته باید توجه داشت طبق نظر مفسرین قرآن کریم، بر اساس روایات^۳ کلمه «قوه» در عبارت شریفه «أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» اگر چه کلمه کوچک و پر معنایی است، نه تنها وسائل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را در بر می‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرتهایی که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد، اعم از نیروهای مادی و معنوی را نیز شامل می‌شود.^۴

بر همین اساس همواره در متون فقهی بر تقویت بنیه دفاعی اشاره گردیده و فقها نیز بدان توجه ویژه داشته‌اند. امام خمینی (ره) نیز در این باره می‌فرماید: بر اساس این آیه دولت اسلامی موظف است به هر قدر می‌تواند و بودجه مملکت اقتضا دارد برای حفظ کشور و ترساندن اجانب هم در سرحدات و هم در غیر آن، برنامه‌های نظامی و ساز و برگ جنگ و نیروهای مناسب با سازماندهی و به طور خردمندانه تهیه کند.^۵

۱. انفال آیه ۶۰

۲. سید محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۹، ص ۱۵۲

۳. در روایات اسلامی برای کلمه "قوه" تفسیرهای گوناگونی شده که از وسعت مفهوم این کلمه حکایت می‌کند، مثلاً در بعضی از روایات می‌خوانیم که پیامبر ص فرمود منظور از قوه "تیر" است و در روایت دیگری که در تفسیر "علی بن ابراهیم" آمده می‌خوانیم که منظور از آن هر گونه اسلحه است و باز در روایتی که در تفسیر عیاشی آمده می‌خوانیم که منظور از آن شمشیر و سپر است "منه الخضاب السواد" یکی از مصداق‌های قوه در آیه موهای سفید را به وسیله رنگ سیاه کردن است! یعنی اسلام حتی رنگ موها را که به سرباز بزرگسال چهره جوان‌تری می‌دهد تا دشمن مرعوب گردد از نظر دور نداشته است، و این نشان می‌دهد که چه اندازه مفهوم "قوه" در آیه فوق وسیع است. (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ص ۲۲۲ و ۲۲۳)

۴. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ص ۲۲۲

۵. امام خمینی، کشف الاسرار، ص ۲۴۴

جمع بندی گفتار پنجم

وظایف دیگر دولت اسلامی در حوزه امنیتی و قضایی است؛ دولت اسلامی همواره در معرض تهدیدات داخلی و خارجی قرار دارد و لذا لازم است حکومت نسبت به برقراری نظم و امنیت در حوزه مسائل فردی و اجتماعی تمام همت و سعی خود را گذارد. از نخستین وظیفه دولت در این حوزه، استقرار امنیت و نظم عمومی است که از مهم ترین نیازهای زندگی انسان‌ها به شمار می‌آید. تشکیل دادگاه‌های صالح برای رفع مخاصمات و قضاوت بین مردم از دیگر وظایف دولت اسلامی است که فقها در متون دینی بسیار بدان تاکید داشته به طوری که برای قاضی و قضاوت نوعی ولایت شرعی قائل شده‌اند. همچنین تقویت بنیه دفاعی جهت دفاع از مرزهای حکومت اسلامی نیز وظیفه خطیر دیگر حکومت اسلامی در بعد امنیتی قضایی است که لازم است در سیاستگذاری و برنامه ریزی‌های حکومت از جایگاه والایی برخوردار باشد.

جمع بندی و نتیجه گیری

یکی از مسائلی که معمولاً در قوانین اساسی کشورها بیان می‌شود، بحث از وظایف دولت است. اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به وظایف حکومت اختصاص یافته و طی ۱۶ بند آنها را برشمرده است. بر اساس این اصل قانون اساسی، دولت در حوزه‌ها و بخش‌های مختلف دارای وظایف و تکالیف متعدد است که از جمله این حوزه‌ها می‌توان به وظایف دینی، وظایف فرهنگی، وظایف اقتصادی، وظایف سیاسی و وظایف امنیتی قضایی اشاره نمود.

در حوزه وظایف دینی مهم‌ترین وظیفه دولت اسلامی اقامه دین است و اساساً باید نام دولت اسلامی را دولت اقامه دین نهاد. منظور از وظایف دینی در این بند نیز آن دسته از وظایفی است که مستقیماً به اصل دین و کیان آن و ماهیت آن مربوط است که در دو دسته کلی حفظ و حراست از دین و ترویج و نشر دین قابل تقسیم بندی است. پس از وظیفه دینی دولت اسلامی، وظیفه فرهنگی در اولویت دوم از سلسله وظایف دولت اسلامی قرار دارد. در این زمینه اولین وظیفه دولت اسلامی رشد دادن عقلانیت در سطح جامعه است، چرا که حکومت کردن بر گروهی از انسانها که از رشد عقلی برخوردار باشند بسیار آسانتر از حکومت کردن بر مردم ناآگاه و بعضاً جاهل است. در کنار رشد عقلی وظیفه دوم دولت اسلامی ارتقای فرهنگ عمومی جامعه از طریق رشد فضایل، تحکیم برادری و افزایش سطح آگاهی‌های عمومی است و نهایتاً وظیفه دولت اسلامی در عرصه نظام تعلیم و تربیت اسلامی ایجاد بستر جهت پیشرفت در کلیه علوم و فنونی است که جامعه اسلامی برای نیل به اهداف خود به آنها نیازمند است.

بنابر اصل سوم قانون اساسی از وظایف دیگر حکومت اسلامی وظایف اقتصادی است. در این باره فقها نخستین وظایف حکومت اسلام در بخش اقتصادی را تامین رفاه و تامین اجتماعی مسلمانان برشمرده و بر توسعه مادی و اقتصادی تمام آحاد جامعه از جمله غیر مسلمانان تاکید می‌کنند. از وظایف اقتصادی دیگر که در متون فقهی به صراحت جزء وظایف حکومت اسلامی در حوزه امور اقتصادی آمده است می‌توان به عمران و آبادانی، سامان دهی و نظارت بر نهادهای اقتصادی، نظارت و مبارزه با اختلالات اقتصادی، نرخ گذاری کالاها، سرپرستی و نظارت بر اوقاف و امور مالی محجورین و اموال مجهول المالك اشاره نمود.

علاوه بر وظایف دینی، فرهنگی و اقتصادی، از وظایف مهم دولت و حکومت اسلامی، وظایف سیاسی است؛ از مهم‌ترین وظایف حکومت اسلامی حفظ نظام است، در این راستا حکومت اسلامی موظف است از موجودیت نظام و سازمان دین و استقرار آن حراست و پاسداری نماید و اجازه هیچ‌گونه تجاوز و تعدی را ندهد. از دیگر وظایف سیاسی حکومت اسلامی می‌توان به تنظیم سیاست‌های روابط خارجی (دعوت به اسلام، عزت‌مداری و نفی سلطه در روابط خارجی، حمایت از مظلومان و مستضعفان عالم و تشکیل امت واحد اسلامی)، حفاظت از کرامت انسانی، حفظ و تامین آزادی‌های عمومی و اهتمام به مشارکت عمومی اشاره نمود.

از وظایف دیگر دولت اسلامی در حوزه امنیتی قضایی است. نخستین وظیفه دولت در این حوزه، استقرار امنیت و نظم عمومی است که از مهم‌ترین نیازهای زندگی انسان‌ها به شمار می‌آید. علاوه بر این، از آن جا که حکومت و دولت اسلامی همواره در معرض تهدیدات داخلی و خارجی قرار دارد تقویت بنیه دفاعی جهت حراست و دفاع از مرزهای حکومت اسلامی از وظایف خطیر حکومت اسلامی در عرصه امنیتی است که فقها بدان توجه داشته‌اند. از دیگر وظایف حکومت اسلامی در این حوزه، تشکیل دادگاه‌های صالح به منظور قضاوت و رفع منخاصات و بین مردم است. وظیفه قضاوت به اندازه‌ای حائز اهمیت است که فقها برای قضاوت و قاضی‌نوعی ولایت شرعی قائل شده‌اند.

منابع

کتاب

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آشوری، محمد، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳
۴. آقابخش، علی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴
۵. ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹
۶. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸
۷. ابن اخوه، کتاب معالم القره فی احکام الحسبه، چاپ محمد محمود شعبان و صدیق احمد عیسی مطیعی، مصر ۱۹۷۶
۸. ابن سید الناس، عیون الاثر، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۴
۹. ابن کثیر، النهایه و البدایه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷
۱۰. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ هـ ق
۱۱. ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفه، بی تا
۱۲. ابن هشام، سیره ابن هشام، ترجمه سید هاشم رسولی محلات، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۸۳-۴۸۰
۱۳. ابوزهره، تنظیم الاسلام للمجتمع، قاهره: مکتبه الانجلو المصریه، بی تا،
۱۴. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، قاهره، ۱۳۵۲
۱۵. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی
۱۶. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ هـ ق
۱۷. اسحاقی، سید حسین، آزادی در اسلام و غرب. تهران: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴
۱۸. اصفهانی راغب، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲ هـ ق امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامی، بی تا
۱۹. انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب مکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ هـ ق

۲۰. انصاری، محمدعلی، الموسوعه الفقهيہ الميسره، قم: مجمع الفكر الاسلامي، ۱۴۱۵
۲۱. بجنوردی، حسن، القواعد الفقهيہ، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹
۲۲. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ هـ ق
۲۳. برلین، آیزا، چهار مقاله درباره آزادی. [مترجم] علی محمد موحد. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸
۲۴. جبعی عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ هـ ق
۲۵. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا
۲۶. جعفری، محمد تقی، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰
۲۷. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، تهران: نشر اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۳
۲۸. خامنه ای، سید علی، اجوبه الاستفتانات، تهران، ۱۴۱۵
۲۹. خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی
۳۰. خمینی، سید روح الله موسوی، کشف الاسرار، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا
۳۱. خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیلة، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا
۳۲. خمینی، سید روح الله موسوی، صحیفه نور، تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱
۳۳. خمینی، سید روح الله موسوی، البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵
۳۴. خمینی، سید روح الله موسوی، انوار الهدایه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۳۵. خویی، سید ابوالقاسم، اجود التقریرات، قم: مؤسسه صاحب الامر، ۱۴۱۹
۳۶. خویی، سید ابو القاسم موسوی، مصباح الفقاهة، بی جا: بی نا، بی تا
۳۷. حسینی مراغی، سید عبدالفتاح، العناوین الفقهيہ، بی تا
۳۸. حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ ق
۳۹. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ ق
۴۰. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ هـ ق
۴۱. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۱۲

۴۲. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بی تا
۴۳. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ ق
۴۴. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، نهاية الأحكام فی معرفة الأحكام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۹ هـ ق
۴۵. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ارشاد الأذهان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰
۴۶. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳
۴۷. راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵
۴۸. رحیق اغصان، علی، دانشنامه در علم سیاست، تهران: فرهنگ صبا، ۱۳۸۴
۴۹. زاهدی اصل، محمد رضا، مبانی رفاه اجتماعی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۱
۵۰. زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، سوریه: دارالفکر، ۱۴۰۹
۵۱. ژولین، فروند، سیاست چیست؟، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه، ۱۳۸۴
۵۲. ذهبی، شمس الدین، تاریخ الاسلام، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۹
۵۳. سبحانی، جعفر (بی تا)، الاضواء علی عقائد الشیعه الامامیه، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام
۵۴. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایه الأحكام، اصفهان: انتشارات مهدوی، بی تا
۵۵. سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحكام (للسبزواری)، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ هـ ق
۵۶. سلار دیلمی، حمزه بن عبد العزیز، المراسم العلویة و الأحكام النبویة، قم، منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ هـ ق
۵۷. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۸)، دلیل تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم
۵۸. شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، ۱۴۲۶ هـ ق
۵۹. شیزری، عبدالرحمان بن نصر، کتاب نهاية الرتبة فی طلب الحسبه، چاپ سید باز عرینی، بیروت ۱۴۰۱/ ۱۹۸۱
۶۰. صاحب بن عباد، کافی الکفاه، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۴ هـ ق
۶۱. صدر، شهید، سید محمد باقر، اقتصادنا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ هـ ق
۶۲. صناعی، محمود، محمود، آزادی فرد و قدرت دولت، تهران: سخن، ۱۳۳۸

۶۳. صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ ق
۶۴. صدر، محمد باقر، خلافة الانسان و شهادة الانبياء، بیروت، دارالتعارف، چاپ دوم، ۱۳۹۹
۶۵. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ هـ ق
۶۶. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ هـ ق
۶۷. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، قم: کتابفروشی مفید، بی تا
۶۸. عمید زنجانی، عباسعلی، بایسته‌های فقه سیاسی، تهران: مجد، ۱۳۸۸
۶۹. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، ۱۳۷۷
۷۰. عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴
۷۱. عطاردی، عزیز الله، مسند الامام الرضا علیه السلام، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶
۷۲. طباطبایی حکیم، مستمسک عروة الوثقی، قم، دار التفسیر، ۱۴۱۶ هـ ق
۷۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰
۷۴. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷
۷۵. طبری، محمد بن جری، تاریخ الامم و الملوک، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷
۷۶. طبری، تاریخ طبری، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷
۷۷. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ هـ ق
۷۸. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ هـ ق
۷۹. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ هـ ق
۸۰. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ هـ ق
۸۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ هـ ق
۸۲. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد (للشیخ الطوسی)، بی‌جا، نشر کتابخانه، ۱۳۷۵ هـ ق
۸۳. لاری، سید عبد الحسین، التعلیقة علی المکاسب (لللاری)، در یک جلد، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ هـ ق
۸۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ هـ ق
۸۵. فاضل مقداد، جمال الدین، کنز العرفان، قم: بی نا، بی تا

۸۶. فخر رازی، ابو عبدالله، مفاتیح الغیب، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰
۸۷. فیض کاشانی، ملامحسن، علم الیقین، قم: نشر بیدار، ۱۴۱۸
۸۸. قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: میزان، چاپ دوازدهم
۸۹. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، قم: دلیل ما، ۱۳۷۹
۹۰. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ هـ ق
۹۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳
۹۲. محمودی، سید علی محمودی، نظریه آزادی در فلسفه سیاسی در اندیشه هایز و لاک، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷
۹۳. مدنی، جلال الدین، مبانی و کلیات علوم سیاسی، تهران: نشر اسلامیه، ۱۳۷۲
۹۴. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، تهران: صدرا، ۱۳۷۸ ش
۹۵. مطهری، مرتضی، جهاد، تهران: صدرا
۹۶. مطهری، مرتضی، آزادی انسان، تهران: مکتب صادق، تهران، ۱۳۹۰
۹۷. مظفر، محمد رضا، اصول فقه، قم
۹۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، المقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ ق
۹۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴
۱۰۰. مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الاصول، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۸
۱۰۱. منتسکیو، روح اقوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲
۱۰۲. منصور، جواد، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۵
۱۰۳. نائینی، میرزا محمد حسین، تنبیه الامه و نیزیه المله، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴
۱۰۴. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ هـ ق
۱۰۵. نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء (ط - الحدیث)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بی تا
۱۰۶. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا
۱۰۷. نوری، محدث، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ هـ ق
۱۰۸. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: میزان
۱۰۹. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی تا

مقالات

۱. جمشیدی، محمد حسین، آزادی و اختیار انسان با تکیه بر دیدگاه حکمای مسلمان، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۴، ۱۳۸۰
۲. قاسمی، محمد علی قاسمی، دیالکتیک امت و امت در آراء اما خمینی، نشریه مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹.
۳. ملک افضلی اردکانی، محسن، آثار قاعده حفظ نظام، نشریه حکومت اسلامی، شماره ۵۸، زمستان ۱۳۸۹.
۴. یزدانی، فرشید، مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی، رفاه اجتماعی، پاییز ۸۲ شماره ۱۰.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل‌های آینده که با کمال دقت و قدرت و ظایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مظهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه‌ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir